# فروغ بینش

یا

# سخنان محمّد (ص)

بامقدمه دربارهٔ

# زندگانی محمّد (ص)

و

ترجمه به فارسی و انگلیسی و رباعیات فارسی

بوسیلهٔ :
ابوالقاسم حالت

(NE
BP7
.2
.F87
197

ELMI

Princeton University Library
32101 072537887

2270
.99
.372

2270.99.372
Furugh-i binish

| DATE | ISSUED TO |
| --- | --- |
| | |
| | |

| DATE ISSUED | DATE DUE | DATE ISSUED | DATE DUE |
| --- | --- | --- | --- |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |
| | | | |

Furūgh-i bīnish

# فروغ بینش

یا

# سخنان محمّد (ص)

با مقدمه دربارهٔ

# زندگانی محمّد (ص)

و

ترجمه به فارسی و انگلیسی و رباعیات فارسی

بوسیلهٔ

ابو القاسم حالت

حق چاپ محفوظ

ELMI
شرکت سهامی چاپ انتشارات کتاب

2270
.99
.372

# پیشگفتار

## اخلاق نیک

همچنانکه انسان همگام با زمان پیش میرود ظواهر زندگی او نیز با مقتضیات زمان تغییر می‌کند. وضع کلاه ولباس او، شکل خانهٔ او، اصول غذائی وروش بهداشتی او، وسائط حمل و نقل ووسائل ارتباطی او همه تغییر می‌کند. اما هرچه این ظواهر باگذشت ایام تغییر می‌پذیرد، باطن آدمی تقریبا تغییر پذیر نیست. طبیعت بشرهمیشه‌همان است‌که بوده. وامروز هم‌آدمی همان غرائزی را داردکه بشراولیه‌داشته است. صفات‌متضادی چون‌رحم، بیرحمی، مهربانی، بیمهری، گرمخوئی، سردرفتاری، نرمی، خشونت، بردباری، خشم، دوستی، دشمنی، شیرین دهنی، بدزبانی، آدمیت، سبعیّت، قناعت، حرص وامثال اینها همیشه‌در نهاد بشر بوده وهمیشه هم خواهدبود. بهمین‌دلیل آدمیان‌نیزکه ناچارند درکنار یکدیگر زیست‌کنند نیازمند چیزی‌هستندکه‌آنان رااز مزایای

صفات پسندیده بهره‌مند سازد واز گزند منش‌های ناپسند درامان دارد؛ و این همان اخلاق نیك است .

اگر اخلاق نیك نباشد در هرجامعه‌ای جهنمی به وجود خواهد آمد.در جامعه‌ای‌که همه‌یا اکثر مردم‌خشن‌وبیرحم باشند واز آدمکشی نهراسند هیچکس ایمن نخواهد زیست. وآنجاکه همه از زورحرص و آز حتی از دزدی نیز پروانکنند هیچکس یقین نخواهد داشت‌که‌صبح وقتی چشم از خواب میگشاید آنچه راکه شب قبل داشته هنوز هم دارد یا نه .

برعکس در جامعه‌ای‌که همه باهم مهربان‌باشند مردم چقدرخوش وآسوده دل خواهند بود! زندگی در چنین جامعه‌ای مانند زندگی در بهشت است. مردمی‌که‌غمخوار یکدیگرند اگر بار گرانی درپیش‌داشته باشند چنان در برداشتن آن با یکدیگر کمك می‌کنند که هیچ‌کس سنگینی بار را احساس نمی‌نماید . در میان چنین مردمی غم‌کم است‌و شادی زیاد، رنج اندك است‌و راحت بسیار.

## دین‌وقانون

دین‌وقانون هردو درحقیقت‌میکوشندکه‌اخلاق‌نیك‌راروا‌ج‌دهند تا مردم از طرفی تحت تأثیر انگیزه‌های بد قرارنگیرند و از طرف دیگر در سایهٔ صفات خوب خود ازنعمت همزیستی ودوستی وبرادری بهره‌مند

گردند.

دین و قانون هردو برای این به وجود آمده‌اند که ازفسادجلوگیری کنند ولی با هم چند تفاوت دارند ودر نتیجه این تفاوت هاست که برتری دین به قانون در تصفیه اخلاق مردم آشکار می‌شود:

۱— دین مردم را معتقد میسازد به اینکه خدائی همیشه درهمه جا حاضر وناظر اعمال آنهاست وهیچ نیکی یا بدی از نظر او پوشیده نمی‌ماند. بدین جهة دیندار خدا ترس درهیچ جا دست به خطاکاری نمی‌زند چون خدا رادر همه‌جا گواه کارهای خود میداند. اما قانون در همه‌جا نمی‌تواند ناظر باشد درنتیجه اغلب مردم روی احتیاط ومحافظه کاری مقررات قانونی را پیروی میکنند وبسیارند کسانی که هروقت روی حساب خود اطمینان حاصل کنند که روح قانون از عمل آنان اطلاع نخواهد یافت و پنجهٔ قانون گریبان آنان را نخواهد گرفت دست به‌عمل خلاف میزنند؛ حیله‌هائی به‌کار می‌برند که کلاه سرقانون بگذارند ونقشه‌های غیر قانونی خودرا عملی سازند.

۲— دین مردم‌را معتقدمی‌سازند که غیرازین‌جهان جهان دیگری نیز هست و اگرپاداش کارهای‌خودرا درین‌جهان نبینند در جهان دیگر خواهندید. بدین جهة کسی که متدین ومعتقد به‌معاد است حتی الامکان دامن به‌گناه نمی‌آلاید زیرا میداندکه اگر هم با وسائلی توانست دردنیا ازمجازات عمل خودبگریزد ازعذاب آخرت رهائی نخواهد یافت. ولی قانون مجازاتی برای اعمال خلاف معین میکندکه در همین دنیا نصیب مرتکبین خواهد شد. بدین جهة هرکس که مطابق حساب خود می‌بیند

قادر است سوء استفاده‌ای بکند و درین دنیا دم خود را به تلهٔ قانون ندهد دیگر از آخرت باکی ندارد و بی‌دغدغه نقشهٔ شیطانی خود را اجرا می‌کند.

۳– دین همانطور که بدکاران را به مجازات آخرت تهدید میکند نیکوکاران را نیز پاداش عالی وعده می‌دهد. بعبارت دیگر همانطور که برای بدکاری مجازاتی تعیین کرده برای نیکوکاری نیز پاداشی در نظر گرفته است. بدین جهة دیندار در عین حال که از ترس مجازات آخرت دست به‌بدی نمیزند به‌امید پاداش نیز نیکوکاری پیشه میسازد. چه‌بسا آدم دیندار که در سخت ترین شرایط حتی در هنگام تهیدستی نیز اگر بی پناهی را ببیند مایل نیست که از پناه دادن و کمک کردن به‌او خودداری نماید. چه بسا اشخاص که خود در گرسنگی بسر برده‌اند تا با لقمهٔ نانی که دارند گرسنهٔ دیگری را سیر کنند یا برهنه مانده و سرما را تحمل کرده‌اند تا با لباس خود بدن عریانی را بپوشانند و نگذارند که از سرما آسیبی ببیند. این کارها بیشتر به‌امید اجر اخروی است که دین به آنها وعده داده زیرا اغلب در مورد کار نیك میگویند: ثواب دارد.

اما قانون فقط برای اعمال خلاف مجازات مقرر داشته ولی برای نیکوکاری پاداشی تعیین ننموده است. بدین جهة کسی که دین ندارد و یا پابند به دین خود نیست شاید علاقه‌ای هم به نیکوکاری نداشته باشد زیرا معتقد نیست که پاداشی ازین بابت عایدش خواهد شد. چنین کسی اگر احیانا روزی دست درمانده‌ای را بگیرد ممکن است فقط دلش به حال او سوخته باشد.

راز پیروزی‌های پیغمبر اسلام که معجزآساترین حوادث تاریخ بشمار میرود دراین است که او توانست مردم را به‌این‌دو اصل معتقدسازد: یکی آنکه خدای یکتا را بشناسند و بدانند که هرچه می‌کنند از نظر خداوند پوشیده نمی‌ماند. دیگر اینکه پس ازین جهان جهان دیگری هست وهرکس هرکاری که درین دنیا میکند در آن دنیا جزای آنرا خواهد دید.

ازین راه بود که محمد (ص) توانست مردمی وحشی وبت پرست و گمراه وغارتگر را خدا پرست ودرستکارسازدو براه راست هدایت کند. وآنانرا که مردمی بی‌سروسامان و بیابانگرد بودند به قسمت اعظمی از دنیای آن روز فرمانروائی بخشد.

اما این کار چندان آسان نیست واز عهده هرکسی برنمی‌آید مردمی که سال‌ها به راه‌و رسمی خوگرفته‌اند بسهولت حاضر نخواهندشد از روش‌دیرین‌خود بازگردندمگر آنکه‌تحت تاثیر نیروی خارق‌العاده‌ای قرارگیرند؛ نیروئی‌که تاثیرش حتمی‌است، نیروئی که تاثیرش جاودانی است، نیروئی‌که‌خداوند فقط به پیامبران خود بخشیده است.

تحت چنین نیروئی محمد (ص) با اینکه ازکودکی به بیکسی و بیچیزی دچار بود توانست بالاخره به همه چیزو همه‌کس تسلط یابد و رسالت خود راکه نجات مردم ازگمراهی بود به انجام رساند.

برای آنکه بدانیم حضرت محمد (ص) چگونه در مدت کوتاهی به چنان فتوحات درخشانی نائل شد زندگانی او را که از تاریخ ایران

تألیف سرپرسی سایکس ترجمهٔ مرحوم‌سید محمدتقی فخرداعی گیلانی اقتباس وخلاصه شده درین جا نقل مینمائیم .

از خواندن شرح زندگی‌پیغمبر اسلام این مطلب‌دستگیرمامیشود که او از کودکی حسن ادب‌و اخلاق و رفتار پسندیـده داشته وقسمتی‌از نیروی خدائی اودر همین خوشرفتاری نهفته بوده است. کمترکسی بود که بامحمد (ص)برخوردمیکردومجذوب خوشرفتاری او نمیشدوهواخواه او نمیگردید .

مختصری در بارهٔ

# زندگانی محمد

دراواسط قرن پنجم میلادی قصی یکنفر از بزرگان قریش فرمانروائی مکه را دارا شد وافراد قبیلهٔ خود را دراین شهر گرد آورد . قصی گذشته ازمناصب سرداری درهنگام جنگ وقضاوت در زمان صلح که برحسب رسوم وقواعد آن عصردارا بود کلید داری خانه کعبه و سقایت حاج را نیز بعهده داشت. پس ازدرگذشت قصی و نیز فوت پسر ارشداوعبدالدارمیان بازماندگان آنان یعنی کسان عبدالداروکسان برادرکوچکترش عبدمناف اختلاف افتاد . آنهائیکه جزء شاخهٔ بزرگتر بودند حاضر نشدند که از اختیارات فوق سهمی هم به افراد شاخهٔ کوچکتر بدهند . این کشمکش در میان آنان بجائی رسیدکه نزدیك بودکاربجنك وخونریزی بکشد . هواخواهان شاخهٔ بزرگ خود را میان کاسه خون غوطه داده درپیش بت‌ها به راز ونیاز پرداختند . هاشم که از طرف شاخهٔ کوچك ولایت داشت به سوگند مبادرت نمود و با وقایع دیگری که رویداد قرار

براین شد که کلید داری خانه کعبه و سرداری در هنگام جنك با افراد عبدالدار و آب و غذادادن بحاجیان در زمان حج بر عهدهٔ فرزندان عبدمناف باشد .

چندی که گذشت هاشم پسر عبدمناف در نتیجهٔ جوانمردی و بخشش مقام بلند وارجمندی پیدا کرد و محسود امیه برادرزادهٔ خویش واقع گردید . امیه بنای رقابت با هاشم را گذاشت و بـالاخره او را نزد کاهنی کـه شغلش قضاوت در شایستگی‌های اشخاص بود بمنافره طلبید وهاشم روی عقاید عشیره‌ای ناچار تن بدین منافره داد ولی شرط کرد که هرکس محکوم شد علاوه بردادن پنجاه شتر سیاه چشم مدت ده سال هم از مکه مهاجرت نماید . قرارداد مزبور به سود هاشم تمام شدو امیه پس ازدادن پنجاه شترکه همه کشته شد وصرف مهمانی گردید به‌سوی شام حرکت نمود ازهمین جا رقابت بین بنی‌هاشم و بنی‌امیه آغازشدکه ثمرات محنت‌آوری درپی داشت. درسال ۵۰۰ میلادی هاشم درمدینه بادختری از یك خانواده شریف زناشوئی کرد و ازو دارای فرزندی شد که او را شیبه نام نهاد. هاشم در ۵۱۰ میلادی درگذشت و تمام اختیارات او به برادرش المطلب واگذار گردید.

شیبه چند سالی در مدینه توقف نمود وآخر عمش او را با خود بمکه آورد. دراین شهر اشتباها او رابخیال اینکه غلام است عبدالمطلب نامیدند و این لقب از برای او درتمام دورهٔ زندگانی باقی ماند. دریك دعوای خانوادگی مربوط به‌مسئله مالی بالاخـره نزاع در نتیجهٔ ورود هشتادنفراز خویشاوندان مادری او بمکه به‌سود او پایان یافت وهنگامیکه المطلب درگذشت شیبه با اختیارات تمام جانشین اوشد وچون یك پسر

بیشتر ندشت نفوذش در آغاز کم بودولی بعد بخت بااو یاری کرد وتوانست محل چاه مقدس زمزم راکه در قدیم وجود داشت ولی چندی ازانظار پنهان مانده بودکشف کند . این چاه از وقتیکه بدست وی افتاد چون امر سقایت در مکهٔ خشك بااو بودکارش بالاگرفت وبعد بواسطهٔ پیدا شدن فرزندان دیگر حیثیت وی مثل پدرش فزونی یافت. او نذرغریبی کرده بود وآن اینکه اگر خداوند ده پسر به او داد یکی ازآنان راقربانی کندو وقتیکه تعداد پسرانش به ده رسید قرعه انداختند که کدام راقربانی کنند . قرعه باسم عبدالله پسر کوچك درآمد. هنگامیکه پدر آماده گردید که بعهد خود وفا نموده فرزندش را قربانی کند مردم جمع شدندو اورا وادار کردندکه بین عبدالله وده شتر قرعه اندازد تامگر شتران خونبهای عبدالله واقع شود زیرا ده شتر خونبهای یك انسان بود . نه بار قرعه انداخته شد و هر بار قرعه بنام عبدالله درآمدولی دهمین بار که قرعه انداختند بنام شترها اصابت کرد . شیبه ازخوشحالی تمام شتران خود را که بالغ برصد نفر بود کشت و همه را صرف مهمانی اهل مکه کردوبدینطریق عبدالله ازکشته شدن مصون ماندوچون سن او به بیست وچهاررسید پدرش از خویشان خود دختری راکه اسمش آمنه بود به عقد وی درآورد. اوپس از زناشوئی بعزم تجارت باقافله‌ای به شام مسافرت کردو در بازگشت از این سفر درمدینه درگذشت ودر بیستم ماه اوت ۵۷۰ میلادی اززوجهٔ بیوه‌اش، آمنه، محمد متولد گردید.

محمد وضعش در آغاز کودکی امید بخش نبود زیرا پدرش از دنیا رفته و فقط یك کنیز وپنج شتر وچند گوسفند ویك خانه از خود باقی گذارده بود. ولی در عین حال خویشان مقتدری داشت. مطابق رسم

آنزمان اورا بیك زن صحرانشین از قبیلهٔ بنی اسعد که اسمش حلیمه بود سپردند. بدین ترتیب محمد میان فرزندان آزاد صحرا بسر برد تا به شش سالگی رسید وطی این مدت در یك محیط بسیار آزاد روحیاتش پرورش یافت. زبان اعراب بنی سعد نیز از زبان سایر اعراب خالص تر وشیواتر بود چنانکه خود پیغمبر در سالهای بعد بطور مباهات میفرمود: منم عرب حقیقی در میان شما زیرا از نسل قریش هستم و زبان من زبان بنی سعد میباشد.

بدیهی است که تربیت محمد درمیان قبیله‌ای که به‌شیواترین زبان سخن میگفت برای او موهبت بزرگی بود. این هم نشانهٔ وفا داری وحق شناسی محمد است که هیچوقت مادر رضاعی خودرا از یاد نبردو نهایت محبت و بزرگواری رادر بارهٔ شخص او وخانواده‌اش مبذول میداشت.

محمد وقتیکه شش ساله شداو رابه مدینه پیش مادرش آمنه بردند. پس از مدت کمی آمنه فرزند خودرا برداشته بطرف مکه روانه شد. ولی آمنه در بین راه درگذشت. فرزند یتیم او بعداز آن در دامن جدش عبدالمطلب تربیت مییافت تا به هشت سالگی رسید. درین وقت عبدالمطلب هم فوت کرد. به‌نفوذ واقتداری که بنی‌هاشم دارا بود پس از فوت عبدالمطلب لطمه زیادی خورد واین وضع همچنان باقی بودتا وقتیکه پیغمبر مکه را فتح کرد. پس از عبدالمطلب تربیت محمد بعموی وی ابوطالب واگذار گردید. او آخرین درجهٔ مهربانی رادر بارهٔ وی مبذول میداشت واز اینجامعلوم میشودکه این طفل ازهمان روزگار کودکی دارای خصائص وصفاتی جاذب بوده که محبت همه‌را به خود جلب میکرده است. اووقتیکه بدوازده سالگی رسید تحت سرپرستی عمش ابوطالب باکاروانی بشام مسافرت نمود. این سفر درافزایش تجربه وبینائی وی تاثیر زیادداشت. بعدهااو به‌علت

وجاهت واهمیتی که‌میان‌مردم مکه‌پیداکرده‌بودبه لقب امین‌ملقب گردید.

وقتیکه مراحل‌عمرش به بیست‌و پنج سال رسید نیازمندی‌وادارش کرد سرپرستی یك کاروان بازرگانی متعلق به خدیجه راکه اززنان‌بیوه ومالدارقریش بود قبول نموده به‌شام سفر نماید.دربوسترا او مال‌التجاره خود را بطور دلخواه مبادله نمود. در مراجعت ازاین سفر محبت محمد در قلب خدیجه جای‌گرفت و بنکاح محمد درآمد.این زناشوئی بسیار مبارك‌بود و محمد بااو درکمال خوشی بسر برد.

خدیجه همیشه رفتار و کردار شوهرش را می‌ستود وچنین وانمود میکردکه اویکنفر آدم عادی نیست. چندی‌که‌گذشت وسن محمد به‌سی وپنج رسید قریش‌ازنو بتعمیر کعبه پرداخت .هر یك‌از طوائف‌چهارگانه قریش‌تعمیریك دیوار رابعهده گرفت.وقتیکه بنای‌دیواررا تایك متریایك مترو نیم از زمین بالابردند میبایستی‌حجرالاسود رادوباره درمحل‌خود یعنی زاویه سمت مشرق نصب کنند در اینجا روی این مسئله‌که‌کدام یك باید باین افتخار نائل آمده وسنك مزبور را درمحل خود بگذارد نزاع‌سختی میان‌قبائل درگرفت که نزدیك‌بود کار به‌جنگ و خونریزی بکشد تاآخر یکی‌از سالخوردگان‌شهر مسئله‌را بدین طریق حل‌کرد که قضیه‌را بانخستین‌کسی که‌ازآنجامیگذرد در میان بگذارند و هرچه او قضاوت‌کرد همه‌قبول‌نمایند. اتفاقاًمحمد اولین‌کسی‌بود که‌گذارش بدانجا افتادلذا شرح‌قضیه‌را باوگفتند. اودرجواب عبای‌خودرا پهن‌کرد و سنگ رامیان عباگذاشت و به‌هریك ازرؤسای طوائف چهارگانه پیشنهادکردکه یك‌گوشهٔ‌آنرا بلندکرده بمحل‌خودبرسانند بدین‌ترتیب‌سنگ‌را واردمعبد تازه‌کردند و درآنجامحمدآن‌را بادست‌خود درمحل‌مقرّر نصب‌نمود.

نوشته‌اند که محمد مانند سایر پیغمبران غالباً بکوهها و بیابانها رفته‌عزلت‌میگزید و بحالت‌مراقبه بسرمیبرد.

یکباردرکوه حرا ناگهان‌صورتی بروی‌ظاهر گردید. این‌تازه‌وارد آسمانی‌که بی‌پرده پیش‌آمد و در برابروی ایستاد جبرئیل پیغام‌آورخدا بودکه آیات ذیل راآورده:

اقرا باسم ربك‌الذی خلق. خلق‌الانسان من علق. اقرا و ربك‌الاکرم الذی‌علم بالقلم. علم‌الانسان‌مالم‌یعلم.

یعنی بخوان ای محمد بنام پروردگارت‌که جهان‌راآفرید. آنکه آفریدآدمی را ازخون بسته. بخوان پروردگارت را که گرامیتر است. آنکه باقلم‌به‌آدمی‌خط راآموخت وبه‌او آنچه‌که‌نمیدانست تعلیم‌داد.

حضرت‌پیغمبر بین۶۱۳و۶۱۴میلادی یعنی‌سال چهل‌وچهارم‌زندگانی بودکه اعلام‌کرد پیغمبری‌صاحب‌وحی‌است که ازجانب‌خدا برعرب‌مبعوث گردیده‌است. درآغاز امرکسانی که بدو گرویدند کم‌ولی بدرستکاری‌و پرهیزگاری معروف‌بودند. درمیان‌آنان یکی پسرعم او علی‌ابن‌ابی‌طالب و دیگری‌خدیجه همسرپیغمبر و زید پسرخواندهٔ وی‌بود. مهمتر ازهمه ابوبکر بود که‌از بزرگان و ثروتمندان قریش بشمار میرفت و از حیث صفات و سجایای‌شخصی نیزمقام‌بلندی را دارابود. اشخاص دیگری که بعداً ایمان‌آوردند عبارت‌بودند از سعد،عثمان و عبدالرحمن و مخصوصاً عبدالرحمن چهارنفر دیگررا باخود به‌دین‌اسلام درآورد. تا پس ازسه یا چهارسال که‌از تاریخ‌بعثت گذشت براثردعوت و تبلیغ پی‌درپی رسول اکرم عده‌ای‌بالغ بر چهل‌نفر اطرافش گردآمدند که‌همه به‌او قلباً ایمان داشتند و مقدرات خودرا بدست‌وی سپرده‌بودند. اماهموطنانش که‌او را

از آغاز کودکیش می‌شناختند چندان اعتنائی به سخنانش نمیکردند و مطالبش را بنظر حقارت تلقی مینمودند البته غیراز این هم انتظاری نمیرفت ولی در آخر بعلت ارتباطی که با خانهٔ کعبه داشتند این بی‌اعتنائی به دشمنی آشکار تبدیل شد و آخر به آزار پیغمبر پرداختند. این طرز رفتار سبب شد که مردم به تعلیمات پیغمبر توجه بیشتری کنند. پیغمبر در تحت حفاظت عمویش ابوطالب بود ولی پیروان آن حضرت که حافظ و نگهبانی نداشتند از دشمنان اسلام آزار زیاد دیدند. کافران بعضی را زندانی میکردند دسته‌ای را میان آفتاب سوزان نگاه میداشتند و با سایرین نیز بطرق دیگر بدرفتاری میکردند.

پیروان پیغمبر (ص) بحدی آزار دیدند که عاقبت ناچار شدند زادگاه خود را ترک گویند و به آنان اجازه داده شد که به حبشه هجرت نموده در نزد پادشاه حبشه که نصرانی بود پناهگاهی موقتی تحصیل کنند. این بود که در تاریخ ۶۱۵ میلادی هیئتی مرکب از یازده تن به بندر شعیبه نزدیک جده گریختند و از آنجا سالم وارد افریقا شدند و به حضور نجاشی پادشاه حبشه رسیدند. ضمن این ملاقات تاریخی در پاسخ پرسش نجاشی که چرا پناهندگان با اینکه از میهن خود آواره شده‌اند بدین نصاری داخل نمیشوند؟ رهبر مسمانان میگوید: «ای پادشاه ما جماعتی بودیم وحشی و بت‌ها را میپرستیدیم، مردار میخوردیم، هرگونه کار زشت را مرتکب میشدیم، حتی با محارم خود عمل شنیع میکردیم، همسایه را آزار میرسانیدیم. زورمندان ما به ناتوانان ستم روا میداشتند. این کارها در میان ما شایع بود تا اینکه خداوند پیغمبری را از میان ما بر ما گماشت که حسب و نسب و امانت و دیانت و صدق و وفا و پاکدامنی او کاملا برما معلوم است. او

ما را بسوی خدا دعوت میکند که به یگانگی وی معتقد شویم و او را پرستش نمائیم وسنگ‌ها وبت‌هائی راکه‌ما ازسالیان‌دراز می‌پرستیدیم‌دور بیندازیم. اوبما می‌آموزد که‌درگفتار راستی‌را شعار خود قرارداده و در ایفای به‌عهد وقول ثابت‌باشیم. محارم‌را محترم‌شماریم و حقوق‌همسایه‌را اداکنیم. ازکارهای نکوهیده‌دوری جوئیم. خون کسی‌را نریزیم. او از مکر و فریب و خوردن مال‌یتیم اکیداً مارا منع‌نموده و از نسبت شنیع بزنان عفیف جلوگیری‌کرده است.» احتمال‌داردنجاشی پس‌از شنیدن‌این حقایق به‌گریه‌افتاده و فریاد کرده باشد که این تعلیمات در حقیقت با تعلیماتی‌که موسی‌آورده دوپرتواست ازیك‌چراغ.

از بعثت پیغمبر چندین سال گذشت و نتوانست در امر رسالت پیشرفتی حاصل کند بلکه متصل بر انکار قومش میافزود. کینه و بغض قریش بدرجه‌ای‌کسب اهمیت‌نمود که تامدت دو یا سه سال بنی‌هاشم را درفشارسخت انداخته درهای‌معامله و مراوده را بکلی بروی‌آنها بستند. ازحوادث بزرگی که‌برای پیغمبر دراین مدت رخ داد یکی‌آن بود که علاوه‌بر درگذشت صمیمی‌ترین‌همسرش‌خدیجه، عم‌او ابوطالب‌هم‌ازجهان رفت. اگرچه ابوطالب تا واپسین دم زندگی به‌دین سابق باقی بود ولی همراهیهای خستگی ناپذیروی دربارهٔ پیغمبر قوی‌ترین گواه فضیلت و علو مقام‌اوست.

چندی‌که از رحلت‌خدیجه گذشت پیغمبر به طائف‌رفت تا مردم آنجا را به اسلام دعوت نماید ولی‌اینجا هم غیراز صدمه وآزار نتیجهٔ دیگری عاید اونشد. او ازشهر خارج‌گردید ولی جمعی‌از اوباش او را تعقیب‌کردند. ناچاربمکه برگشت در حالیکه درهای امیدرا ازهمه سو

بروی‌خود بسته‌میدید لیکن چون‌تقدیر روزهای درخشنده‌تری برای او ذخیره کرده‌بود تعالیم‌او دردل جماعتی‌که‌بقصد حج ازمدینه به‌مکه‌آمده بودند چنان تأثیرکرد که جمع‌کثیری‌ازسکنهٔ عرب‌مدینه به‌وی‌گرویدند و به‌دین‌جدیدایمان‌آوردند. یهودیان که‌قسمت‌عمده ساکنان‌این شهر را تشکیل‌میدادند ازاین‌پیش‌آمد مبهوت‌بودندزیرامیدیدندشرك وبت‌پرستی یکدفعه روبزوال نهاده‌است و توحیدبجای‌آن قرارمیگیرد.

اندکی‌بعد یك‌هیئت هفتادنفری‌ازمشایخ‌شهر درنزدیکی مکه‌جلسه مخفیانه‌ای تشکیل‌داده و ازپیغمبر دعوت‌کردند که‌با کسان‌خود مکه را که درآن‌غیرازکینه ودشمنی چیزی نیست‌ترك‌گفته‌بمدینه‌عزیمت‌نماید. در برابر این دعوت یاران پیغمبر بدسته‌های‌کوچکی منقسم‌شدندوهریك جداگانه به‌سوی‌مدینه قدم‌در راه‌نهادند. پیغمبر و ابوبکرصدیق درآخر همه حرکت کردند. این‌گروه برای‌آنکه بدشمنان‌خود پی گم‌کنند اول چندروزدرغاری که‌درجنوب مکه‌بودپنهان‌شدند. تابالاخره در ۲۰ ژوئن سال ۶۲۲ میلادی هنگامی‌که پیغمبر پنجاه و سه ساله‌بود این مهاجرت مشهور تاریخی‌آغاز گردید. همین روز است که مبدأ تاریخ مسلمانان قرارگرفته و به‌تاریخ هجری موسوم‌است.

درمدینه ازپیغمبر باکمال احترام و شوق و شادی استقبال‌گردید هرکدام از سران شهر پیغمبر را بخانه خود دعوت مینمودند و او چون نمیخواست‌هیچیك‌ازقبائل‌رادرین‌باب بردیگری ترجیح‌داده‌باشدلذا بالحن جالب‌توجهی فرمود این‌شتر سواری‌من هرکجا که‌خوابید درهمانجاوارد خواهم‌شد. مردم‌همه شتررا تماشامیکردند که‌یکباره دیدندحیوان طرف شرقی‌شهر مقابل‌یك‌حیاط بزرگ که‌درش باز بودایستادو روی‌زمین‌خوابید.

پیغمبر زمین آنجاراخرید و ازسنگ و خشت و چوب بشکل چهاردیوار مسجدی درآنجا بنا نمود. قبله‌ای که مسلمانها بطرف آن نماز میکردند معین شدکه بیت‌المقدس باشد. اذان یعنی اعلان نماز بدین شرح مقرر گردید الله‌اکبر. الله‌اکبر. اشهدان لاالهالاالله. اشهدان محمداً رسول‌الله. حی علی الصلوة. حی علی الفلاح. الله‌اکبر الله‌اکبر. وواقعاً در نظر یکنفر مسافر تازه وارد ازغرب جذاب‌تر ازاین چیزی نیست که ببیند سحرگاه هنگامیکه در بستر خواب آرمیده ناگهان آهنگ دلنواز اعلان نماز اورا ازخواب بیدار میکند.

باوجود پذیرائی یهود ازپیغمبر هنگام ورود او بمدینه و کمک‌های پی‌درپی آنها دربارهٔ بستگان وی پیغمبر نه‌تنها با حسادت‌های محلی بلکه بادشمنی سه‌قبیله یهودی روبروگردید. این دشمنی هم‌وقتی آشکار شد که او دستورداد مسلمان‌ها ازو پیروی کنند و بیت‌المقدس راکه قبله بود ترك گفته و نمازرا بسوی مکه بجای آرند. این مسئله یعنی منسوخ‌شدن قبله یك ضربت سیاسی بودکه ازطرف پیغمبر بر یهود واردآمد. زیرا این امر گذشته ازآنکه حس نارضائی پیغمبر را نسبت به یهود میرساند خواه‌ناخواه تمایلات ملت راهم بطرف او جلب میکرد چه درآئین جدید هم رجحان و مزیت اولیه مکه محفوظ و برقرار ماند.

مهاجران برای مدتی درحدود شش‌ماه پس‌از ورود بمدینه مشغول تهیه مسکن بودند و درین مدت افراد خانواده خود را از مکه بمدینه فراخواندند. قبیله قریش به‌این افراد اجازه داد که به‌مدینه بروند اگرچه ممکن بود آنها را بعنوان گروگان نگاه‌دارد.

دراین مدت بکاروانهای مکه که با شام تجارت میکردند از طرف مسلمین حمله‌هائی شد ولی نخستین حمله بی‌نتیجه ماند اما درسال دوم

هجری کاروان کوچکی را در راه بین طائف و مکه دستگیر کردند و یك نفر از قبیلهٔ قریش بقتل رسید. این نخستین پیروزی بود که نصیب پیغمبر گردید. ولی چیزی نگذشت که به فتح بزرگتری نائل شد. و شرح آن بطور اجمال این است که خبر رسید یك قافلهٔ ثروتمند قریش از شام بیرون آمده و بمکه میرود. پیغمبر بقصد اینکه جلوی قافله را بگیرد با ششصد تن بطرف بدر شتافت. از طرف دیگر بمجرد رسیدن این خبر بمکه قریش با تمام قوائی که داشت برای نجات کاروان از مکه بیرون آمد. اما کاروان بواسطه منحرف شدن از جادهٔ اصلی از دستبرد حریف محفوظ ماند. پیغمبر وارد بدر شده مطلع گردید که قریش با نهصد تن جمعیت در آن حوالی اردو زده اند. در این جا متوجه این نکته شد که یا باید فتح کند و یا این لکه بدنامی را که پشت کردن بدشمن باشد بر خود هموار سازد و لذا تصمیم گرفت که بدشمن حمله ور شود. جنگ در ابتدا همانطور که معمول آن زمان بود از نبرد تن به تن آغاز شد. در این قسمت مسلمانان کاملا کامیاب گردیدند. بعد هم که جنگ مغلوبه شد مجاهدین اسلام دشمن را از جلو راندند و بالاخره قریش تاب مقاومت نیاورده پس از دادن چهل و نه تن تلفات رو بفرار نهادند در صورتیکه عده مقتولین مسلمانان از چهارده نفر تجاوز نمینمود. در میان مقتولین عده ای هم بودند که از دشمنان بزرگ پیغمبر شمرده میشدند و از میان اسیران عده ای مورد عداوت شدید مسلمین بودند که همه را با کمال خونسردی گردن زدند. و باقیمانده را بطرف مدینه حرکت داده و تا موقع پرداخت فدیه از آنها بخوبی نگاهداری نمودند. اما از غنائم زیادی که بدست آورده بودند پیغمبر یك پنجم را بخود تخصیص داد و بقیه را میان مجاهدان بالسویه تقسیم نمود. باید دانست که فتح بدر در اسلام از مسائل حیاتی بوده است زیرا اگر

پیغمبر هزیمت‌کنان بمدینه رومیآورد احتمال‌قوی میرفت که دشمنان سر براو پیروزشوند و اورا ازپادرآورند. چون‌او این فتح‌را درمقابل قوائی حاصل نموده بود که عده‌آنها سه‌برابر قوای خودش بود، بهمین جهت پیروانش پیروزی‌اورا دلیل حقانیت‌وی و تأییدآسمانی دانستند.

پس ازواقعهٔ بدر محمددرخود این توانائی را احساس کرد که باقبیله بنی‌قینقاع یکی از قبائل سه‌گانهٔ یهودکه‌درمدینه مسکن‌داشتند وارد کارزارشود. ازآنجاکه دوقبیلهٔ‌دیگر به‌همکیشان‌خود در این‌جنگ ابداًهمراهی ننمودند قبیلهٔ‌مزبوردر نتیجهٔ نرسیدن خواربار و سلاح‌مجبور به‌تسلیم گردید. نظرپیغمبر درآغازکاراین‌بود که‌تمام‌آنهارا ازدم‌شمشیر بگذراند لیکن‌درآخر قراربراین‌شدکه ایشان‌تمام املاك خودراواگذار کرده جلای وطن نمایند. اماچون تمام آنهازرگرواسلحه‌سازیعنی‌پیشه‌ور بودند لهذا پس‌ازحرکت چیزی‌ازقبیل اراضی و نخیلات برای مسلمانها باقی‌نگذاشتند.

همچنانکه پیغمبر باگام‌های بسیارتند پیش میرفت ناگهان دچار حادثهٔ‌بزرگی گردید و اجمال‌آن این‌است که‌قریش‌بقصد انتقام و تلافی شکست جنگ‌بدر با جوش و حرارت فوق‌التصوری باسه‌هزار نفرجمعیت با ساز و برگ‌درصحرای احد خارج‌مدینه مقابل‌قوای پیغمبر که‌ازهزار تن تجاوزنمینمود صف‌کشیده‌آماده پیکارگردید. اگرچه اینجاهم مانند غزوه بدر در نبرد تن‌به‌تن فتح‌با مسلمین‌بود لیکن‌وقتی جنگ مغلوبه‌شد مردان نامی‌قریش باابرازشجاعت‌برمسلمانان غالب‌آمدند و خودآنحضرت زخم‌برداشت. اگرپیش‌بینی پیغمبرنبود که ازپشت‌سرجمعی‌رابدهنه‌تنگ کوهی گماشت تامسمانان‌را ازهجوم سواره‌لشکرکفار حفظ‌کنند احتمال

قوی میرفت که مصائب و بلایا بحدی باشد که‌هیچ قابل جبران نباشد. بهرصورت پیغمبر هفتاد و چهارتن ازمردان جنگی خودرا دراین میدان ازدست‌داد و به‌حیثیت‌وی هم صدمهٔ محسوسی واردآمد. باوجود این با نطق‌های بلیغ وآتشین پیروان‌خودرا جمع‌کرده و بآنها خاطرنشان‌نمود که‌این‌بلیه امتحانی‌است که لازم‌بود ازآنها بعمل‌آید. وبالاخره توانست برای سال‌بعد جمعیتی فراهم‌کرده قبیله‌دیگر یهودموسوم به بنی‌نضیر را ازمدینه بیرون‌کند. از اخراج قبیله مزبور که‌تماماً فلاحت پیشه‌بودند اراضی و نخیلات‌زیادی‌باقی‌ماند که‌پیغمبرآنها را بین رؤسای انصارتقسیم کرد و بهریك ازآنها حصهٔ‌قابلی رسید.

پس از دوسال ازواقعه احدقریش باجمعیت‌انبوهی‌مرکب‌ازده‌هزار تن بطرف مدینه روانه شدند. نظربکثرت‌و اهمیت نیروی دشمن کسی نمیتوانست خیال‌کند که‌میتوان باآنهامصاف‌داد. این‌بودکه برحسب‌تدبیر سلمان‌فارسی مقررگردید دراطراف مدینه‌خندقی حفرکنند و بدین‌وسیله شهررا ازمخاطرهٔ هجوم‌دشمن‌محفوظ‌دارند. نقشهٔ‌مزبور که‌خارج ازتصور عرب‌بوده‌مهاجمین‌قریش‌رامات و مبهوت‌ساخت و پس‌ازچند حملهٔ‌بی‌نتیجه قوای‌خودرا برداشته مراجعت‌کردند. وقتیکه‌خاطرپیغمبر از طرف‌قریش آسوده‌گردید حکم‌کردبنی‌قریظه سومین‌قبیله‌یهود را که‌ساکن‌مدینه وبا مهاجمین‌همدست‌بودند ازمیان‌بردارند. غنائمی که یاران‌پیغمبر ازاین راه بدست‌آوردند اهمیت‌بسیار داشت.

هزیمت‌قریش دراینجا شکست‌فاحش‌احد را جبران‌نمود ودیگر بواسطهٔ خالی‌شدن مدینه‌از قبائل‌یهودکه‌دشمن‌مهم اسلام‌بودند کارپیغمبر بالاگرفت و برشوکت و جلال‌وی‌افزوده‌شد.

گام مهم دیگری که توسط پیغمبر برداشته شد این بود که بقصد حج بطرف مکه حرکت نمود و این درسال ششم هجرت واقع گردید. اگرچه قریش پیغمبر و یارانش را اجازه ورود بمکه ندادند ولی پیمان صلحی معروف به پیمان حدیبیه منعقد گردید که در آن قید شده بود که درسال بعد آنها مجاز میباشند مکه را زیارت کنند. بزرگترین فائده این عهدنامه آن بود که نخستین عهدنامه بین مسلمانان با قریش بشمار میرفت که در آن حقوق طرفین بطور متساوی منظور گردیده بود.

فتح خیبر، ناحیهٔ حاصلخیز و پر ثروتی واقع در صدمیلی شمال مدینه که یهود در آن مسکن داشتند، شاهکار دیگر پیغمبر فاتح بود. در این جنگ پس از اینکه علی که آنوقت به دامادی پیغمبر نائل گردیده وفاطمه دختر پیغمبر را بنکاح خود درآورده بود مرحب یکی از پهلوانان یهودرا با شمشیر دوپاره نمود هراسی بر یهود مستولی شد که دیگر نتوانستند درمقابل مسلمانان مقاومت نمایند.

تصرف خیبر بر منابع ثروت اسلام افزود. غنائمی که بدست آمد بسیار قابل توجه بود بعلاوه چون این نقطه آخرین مرکزی بود که یهود درقرب وجوار مدینه داشتند و مسلمانها آنرا هم تصرف کردند این بود که از آن ببعد دیگر نام و نشانی از یهود باقی نماند و خیال مسلمانها از این رهگذر آسوده شد.

شاید در تاریخ زندگانی پیغمبر کاری فوق العاده تر از انجام مراسم حج نباشد. مطابق عهد و پیمانی که در این باب بسته شده بود قریش شهر مکه را برای سه روز خالی نمود و پیغمبر به پیشوائی دوهزار نفر وارد شهر گردید. هفت مرتبه خانه کعبه را طواف کردند. سعی صفا و مروه را بحالت سواری

بعمل آوردند وشترهائی راکه بعنوان قربانی از مدینه آورده بودند همه‌را نحر نمودند. درروز بعد اذان خوانده شد و مطابق همان ترتیبی که درمدینه معمول بودمحمد باجمعیت خودمشغول نماز گردید درحالیکه قریش از بالای تپه‌های نزدیك این منظرهٔ فوق العاده را تماشامیکردند. حج مذکور برابهت و جلال پیغمبر افزود و چیزی نگذشت که خالدبن ولید افسر بزرگ باچند نفر ازاشخاص مهم اسلام‌را قبول نمودند و ملحق به پیغمبر گردیدند.

در سال هشتم هجری ( برابر ۶۳۰ میلادی) دائره قشون کشی و تهاجمات از مدینه تا مرزهای شام توسعه یافت. وحشتی که فعالیت‌های پیغمبر در اطراف تولید کرد بقدری زیاد بود که نیروی عمدهٔ او مرکب از سه هزار نفر در مؤته نزدیك بحرالمیت با مخالفت قشون امپراطوری روبرو شد . دسته‌ای از سربازان رومی که از دو جناح بوسیله‌عرب‌ها تقویت‌میشدندبه‌زید و افرادش حمله کردند. زیدکه‌سمت سرداری‌داشت باآنهائیکه قائم‌مقام‌وی‌بودند پشت‌سرهم بقتل رسیدندفقط استعداد و هوش زیاد خالد لشکر را ازتفرقه و شکست کلی محفوظ نگاهداشت ولی تلفات و خساراتی‌که دراین‌جنگ به‌مسلمانان وارد شد خیلی‌سنگین بود.

شخصیت و نفوذ پیغمبر بجائی رسیده بود که شکست غزوهٔ مؤته چندان لطمه‌ای بآن‌واردنساخت چنانکه‌چندماه بعداو بسرداری ده‌هزار تن ناگهان بمکه حمله برد و در واقع فتح آنرا سرلوحهٔ فتوحات و افتخارات گذشته خودقرار داد ازطرف اهل‌مکه‌هیچگونه مقاومتی بعمل نیامد و اوهم‌کمال فتوت‌را دربارهٔ آنها مرعی داشت. درنتیجه عده کثیری ازآنان اسلام‌آوردند. پیغمبر پس‌از انهدام تمام‌بت‌هائی که‌درخانهٔ کعبه

جمع بود بت‌های خصوصی راهم حکم کرد که هر کجا یافت شود همه را شکسته برباد دهند. حکم مزبور بدون هیچ تصادمی صورت اجرا پیدا نمود بالاخره بدون ریختن خون این شهر مقدس بامقام روحانیت و سیادتی که درعربستان برای آن قائل بودند بتصرف مسلمانان درآمد این فتح زمانی به اوج کمال رسید که فتح قبیله هوازن هم که درحدود جنوب شرقی مکه سکنی داشتند بآن منضم گردید.

غزوهٔ تبوك آخرین غزوه‌ای بود که پیغمبر شخصا درآن حضورداشت واجمال آن این است که آنحضرت شنید لشکرزیادی از طرف امپراطور برای محاربه باوی فراهم شده است. لذا باسپاهی مرکب از سی هزار تن مردان کاری که ده هزار نفرشان سواره بودند باشهامت وجدیت فوق العاده برای مصاف دادن بالشکرهرقل بطرف تبوك که در سمت شرقی خلیج عقبه واقع است حرکت نمود. لیکن بعد ازورود به آنجا معلوم گردید که این خبر بی اصل بوده است ولی برای اینکه ازاین بسیج نتیجه گرفته باشد در صدد برآمد که نفوذ خود را درآن حدود بسط داده و موقعیت خود را تحکیم نماید. این بود که امیر نصرانی ایله واقع درراس خلیج عقبه را امر باطاعت نمود. اوهم ناچار بقبول گردیدو برطبق پیمانی که بستندمقرر شد که بعنوان جزیه مبلغی سالانه تقدیم نماید. دیگر آنکه دومة الجندل بدست خالد فتح شد و امیرآن که نصرانی بود اسلام را قبول نمود وبعد ازاین حسن نتیجه وکامیابیها پیغمبر به مدینه مراجعت کرد درحالیکه برعظمت واقتدار وی بسی افزوده شده بود چنانکه طائف آخرین شهری که خواست باقوای پیغمبر مقاومت نماید فوراً محاصره شده وبالاخره مجبور باطاعت گردید. در حقیقت نفوذ واقتدار آنحضرت در این وقت باوج کمال

رسیده بود.

درآخرسال نهم هجرت (۶۳۱ میلادی) پیغمبر سورهٔ برائه را بازبان علی درمکه اعلام وانتشار داد ومقررداشت که بت پرستان تا چهار ماه مهلت دارند که اسلام راقبول کنند و اگر مدت منقضی شود و بحال شرك باقی بمانند منکوب خواهند شد . اما در باره یهود ونصاری که اهل کتابند شرایط سهل تری منظورگردید وقراربراین شدکه اگر جزیه بدهند و برتری مسلمین را بپذیرند آزادخواهند بود.

پیغمبرپس از فراغت از این امور هیئت‌هائی ترتیب داد وآنها را باطراف عربستان حتی عمان اعزام داشت . مردم هم همه جا احکام این پیغمبرفرمانروا راگردن نهادند وبطوع ورغبت اسلام را قبول نمودند

پیغمبر در سال دهم هجرت که عمرش به شصت وسه سال بالغ می‌شدوآخرین درجه ابهت وجلال رادارا بودبرآن شدکه بقصدحجة الوداع مکه‌رازیارت نماید واین درحقیقت مهری بود که پای تمام کامیابی‌های اوخورد چه‌هرکس که تااینجا باوی بود ومی‌دیدکه مرام ومقصود مقدسی راکه درنظرداشت کاملا انجام داده‌است ممکن نبود بتواند از همدردی واجلال وتوقیر وی خودداری نماید . آخـرین کلامی که او در وداع بااهل مکه باحرارت وجوش مخصوصی به‌آوازبلند اداکرد این بود که گفت :

«خدایاگواه باش که من‌امر رسالت را به انجام رسانیدم و درادای وظیفه‌ای که‌بعهده داشتم دقیقه‌ای رافرو گذاری‌نکردم.»

پس از مراجعت بمدینه چیزی نگذشت که مبتلا به تب شد و چند روزسخت دربسترخوابید . یکروز صبح ابوبکردرمسجد نمازجماعت

میکردک، پیغمبر ورود نمود. اصحاب از دیدن وی خوشحال گردیدند. او بعداز فراغ از نماز آنها را موعظه نمود و آخرین وعظی بود که از آنحضرت شنیده شد چه بعداز این چیزی نگذشت که دار فانی را وداع نمود.

هر کس حالات و خصائل حضرت محمد(ص) را بیطرفانه مطالعه کند تصدیق مینماید که او بشهامت و شجاعت اخلاقی و محبت و اخلاص و سادگی و بی آلایشی متصف بود. بعلاوه در سعی و عمل خستگی نمی‌پذیرفت و در عقل و تدبیر و سیاست نبوغ داشت.

از آغاز تا پایان زندگانی خود سادگی و مهربانی و نزاکت نسبت بفقیر و غنی را حفظ کرد. از این گذشته او خود را یك پیغمبر ساده و آگاه کننده اعلام نمود و به این معرفی تا آخر دورهٔ زندگی ادامه داد اگر چه میتوانست ادعاهای عالی‌تری بکند.

اسلام به اعراب سودهای بسیار رساند و درهای هر گونه برکت و نعمت را بروی آنان باز نمود. یگانگی خداوند را به آنان که تا پیش از ظهور اسلام مشرك و بت‌پرست بودند آموخت و دوستی برادرانه را در میان همکیشان رایج ساخت. اسلام رسم دخترکشی را از میان عرب برداشت. حقوق زن را حفظ کرد و بردگان را بسی مورد توجه قرارداد. استعمال نوشابه‌های الکلی را اکیداً ممنوع نمود.

محمد یکی از بزرگترین افراد نوع بشر بود که تحت تاثیر عالی‌ترین محرك بت‌پرستی را از میان برد و بجای آن افکار بلند اسلام را برقرار ساخت و با این کار خدمت بزرگی بنوع بشر کرد.

قرآن اساس مذهب اسلام است. این کتاب آسمانی در مدت ۲۳ سال دورهٔ نبوت پیغمبر نازل شد و بعد پیروانش بوسیلهٔ کتابت و قوه حافظه تمام

آنرا حفظ وضبط نمودند.

قرآن باتفاق عموم بکامل‌ترین زبان عربی که زبان قبیله قریش است نازل شده واز حیث مزایای‌ادبی نخستین‌کتاب شمرده می‌شود.

اما بعد از قرآن سخنان محمد (ص) چه از جهة فصاحت وچه‌از نظرمعانی بلند حائز اهمیت است. پیامبراسلام سرمشق فضائل‌اخلاقی‌بود در خوشرفتاری،امانت، مردم‌دوستی ، دستگیری از بینوایان، بخشش و جوانمردی و سایر صفات پسندیده همانند نداشت ، آنچه در این مجموعه میخوانیم فرموده‌های کسی است که خود عملا مظهر راستی ودرستی بوده وبه‌آنچه که خود میگفته عمل میکرده بهمین سبب گفتار اودرمردم تاثیرداشته‌است. سخنان مردی‌آسمانی‌مانند محمد (ص) همه خواندنی و شنیدنی است . نیکبخت آنان که پندپذیر هستند و توفیق آنرا دارند که چنین پندهائی را بخاطر بسپارند و بکوشند که بدانها عمل نمایند.

**ابوالقاسم حالت**

**۱۵ر۴ر۴۷**

# فهرست جمله‌ها

## به ترتیب حروف الفبا


| جمله | صفحه |
|---|---|
| آفة الجمال الخیلاء | ۱ |
| آفة الجود السرف | ۲ |
| اتخذوا الاهل فانه ارزق لکم | ۳ |
| اتدرون علی من حرمت النار؟ علی الهین اللین | ٤ |
| اترك المراء وان کنت محقاً | ۵ |
| اتقوا الذنوب فانها ممحقة للخیرات | ۶ |
| أتقوا الظلم فانه ظلمات یوم القیامة | ۷ |
| اتقی الناس من قال الحق فیماله وعلیه | ۸ |
| اثنان علیلان ابداً: صحیح محتم وعلیل مخلط | ۹ |
| اجتهدوا فی العمل فان قصر بکم الضعف فکفوا عن المعاصی | ۱۰ |
| اجیبوا الداعی وعودوا المریض | ۱۱ |
| احب الاعمال الی الله ادخال السرور علی المؤمنین | ۱۲ |
| احب الصالحین فان المرء مع من احبه | ۱۳ |
| احثوا التراب فی وجوه المداحین | ۱٤ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| احسن الناس ایماناً احسنهم خلقاً | ۱۵ |
| احسن زینة الرجل السکینة مع الایمان | ۱۶ |
| احسنوا ظنونکم باخوانکم تغتنموا بها صفاء القلب و نقاء الطبع. | ۱۷ |
| احکم الناس من فر من جهال الناس | ۱۸ |
| اخلص العمل یکفك القلیل منه | ۱۹ |
| اذا اتاکم الزائر فاکرموه | ۲۰ |
| اذا احب احدکم صاحبه اواخاه فلیعلمه | ۲۱ |
| اذا اعسر احدکم فلیخرج ولایغم نفسه واهله | ۲۲ |
| اذا رایتم المتواضعین فتواضعوا واذا رایتم المتکبرین فتکبروا | ۲۳ |
| اذا عملت سیئة فاعمل حسنة تمحوها | ۲۴ |
| اذا لم تستحی فاصنع ماشئت | ۲۵ |
| اذا مدح الفاجر اهتز العرش وغضب الرب | ۲۶ |
| اذا هممت بامر فتدبر عاقبته، فان یك رشداً فاتبعه وان یك غیاً فاجتنبه | ۲۷ |
| اذل الناس من اهان الناس | ۲۸ |
| ارحم من فی الارض یرحمك من فی السماء. | ۲۹ |
| ارحموا عزیزاً ذل وغنیا افتقر وعالماً ضاع فی زمان جهال. | ۳۰ |
| ارغب فی ما عند الله یحبك الله وازهد فیما عند الناس یحبك الناس. | ۳۱ |
| ازهد الناس من اجتنب الحرام | ۳۲ |
| استتمام المعروف افضل من ابتدائه. | ۳۳ |
| استرشدوا العاقل ولا تعصوه فتندموا. | ۳۴ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| استعفف عن السؤال ما استطعت. | ۳۵ |
| اسرع الذنوب عقوبة كفران النعمة | ۳۶ |
| اسعد الناس من خالط كرام الناس | ۳۷ |
| اشجع الناس من غلب هواه | ۳۸ |
| اشد الناس اجتهاداً من ترك الذنوب | ۳۹ |
| اشدكم من ملك نفسه عند الغضب واحلمكم من عفا بعد المقدرة | ۴۰ |
| اشفقوا تحمدوا وتوجروا | ۴۱ |
| اطلبوا العلم ولو بالصين | ۴۲ |
| اعبد الله كانك تراه فان كنت لاتراه فانه يريك | ۴۳ |
| اعبد الناس من اقام الفرائض | ۴۴ |
| اعجل الخير ثواباً صلة الرحم | ۴۵ |
| اعدل الناس من رضى للناس ما رضى لنفسه وكره لهم ما يكره لنفسه | ۴۶ |
| اعرفكم بنفسه اعرفكم بربه | ۴۷ |
| اعط الاجير اجره قبل ان ينشف عرقه | ۴۸ |
| اعظم الناس منزلة يوم القيامة امشاهم فى ارضه بالنصيحة لخلقه | ۴۹ |
| اعقل الناس اشدهم مداراة للناس | ۵۰ |
| اعظم الناس قدراً من ترك مالا يعنيه | ۵۱ |
| اعقل الناس محسن خائف واجهل الناس مسيئى امن | ۵۲ |
| اعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه | ۵۳ |
| اغتنموا برد الربيع فانه يفعل بابدانكم ما يفعل باشجاركم | ۵۴ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| واجتنبوا بردالخريف فانه يفعل بابدانكم مايفعل باشجاركم | |
| اغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا من حال الى حال | ۵۵ |
| اغنى الناس من لم يكن للحرص اسيراً | ۵۶ |
| افضل الجهاد كلمة عدل عند امام جائر | ۵۷ |
| افقر الناس الطامع | ۵۸ |
| اقبلوا الكرامة وافضل الكرامة الطيب اخفه محملا واطيبه ريحا | ۵۹ |
| اقرب مايكون العبد الى الله عزوجل اذا ادخل على قلب اخيه المسرة | ۶۰ |
| اقل الناس حرمة الفاسق | ۶۱ |
| اقل الناس راحة البخيل | ۶۲ |
| اقل الناس لذة الحسود | ۶۳ |
| اقل الناس مروة من كان كاذباً | ۶۴ |
| اقل من الدين تعش حراً | ۶۵ |
| اقل من الذنوب يهن عليك الموت | ۶۶ |
| اقل من الشهوات يسهل عليك الفقر | ۶۷ |
| اقيلوا عثرات الكرام | ۶۸ |
| اكثر الناس شبعاً اكثرهم جوعاً فى القيامة | ۶۹ |
| اكثر الناس قيمة اكثرهم علما واقلهم قيمة اقلهم علماً | ۷۰ |
| اكثر اهل النار العزاب | ۷۱ |
| اكثر مايولج امتى الجنة تقوى الله وحسن الخلق | ۷۲ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| اکرم الناس اتقاهم | ۷۳ |
| الامانة تجلب الرزق والخیانة تجلب الفقر | ۷۴ |
| الامل رحمة لامتی ولولا الامل ما ارضعت والدة ولدها ولاغرس غارس شجراً | ۷۵ |
| الامور بتمامها والاعمال بخواتیمها | ۷۶ |
| الامور مرهونة باوقاتها | ۷۷ |
| الاومن سمع فاحشة فافشاها کان کمن اتاها | ۷۸ |
| الایدی ثلثة : منفقة وسائلة و ممسکة فخیر الایدی المنفقة | ۷۹ |
| الایمان نصفان : نصف فی الصبر ونصف فی الشکر | ۸۰ |
| البخیل الذی یاکل ولا یعطی واللئیم الذی لایاکل ولایعطی | ۸۱ |
| البخیل حقاً من ذکرت عنده فلم یصل علی | ۸۲ |
| البر حسن الخلق | ۸۳ |
| البرکة مع اکابرکم | ۸۴ |
| البغی یوجب الندم | ۸۵ |
| البلاء موکل بالنطق | ۸۶ |
| التائب من الذنب کمن لاذنب له | ۸۷ |
| التاجر الجبان محروم | ۸۸ |
| التاجر ینتظر الرزق والمحتکر ینتظر اللعنة | ۸۹ |
| التحدث بالنعم شکر | ۹۰ |
| التدبیر نصف العیش | ۹۱ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| الجنة تحت ظلال السيوف | ۹۲ |
| الجنة دارالاسخياء | ۹۳ |
| الجنة مائة درجة ؛ تسعة و تسعون لاهل العقل وواحدة لسائر الناس | ۹۴ |
| الحاسد مغتاط على من لاذنب له | ۹۵ |
| الحزم باجالة الرأى والرأى بتحصين الاسرار | ۹۶ |
| الحق ثقيل مروالباطل خفيف حلو | ۹۷ |
| الحياء خير كله | ۹۸ |
| الحياء والايمان فى قرن واحد فاذا سلب احد هما اتبعه الاخر | ۹۹ |
| الخلق كلهم عيال الله فاحبهم الى الله انفعهم لعياله | ۱۰۰ |
| الخير كثير من يعمل به قليل | ۱۰۱ |
| الدال على الخير كفاعله | ۱۰۲ |
| الدعاء سلاح المؤمن | ۱۰۳ |
| الدنيا ساعة فاجعلوها طاعة | ۱۰۴ |
| الدنيا متاع وخير متاعها المرئة الصالحة | ۱۰۵ |
| الدنيا ملعونة وملعون مافيها الا عالماً او متعلماً او ذاكراً لله تعالى | ۱۰۶ |
| الدنيا نعم مطية المؤمن | ۱۰۷ |
| الذنب لاينسى والبر لايبلى وكن كيف شئت فكما تدين تدان | ۱۰۸ |
| الذى انزل الداء انزل الشفاء | ۱۰۹ |
| الرجل الصالح يجيىء بخبر صالح والرجل السوء يجيىء بخبر سوء | ۱۱۰ |
| الرزق يطلب العبد اشد من اجله | ۱۱۱ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| الرغبة فی الدنیا یکثر الهم والحزن والزهد فی الدنیا یریح القلب والبدن | ۱۱۲ |
| الزیارة تنبت المودة | ۱۱۳ |
| السخی الجهول احب الی الله من العالم البخیل | ۱۱٤ |
| السخی الذی یأکل ویعطی والکریم الذی لا یأکل ویعطی | ۱۱۵ |
| السعادة کل السعادة طول العمر فی طاعة الله | ۱۱٦ |
| السعید من وعظ بغیره | ۱۱۷ |
| السکر جمر النار | ۱۱۸ |
| السکوت ذهب والکلام فضة | ۱۱۹ |
| السلطان العادل ظل الله فی ارضه یأوی الیه کل مظلوم | ۱۲۰ |
| السیوف مقالید الجنة والنار | ۱۲۱ |
| الشباب شعبة من الجنون | ۱۲۲ |
| الشدید من غلب نفسه | ۱۲۳ |
| الشیخ شاب علی حب انیس و طول حیوة وکثرة مال | ۱۲٤ |
| الصبر کنز من کنوز الجنة | ۱۲۵ |
| الصحة والفراغ نعمتان مکفورتان | ۱۲٦ |
| الصدقة تطفیء الخطیئة کما یطفیء الماء النار | ۱۲۷ |
| الصدق طمأنینة و الکذب ریبة | ۱۲۸ |
| الضیف یأتی القوم برزقه | ۱۲۹ |
| الطاعم الشاکر افضل من الصائم الصامت | ۱۳۰ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| الطمع يذهب الحكمة من قلوب الحكماء | ۱۳۱ |
| العالم بين الجهال كالحى بين الاموات | ۱۳۲ |
| العدل جنة واقية وجنة باقية | ۱۳۳ |
| العقل ما اكتسب به الجنة وطلب به رضى الرحمن | ۱۳۴ |
| العلم رأس الخير كله والجهل رأس الشر كله | ۱۳۵ |
| العلم لا يحل منعه | ۱۳۶ |
| العلم وديعة الله فى ارضه والعلماء امناؤه عليه فمن عمل بعلمه ادى امانته ومن لم يعمل بعلمه كتب فى ديوان الله من الخائنين | ۱۳۷ |
| العمال بطاعة الله هم العقلاء | ۱۳۸ |
| الغضب جمرة الشيطان | ۱۳۹ |
| الفرار فى وقته ظفر | ۱۴۰ |
| الق اخاك بوجه منبسط | ۱۴۱ |
| القناعة كنز لا ينفد | ۱۴۲ |
| الكذب باب من ابواب النفاق | ۱۴۳ |
| الكيس من دان نفسه وعمل لما بعد الموت والاحمق من اتبع نفسه هواها و تمنى على الله الامانى | ۱۴۴ |
| المتقون سادة والفقهاء قادة والجلوس اليهم عبادة | ۱۴۵ |
| المحسن المذموم مرحوم | ۱۴۶ |
| المرء على دين خليله فلينظر احدكم من يخالل | ۱۴۷ |
| المسلم اخ المسلم و المسلم نصيح المسلم | ۱۴۸ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| المسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه | ۱۴۹ |
| المقسوم لايجره حرص حريص ولا يصرفه كراهة كاره | ۱۵۰ |
| المؤمن الف مألوف | ۱۵۱ |
| المؤمن اخوالمؤمن | ۱۵۲ |
| المؤمن الذى يخالط الناس و يصبر على اذاهم اعظم اجرا من المؤمن الذى لايخالطهم ولا يصبر على اذاهم | ۱۵۳ |
| المؤمن كفارة لكل مسلم | ۱۵۴ |
| المؤمن لعب ودعب والمنافق قطب وغضب | ۱۵۵ |
| المؤمن مرآة المؤمن | ۱۵۶ |
| المؤمن من امنه المسلمون على اموالهم ودمائهم | ۱۵۷ |
| المؤمن يوم القيمة فى ظل صدقته | ۱۵۸ |
| الناس كالابل ترى المائة ولاترى فيها راحلة | ۱۵۹ |
| النساء حبالة ابليس | ۱۶۰ |
| النظر الى الوالدين برأفة ورحمة عبادة | ۱۶۱ |
| الهدايا رزق الله فمن اهدى اليه بشيئى فليقبله | ۱۶۲ |
| الهدية تفتح الباب المصمت | ۱۶۳ |
| الوحدة خير من جليس السوء والجليس الصالح خير من الوحدة | ۱۶۴ |
| الورع سيد العمل | ۱۶۵ |
| الويل كل الويل لمن ترك عياله بخير وقدم على عياله بشر | ۱۶۶ |
| اليد العليا خير من يد السفلى | ۱۶۷ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| ان اشد ما اتخوف علیکم اتباع الهوی وطول الامل فان اتباع الهوی یصد عن الحق واما طول الامل فینسی الاخرة | ۱۶۸ |
| ان اشقی الاشقیاء من اجتمع علیه فقر الدنیا وعذاب الاخرة | ۱۶۹ |
| ان الصبر یأتی علی قدر المصیبة | ۱۷۰ |
| ان الله احب الکذب فی الصلاح وابغض الصدق فی الفساد | ۱۷۱ |
| ان الله اذا اراد بقوم خیراً ابتلاهم | ۱۷۲ |
| ان الله جمیل ویحب الجمال | ۱۷۳ |
| ان الله عزوجل رحیم ویحب کل رحیم | ۱۷۴ |
| ان الله عزوجل فی عون العبد مادام العبد فی عون اخیه | ۱۷۵ |
| ان الله لاینظر الی اعمالکم ولا الی ابدانکم ولکن ینظر الی قلوبکم ونیاتکم | ۱۷۶ |
| ان الله یحب السهل الطلق | ۱۷۷ |
| ان الله یحب من الخیر مایعجل | ۱۷۸ |
| ان الرجل لیحرم الرزق بالذنب یصیبه | ۱۷۹ |
| ان الرفق لم یوضع علی شیئی قط الا زانه ولم یوضع عنه الا شانه | ۱۸۰ |
| ان الفحش لوکان ممثلا لکان مثال سوء | ۱۸۱ |
| انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم | ۱۸۲ |
| انزل الناس منازلهم خیرهم وشرهم | ۱۸۳ |
| ان شر الناس فی القیامة ذوالوجهین | ۱۸۴ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| ان شر الاشرار اشرار العلماء وان خير الاخيار اخيار العلماء | ۱۸۵ |
| ان على لسان كل قائل رقيبا فليتق الله العبد ولينظر ما يقول | ۱۸۶ |
| ان فى الرفق الزيادة والبركة ومن يحرم الرفق يحرم الخير | ۱۸۷ |
| ان فى السماء ملكين موكلين بالعباد فمن تجبر وضعاه | ۱۸۸ |
| ان قامت الساعة على احدكم وفى يده فسيلة فاستطاع ان يغرسها فليفعل | ۱۸۹ |
| ان قليل العمل مع العلم كثير وكثير العمل مع الجهل قليل | ۱۹۰ |
| ان كل امرء على ماقدم قادم وعلى ماخلف نادم | ۱۹۱ |
| انكم لن تسعوا الناس باموالكم فسعوهم باخلاقكم | ۱۹۲ |
| ان لربكم فى ايام دهركم نفخات فتعرضوا لها | ۱۹۳ |
| ان للجنة باباً يقال له باب المعروف لايدخله الا اهل المعروف | ۱۹۴ |
| انما الاعمال بالنيات ولكل امرىء مانوى | ۱۹۵ |
| انما المجنون من اثر الدنيا على الاخرة | ۱۹۶ |
| انما المرئة لعبة من اتخذها فلا يضيعها | ۱۹۷ |
| انما هلك الناس العجلة ولوان الناس تثبتوا لم يهلك احد | ۱۹۸ |
| انما يدرك الخير كله بالعقل ولادين لمن لاعقل له | ۱۹۹ |
| ان من شر عباد الله من تكره مجالسته لفحشه | ۲۰۰ |
| ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان فاهدوا لها طرائف الحكم | ۲۰۱ |
| اول من يدخل النار امير متسلط لم يعدل وذو ثروة من المال لم يعط حقه وفقير فخور | ۲۰۲ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| اولی الناس بالحق اعلمهم به | ۲۰۳ |
| اولی الناس بالعفو اقدرهم علی العقوبة | ۲۰۴ |
| اهد لمن یهدیك | ۲۰۵ |
| ایاکم و فضول النظر فانه یبذر الهوی ویولد الغفلة | ۲۰۶ |
| ایاك ومایسوء الادب | ۲۰۷ |
| **ب** | |
| بئس العبد عبد تخیل واختال ونسی الکبیر المتعال | ۲۰۸ |
| بجل المشایخ فان من اجلال الله تبجیل المشایخ | ۲۰۹ |
| بعثت بالحنیفیة السمحة | ۲۱۰ |
| بعثت لاتمم مکارم الاخلاق | ۲۱۱ |
| بلوا ارحامکم ولو بالسلم | ۲۱۲ |
| **ت** | |
| تأتی علی شارب الخمر ساعة لایعرف فیهاربه | ۲۱۳ |
| تجاوزواعن ذنب السخی فان الله تعالی اخذ بیده کلماعثر وفاتح له کلما افتقر | ۲۱۴ |
| تحبب الی الناس یحبوك | ۲۱۵ |
| تحت کل شعرة جنابة فبلوا الشعروانقوا البشرة | ۲۱۶ |
| تحفة المؤمن الموت | ۲۱۷ |
| تحننوا علی ایتام الناس یتحنن علی ایتامکم | ۲۱۸ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| تخللوا فانه من النظافة والنظافة من الايمان والايمان مع صاحبه فی الجنة | ۲۱۹ |
| ترك الشر صدقة | ۲۲۰ |
| ترك الفرص غصص | ۲۲۱ |
| تصافحوا فانه يذهب بالغل | ۲۲۲ |
| تصدقوا على اخيكم بعلم يرشده ورأى يسدده | ۲۲۳ |
| تفرغوا من هموم الدنيا ما استطعتم فانه من كانت الدنيا همه قسى قبله وكان فقره بين عينيه ولم يعط من الدنيا غير نصيبه المكتوب له | ۲۲۴ |
| تهادوا فان الهدية تذهب بوحر القلب | ۲۲۵ |
| **ث** | |
| ثلثة لا ينتصفون من ثلثة : حر من عبد وعالم من جاهل وقوى من ضعيف | ۲۲۶ |
| ثلثة من الذنوب تعجل عقوبتها ولا تؤخر الى الاخرة : عقوق الوالدين والبغى على الناس وكفران الاحسان | ۲۲۷ |
| ثلثة يفرح بهن الجسم ويربو : الطيب ولباس اللين وشرب العسل | ۲۲۸ |
| ثلث مجالستهم تميت القلب : مجالسة الارذال و مجالسة الاغنياء والحديث مع النساء | ۲۲۹ |
| ثلاث من ابواب البر : سخاء النفس وطيب الكلام والصبر على الاذى | ۲۳۰ |

جمله صفحه

ج

جاملوا الاشرار باخلاقهم تسلموا من غوائلم وباينوا باعمالكم
كيلا تكونوا منهم ۲۳۱
جاهدوا اهوائكم تملكوا انفسكم ۲۳۲
جبلت القلوب على حب من احسن اليها و بغض من اساء عليها ۲۳۳
جعل الله مكارم الاخلاق صلة بينه و بين عبيده فحسب
احدكم ان يتمسك بخلق متصل بالله ۲۳۴
جعلت الذنوب فى بيت وجعل مفتاحها شرب الخمر ۲۳۵
جماع التقوى فى قوله تعالى ان الله يامر بالعدل والاحسان ۲۳۶
جماع الخير خشية الله ۲۳۷
جماعة امتى اهل الحق وان قلوا ۲۳۸
جمال المرء فصاحة لسانه ۲۳۹

ح

حب الجاه والمال ينبت النفاق فى القلب كما ينبت الماء البقل ۲۴۰
حب الدنيا اصل كل معصية واول كل ذنب ۲۴۱
حبك للشيى يعمى ويصم ۲۴۲
حرام على كل قلب متوله بالشهوات ان يسكنه الورع ۲۴۳
حرام على كل قلب يحب الدنيا ان يفارقه الطمع ۲۴۴
حرم الله الجنة على كل فحاش بذى لا يبالى ماقال ولا ماقيل له ۲۴۵
حرمة مال المؤمن كحرمة دمه ۲۴۶

| جمله | صفحه |
|---|---|
| حسبك من الكذب ان تحدث بكل ماسمعت | ۲۴۷ |
| حسن البشر يذهب بالسخيمة | ۲۴۸ |
| حسن الجوار يعمر الديار وينسىء فى الاعمار | ۲۴۹ |
| حسن الخلق نصف الدين | ۲۵۰ |
| حسن الخلق خير قرين | ۲۵۱ |
| حسن الظن بالله ثمن الجنة | ۲۵۲ |
| حسن العهد من الايمان | ۲۵۳ |
| حسن المسئلة نصف العلم | ۲۵۴ |
| حفت الجنة بالمكاره وحفت النيران بالشهوات | ۲۵۵ |
| **خ** | |
| خصلتان لاتجتمعان فى مؤمن :البخل وسوءالظن بالرزق | ۲۵۶ |
| خيار المؤمنين القانع وشرارهم الطامع | ۲۵۷ |
| خياركم احسنكم اخلاقا الذين يألفون ويؤلفون | ۲۵۸ |
| خياركم كل مفتن تواب | ۲۵۹ |
| خير اخوانكم من اهدى اليكم عيوبكم | ۲۶۰ |
| خير الاصحاب عندالله خير لمصاحبه | ۲۶۱ |
| خير الرزق مايكفى | ۲۶۲ |
| خير الزاد التقوى | ۲۶۳ |
| خير العبادة اخفاها | ۲۶۴ |
| خير العلم مانفع و خير الهدى ماا تبع | ۲۶۵ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| خیر الغنی غنی النفس | ۲۶۶ |
| خیر الناس انفعهم للناس | ۲۶۷ |
| خیر امتی الذین اذا سفه علیهم احتملوا و اذا اجنی علیهم غفروا | |
| واذا اوذوا صبروا | ۲۶۸ |
| خیر بیوتکم بیت فیه یتیم مکرم | ۲۶۹ |
| خیر شبابکم من تشبه بکهولکم و شر کهولکم من تشبه بشبابکم | ۲۷۰ |
| خیر کم من اعانه الله علی نفسه فملکها | ۲۷۱ |
| خیر کم من دعاکم الی فعل الخیر | ۲۷۲ |
| خیر کم من ذکر کم الله رویته | ۲۷۳ |
| خیر کم من زاد فی علمکم منطقه | ۲۷۴ |
| خیر کم من لم یترك دنیاه لاخرته ولا اخرته لدنیاه | ۲۷۵ |
| خیر کم من یرجی خیره ویؤمن شره | ۲۷۶ |
| خیر ما القی فی القلب الیقین | ۲۷۷ |
| خیر من الخیر معطیه وشر من الشر فاعله | ۲۷۸ |
| **د** | |
| دب الیکم داء الامم قبلکم البغضاء والحسد | ۲۷۹ |
| ذلاقة اللسان رأس المال | ۲۸۰ |
| **ذ** | |
| ذوالوجهین لایکون وجیهاً | ۲۸۱ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| **ر** | |
| راحة الانسان فی حبس اللسان | ۲۸۲ |
| رأس العقل بعد الایمان التحبب الی الناس | ۲۸۳ |
| رحم الله من قال خیراً فغنم او سکت علی سوء فسلم | ۲۸۴ |
| رحم الله والدین اعانا ولدهما علی برهما | ۲۸۵ |
| رضا الله مع رضا الوالدین وسخط الله مع سخط الوالدین | ۲۸۶ |
| **ز** | |
| زوال الدنیا اهون عند الله من اراقة دم مسلم | ۲۸۷ |
| زینة العلم الاحسان | ۲۸۸ |
| **س** | |
| سافروا تصحوا | ۲۸۹ |
| سافروا تغنموا | ۲۹۰ |
| سید الاعمال انصاف الناس من نفسك ومواساة الاخ فی الله وذکر الله علی کل حال | ۲۹۱ |
| سید القوم خادمهم | ۲۹۲ |
| **ش** | |
| شر البقاع دور الامراء الذین لا یقضون بالحق | ۲۹۳ |
| شر الناس یوم القیامة الذین یکرمون اتقاء شرهم | ۲۹۴ |
| شرف المؤمن قیامه باللیل وعزه استغنائه عن الناس | ۲۹۵ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| **ص** | |
| صحبة عشرين سنة قرابة | ۲۹۶ |
| صنفان من امتی اذا صلحا صلح امتی واذا فسدا فسد امتی: هما الامراء والعماء | ۲۹۷ |
| **ط** | |
| طالب العلم محفوف بعناية الله | ۲۹۸ |
| طالب العلم لا يموت او يمتع جده بقدر كده | ۲۹۹ |
| طعام الجواد دواء وطعام البخيل داء | ۳۰۰ |
| طلب العلم فريضة على كل مسلم | ۳۰۱ |
| طوبى لمن زلت نفسه وحسنت خليقته وصلحت سريرته وعزل عن الناس شره | ۳۰۲ |
| طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب المؤمنين من اخوانه | ۳۰۳ |
| طوبى لمن طال عمره و حسن عمله | ۳۰۴ |
| طوبى لمن وجد فى صحيفة عمله يوم القيامة تحت كل ذنب استغفر الله | ۳۰۵ |
| **ع** | |
| عجبت لمن يحتمى من الطعام مخافة الداء كيف لا يحتمى من الذنوب مخافة النار | ۳۰۶ |
| عش ماشئت، فانك ميت واحبب ماشئت فانك مفارقه واعمل ماشئت فانك ملاقيه | ۳۰۷ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| علم لا ینتفع به ککنز لا ینفق منه | ۳۰۸ |
| عملوا ولا تعنفوا | ۳۰۹ |
| **ف** | |
| فتنة اللسان اشد من ضرب السیف | ۳۱۰ |
| فضوح الدنیا اهون من فضوح الاخرة | ٤۱۱ |
| **ق** | |
| قل خیراً تذکر بخیر | ۳۱۲ |
| قلیل العلم خیر من کثیر العبادة | ۳۱۳ |
| **ک** | |
| کثرة الکذب تذهب ببهاء الوجه | ۳۱۴ |
| کثرة المزاح تذهب بماء الوجه | ۳۱۵ |
| کفارة الذنب الندامة | ۳۱۶ |
| کف اللسان عن اعراض الناس صیام | ۳۱۷ |
| کفی بالمرء اثماً ان یستقل ما یقرب الیه اخوه | ۳۱۸ |
| کل امرئ حسیب نفسه | ۳۱۹ |
| کل شیئی بقدر حتی العجز | ۳۲۰ |
| کل صاحب علم غرثان الی علم | ۳۲۱ |
| کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته | ۳۲۲ |
| کلمتان غریبان فاحتملوها : کلمة حکمة من سفیه فاقبلوها | |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| وکلمة سفه‌من حکیم‌فا غفروها | ۳۲۳ |
| کلمة الحکمة یسمعها‌المؤمن خیر من عبادة سنة | ۳۲۴ |
| کلوا جمیعاً ولا تفرقوا فان البرکة فی‌الجماعة | ۳۲۵ |
| کلوامن کد ایدیکم | ۳۲۶ |
| کل‌وانت تشتهی وامسك وانت تشتهی | ۳۲۷ |
| کم‌مستقبل یومالا یستکمله ومنتظرغدالا یبلغه | ۳۲۸ |
| کن‌علی عمرك اشح‌منك علی‌درهمك ودینارك | ۳۲۹ |
| کن‌للیتیم کالاب الرحیم | ۳۳۰ |
| **ل** | |
| لاتبسط یدك‌الا الی‌خیر ولاتقل بلسانك الامعروفاً | ۳۳۱ |
| لاتجنی علی المرء الایده ولسانه | ۳۳۲ |
| لاتحقرن من‌المعروف شیئاً | ۳۳۳ |
| لاتزال امتی بخیرما تحابوا | ۳۳۴ |
| لاتسئل بکفك فان‌اتاك شیئی‌فاقبله | ۳۳۵ |
| لاتشاورن بخیلا فانه‌یقصر بك‌عن غایتك | ۳۳۶ |
| لاتشاورن جباناً فانه‌یضیق علیك المخرج | ۳۳۷ |
| لاتضجر فیمنعك الضجرحظك من‌الدنیا والاخرة | ۳۳۸ |
| لاتظهر الشماتة لاخیك‌فیعافیه‌الله ویبتلیك | ۳۳۹ |
| لاتعجبوا بعمل عامل‌حتی تنظروابم یختم عمله | ۳۴۰ |
| لاتعمل شیئاً من‌الخیر ریاء ولاتدعه حیاء | ۳۴۱ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| لاتكن ممن يشدد على الناس و يخفف على نفسه | ۳۴۲ |
| لاتميتوا القلوب بكثرة الطعام والشراب فان القلب يموت كالزرع اذا كثر عليه الماء | ۳۴۳ |
| لاتواعد اخاك مواعد فتخلفه | ۳۴۴ |
| لاتهتم برزق غد فان كل غد يأتى برزقه | ۳۴۵ |
| لاخير لك فى صحبة من لا يرى لك مثل الذى يرى لنفسه | ۳۴۶ |
| لادين لمن لا عهد له | ۳۴۷ |
| لاسهل الا ما جعلته سهلا | ۳۴۸ |
| لاصدقة و ذو رحم محتاج | ۳۴۹ |
| لاطاعة لمخلوق فى معصية الخالق | ۳۵۰ |
| لاعبادة كالتفكر | ۳۵۱ |
| لافقر اشد من الجهل ولامال اعود من العقل | ۳۵۲ |
| لامظاهرة اوثق من المشاورة | ۳۵۳ |
| لان ادخل يدى فى فم التنين احب الى من ان اسئل من لم يكن ثم كان | ۳۵۴ |
| لايتمنين احدكم الموت وان السعادة المرء ان يطول عمره و يرزقه الله الانابة | ۳۵۵ |
| لايجمع الشح والايمان فى قلب عبداً ابداً | ۳۵۶ |
| لايخلوارجل بامرئة الاوثالثهما الشيطان | ۳۵۷ |
| لايزال المسروق منه فى تهمة من هو برىء حتى يكون اعظم جرماً من السارق | ۳۵۸ |

| جمله | صفحه |
| --- | --- |
| لا یزال العبد یزداد من الله بعداً ما ساء خلقه | ۳۵۹ |
| لا یزال الهم بالمؤمن حتی یدعه و ما له ذنب | ۳۶۰ |
| لا یحل لمسلم ان یهجر اخاه و السابق یسبق الی الجنة | ۳۶۱ |
| لا یشکر الله من لا یشکر الناس | ۳۶۲ |
| لا ینبغی لمؤمن ان یذل نفسه | ۳۶۳ |
| لا یؤمن عبد حتی یؤمن جاره بوائقه | ۳۶۴ |
| لا یهوی الضال الا الضال | ۳۶۵ |
| للمتکلف ثلاث علامات : یتملق اذا حضر و یغتاب اذا غاب و یشمت بالمصیبة | ۳۶۶ |
| للمنافق ثلاث علامات اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا ائتمن خان | ۳۶۷ |
| لمثقال ذرة من بر العاقل افضل من جهاد الجاهل الف عام | ۳۶۸ |
| لن تهلك الرعیة و ان کانت ظالمة مسیئة اذا کانت الولاة هادیة مهدیة | ۳۶۹ |
| لو امرت احداً ان یسجد لاحد لامرت المرئة ان یسجد لزوجها | ۳۷۰ |
| لو ان احدکم فر من قسمه کما فر من اجله لتبعه کما تبعه الموت | ۳۷۱ |
| لو ان الوضیع فی قعر بئر لبعث الله عزوجل ریحا یرفعه فوق الاخیار فی دولة الاشرار | ۳۷۲ |
| لو ان امرء کان اقوم من قدح لکان له من الناس غامزاً | ۳۷۳ |
| لو دخل العسر حجراً لدخل الیسر حتی یخرجه | ۳۷۴ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| لو کان الرفق خلقاً یری ما کان مما خلق الله شیئی احسن منه | ۳۷۵ |
| لو کان العلم منوطاً بالثریا لتناولته رجال من فارس | ۳۷۶ |
| لو لا ثلثة فی ابن ادم ما طاطار أسه شیئی: المرض والموت والفقر | ۳۷۷ |
| لو لا رحمة ربی علی فقراء امتی کاد الفقر ان یکون کفراً | ۳۷۸ |
| لو لم تذنبوا لخفت علیکم ما هو اعظم من ذلك العجب العجب | ۳۷۹ |
| لیس الغنی فی کثرة العرض وانما الغنی غنی النفس | ۳۸۰ |
| لیس بکذاب من اصلح بین اثنین فقال خیراً | ۳۸۱ |
| لیس لاحد علی احد فضل الا لدین او عمل صالح | ۳۸۲ |
| لیس من اخلاق المؤمن الملق الا فی طلب العلم | ۳۸۳ |
| لیس منا من خان فی الامانة | ۳۸۴ |
| لیس منا من وسع الله علیه ثم قتر علی عیاله | ۳۸۵ |
| لیس منی الا عالم او متعلم | ۳۸۶ |
| لینصح الرجل اخاه کنصیحته لنفسه | ۳۸۷ |
| **م** | |
| ما امن بی من امسی شبعاناً وجاره جائعاً | ۳۸۸ |
| ما اصطحب اثنان قط الا کان احبهما عند الله ارفقهما بصاحبه | ۳۸۹ |
| ما اعز الله بجهل قط وما اذل بعلم قط | ۳۹۰ |
| ما اقبح الفقر بعد الغنی واقبح الخطیئة بعد المسکنة واقبح من ذلك العابد لله ثم یدع عبادته | ۳۹۱ |
| ما املق تاجر صدوق | ۳۹۲ |

| جمله | صفحه |
| --- | --- |
| ما اهدى المسلم لاخيه هدية افضل من كلمة حكمة تزيده هدى او ترده عن ردى | ۳۹۳ |
| ما بنى فى الاسلام بناء احب الى الله من التزويج | ۳۹۴ |
| ما رأيت مثل الجنة نام طالبها و ما رأيت مثل النار نام هاربها | ۳۹۵ |
| ما عظمت نعمة عبد على عبد الا عظمت مؤنة الناس عليه فمن لم يحتمل تلك المؤنة فقد عرض تلك النعمة للزوال | ۳۹۶ |
| ما قل وكفى خير مما كثر والهى | ۳۹۷ |
| ما كان الفحش فى شىء الا شانه وما كان الحياء فى شى الا زانه | ۳۹۸ |
| ما من بيت ابغض الى الله عز وجل من بيت يخرب فى الاسلام بالفرقة | ۳۹۹ |
| ما من شيئى احق بطول السجن من اللسان | ۴۰۰ |
| ما من هم الا وله فرج الا هم اهل النار | ۴۰۱ |
| ما نقص مال من صدقة فاعطوا ولا تجبنوا | ۴۰۲ |
| ما هلك امرؤ عرف قدره | ۴۰۳ |
| ما هلك امرؤ من مشورة | ۴۰۴ |
| ما يوضع فى ميزان العبد يوم القيمة افضل من حسن الخلق | ۴۰۵ |
| مثل الاخوين مثل اليدين تغسل احديهما الاخرى | ۴۰۶ |
| مثل المرئة مثل الضلع المعوج ان تركته انتفعت به و ان اقمته كسرته | ۴۰۷ |
| مثل المؤمن مثل السنبلة تخر مرة و تستقيم اخرى | ۴۰۸ |
| مطل المسلم الموسر ظلم للمسلمين | ۴۰۹ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| ملعون من القی کله علی الناس | ۴۱۰ |
| من اذی جاره طمعاً فی مسکنه ورثه الله داره | ۴۱۱ |
| من ابتغی العلم لیخدع به الناس لم یجد ریح الجنة | ۴۱۲ |
| من ابغض الناس ابغضه الله | ۴۱۳ |
| من اتی الیکم معروفاً فکافئوه ، وان لم تجدوا فاثنوا علیه فان الثناء جزاء | ۴۱۴ |
| من اتی ذا بدعة فوقره فقد سعی فی هدم الاسلام | ۴۱۵ |
| من احب اخاه فیعلمه | ۴۱۶ |
| من احب ان یستجاب دعائه فلیطب مطعمه ومکسبه | ۴۱۷ |
| من احب عمل قوم ، خیراً کان او شراً ، کان کمن عمله | ۴۱۸ |
| من احزن مؤمنا ثم اعطاه الدنیا لم یکن ذلك کفارته ولم یوجر علیه | ۴۱۹ |
| من احزن والدیه فقد عقهما | ۴۲۰ |
| من اراد الله به خیراً رزقه خلیلا صالحا ان نسی ، ذکره وان ذکر ، اعانه. | ۴۲۱ |
| من ارادان یکون اغنی الناس فلیکن بما فی ید الله اوثق منه بما فی ایدی الناس | ۴۲۲ |
| من استغنی بالله احوج الناس الیه | ۴۲۳ |
| من أستولی علیه الضجر رحلت عنه الراحة | ۴۲۴ |
| من استوی یوماه فهو مغبون | ۴۲۵ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| من اشتاق الى الجنة سارع الى الخيرات | ٤٢٦ |
| من اشفق من النار نهى النفس عن الشهوات | ٤٢٧ |
| من اصبح من امتى وهمه غير الله فليس من الله | ٤٢٨ |
| من اصلح امر اخرته اصلح الله امر دنياه | ٤٢٩ |
| من اصلح ما بينه وبين الله اصلح الله ما بينه و بين الناس | ٤٣٠ |
| من افضل الاعمال عند الله ابراد الاكباد الحارة و اشباع البطون الجائعة | ٤٣١ |
| من اكثر ذكر الله احبه | ٤٣٢ |
| من اكرم فقيراً مسلما لقى الله يوم القيمة وهو عنه راض | ٤٣٣ |
| من بصيرة المرء تركه مالا يعنيه | ٤٣٤ |
| من تزوج احرز نصف دينه فليتق الله فى النصف الاخر | ٤٣٥ |
| من تعلق قلبه بالدنيا تعلق منها بثلث : هم لا يفنى وامل لا يدرك ورجاء لا ينال | ٤٣٦ |
| من تكرمة الرجل لاخيه ان يقبل تحفته ويتحفه بما عنده | ٤٣٧ |
| من تنفعه ينفعك | ٤٣٨ |
| من حرم الرفق حرم الخير كله | ٤٣٩ |
| من ساء خلقه عذب نفسه | ٤٤٠ |
| من سرته حسنته وساءته سيئته فهو مؤمن | ٤٤١ |
| من سر مؤمناً سرنى ومن سرنى فقد سر الله | ٤٤٢ |
| من سعادة ابن ادم رضاه بم قسم الله له | ٤٤٣ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| من سمع رجلا ینادی بالمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم | ٤٤٤ |
| من شغلته عبادة الله عن مسئلته اعطاه الله افضل ما یعطی السائلین | ٤٤٥ |
| من طلب رضا الناس بسخط الخالق جعل حامده من الناس ذاماً | ٤٤٦ |
| من طلب مالا من غیر حله افقره الله | ٤٤٧ |
| من عامل الناس فلم یظلمهم وحدثهم فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو ممن کملت مروته و وجبت عدالته و حرمت غیبته | ٤٤٨ |
| من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح | ٤٤٩ |
| من قال انی خیر الناس فهو من شر الناس | ٤٥٠ |
| من کانت الاخرة همه جمع الله له امره وجعل غناه فی قلبه واتته الدنیا راغبة | ٤٥١ |
| من کانت همته بطنه ، کانت قیمته ما اکله | ٤٥٢ |
| من کان عنده صبی فلیتصاب له | ٤٥٣ |
| من کان مسلماً فلا یمکر و لا یخدع | ٤٥٤ |
| من کظم غیظاً ملأ الله جوفه ایماناً | ٤٥٥ |
| من لاحی الرجال سقطت مروته | ٤٥٦ |
| من لم یحسب کلامه من عمله کثرت خطایاه | ٤٥٧ |
| من لا یرحم لا یرحم | ٤٥٨ |
| من لم یصبر علی ذل التعلیم ساعة بقی فی الجهل ابداً | ٤٥٩ |
| من لم ینفعه علمه ضره جهله | ٤٦٠ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| من مشی مع ظالم فقد اجرم | ٤٦١ |
| من نظر الی مافی ایدی الناس طال حزنه ودام اسفه | ٤٦٢ |
| من نفس عن المؤمن کربة من کرب الدنیا نفس الله عنه کرب الاخرة | ٤٦٣ |
| من وافق قوله فعله فذاك الذی اصاب حظه ومن خالف قوله فعله فانما یونج علی نفسه | ٤٦٤ |
| منهومان لایشبعان :منهوم علم و منهوم مال | ٤٦٥ |
| من یزرع خیراً یحصد رغبة ومن یزرع شراً یحصد ندامة | ٤٦٦ |
| من یصبر علی الرزیة یعوضه الله | ٤٦٧ |
| موت الفجأة راحة للمؤمن وحسرة للکافر | ٤٦٨ |
| **ن** | |
| نجی المخففون | ٤٦٩ |
| نعم الشیئی الهدیة امام الحاجة | ٤٧٠ |
| نعم العطیة و نعم الهدیه الموعظة | ١٧١ |
| نعم العون علی تقوی الله الغنی | ٤٧٢ |
| نعم المال الصالح للرجل الصالح | ٤٧٣ |
| نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس:الصحة والفراغ | ٤٧٤ |
| نعم صومعة المسلم بیته | ٤٧٥ |
| **و** | |
| والله لقضاء حاجة المؤمن افضل من صیام شهر و اعتکافه | ٤٧٦ |

| جمله | صفحه |
|---|---|
| والذی نفسی بیده ماانفق الناس من نفقة احب من قول الخیر | ۴۷۷ |
| وجبت محبة الله علی من اغضب فحلم | ۴۷۸ |
| ودالمومن فی الله اعظم شعب الایمان | ۴۷۹ |
| وقروا کباارکم وارحموا صغارکم | ۴۸۰ |
| **ه** | |
| هدیة الله علی المؤمن السائل ببابه | ۴۸۱ |
| هلاك امتی علی یدی کل منافق علیم اللسان | ۴۸۲ |
| هیبة الرجل فی زوجته تزید فی عفتها | ۴۸۳ |
| **ی** | |
| یأتی علی الناس زمان الصابر علی دینه کالقابض علی المجمرة | ۴۸۴ |
| یأتی علی الناس زمان لایبالی الرجل ماتلف من دینه اذا سلمت له دنیاه | ۴۸۵ |
| یسروا ولا تعسروا | ۴۸۶ |
| یشیب ابن آدم ویشب فیه اثنان : الحرص وطول الامل | ۴۸۷ |
| ینبغی ان یکون للمؤمن ثلاث خصال : وقار عندالهزاهز وصبر عندالبلاء وشکر عندالرخاء | ۴۸۸ |

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

# In the Name of God , the Compassionate, the Merciful.

آفةُ الجمالِ الخيلاءُ .

کبر و غرور آفت زیبائی است.

Beauty is spoilt by haughtiness .

☆☆☆

ای آنکه رخت مایهٔ بزم‌آرائی است
از کبر بپرهیز گرت بینائی است
گردد ز غرور هر رخ زیبا زشت
چون کبر و غرور آفت زیبائی است

# آفَةُ الجُودِ السَّرَفُ .

**اسراف آفت بخشش و کرم است .**

**Generosity is spoilt by lavishness .**

☆☆☆

اسراف همیشه مایهٔ اتلاف است
زین راه مروکه دور از انصاف است
بخشش کن و هیچگاه اسراف مکن
چون آفت بخشش وکرم اسراف است

اِتَّخِذُوا الأَهْلَ فَاِنَّهُ اَرْزَقُ لَكُمْ .

**ازدواج کنید که روزی شما را بیش‌تر می‌سازد .**

Marry for it increases your livelihood .

☆☆☆

تنهامنشین و بیکس و زار و پریش
زن‌گیر و مترس از تهیدستی خویش
زآنروکه به‌ازدواج چون تن دادی
جهد تو و روزی تومیگردد بیش

اَتَدْرُونَ عَلیٰ مَنْ حُرِّمَتِ النّٰارُ ؟ عَلَی الْهَیِّنِ اللَّیِّنِ .

**آیا می‌دانید آتش جهنم برچه‌کس حرام است؟ بر آن کس که آسان‌گیر و نرم‌خو باشد .**

Do you know to whom will be forbidden the fire of the hell? To the one who is mild and lenient .

☆☆☆

آنکو ز غضب درنده همچون شیر است
وقتی شود آرام که دیگر دیر است
دانی‌که جهنم به چه‌کس گشته حرام ؟
آن مردکه نرم خوی و آسان‌گیراست

# اُتْرُكِ الْمِرَاءَ وَاِنْ كُنْتَ مُحِقًّا .

**ستیزه مکن هرچند حق با تو باشد .**

Do not quarrel even when you are right.

☆☆☆

آنکس که کند ستیزه جوئی ز نخست
او دست ز آبروی خود خواهد شست
آن به که کنی ستیزه جوئی را ترك
هرچند که خود براستی حق باتست

إِتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مُمْحِقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ .

**از گناهان بپرهیزید زیرا خوبی‌ها را ازمیان می‌برد .**

**Avoid the sins for it spoils your virtues .**

☆☆☆

نیکی‌کن و ازبدی حذرکن یارا
یك‌لکهٔ بد زشت کند زیبـارا
پرهیزکن ازگنه که یك بدکاری
از بین برد تمام نیکی هارا

إِتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

**از بیدادگری بپرهیزید چه ستمکاری تاریکی های روز رستاخیز میباشد .**

Avoid cruelty for it brings forth darkness in the day of resurrection .

☆☆☆

بهرکم و بیش با خلایق مستیز
از ظلم بترس وز تباهی بگریز
بیداد مکن که دود این آتش تیز
روز تو کند سیاه در رستاخیز

# اَتقیَ النّاسِ مَن قالَ الحَقَّ فیما لَهُ وَعَلَیهِ .

**پرهیزگار ترین مردم کسی است که حق گوید خواه به سودش باشد خواه به زیانش .**

The most virtuous man is the one who tells the truth whether it is to his benefit or not .

☆☆☆

حق‌گوی و به‌صدق‌کوش‌هنگام بیان
ورپای زیان و سود باشد به میان
آن‌پاك تراست از همه کو حق‌گوید
خواه از سخنش سود برد خواه‌زیان

اِثْنانِ عَلیلانِ اَبَدًا : صَحیحٌ مُحْتِمٌ وَعَلیلٌ مُخَلِّطٌ .

**دوکس همیشه رنجورند : آدم سالمی که از غذا پرهیز می‌کند و بیماری که پرهیز نمی‌کند .**

Two persons are always ill : a healthy man who is abstinent and a sick man who does not abstain .

☆☆☆

از پیش دو کس درد و بلانگریزد
پیوسته مرض به جانشان آویزد
آن بیماری که هیچ پرهیزش نیست
و آن سالم کز خوراك می پرهیزد

إجتهدوا في العمل فإن قصر بكم الضعف فكفوا عن المعاصي.

**در کار نیك بکوشید و اگر دراین امر ناتوان شدید از گناه نیز خودداری کنید .**

Try to do good and , if you are not able to do it , do not do evil either

☆☆☆

از حرص به هرراه خطا تیز مرو
در دام به هر دانهٔ ناچیز مرو
میکوش به کار نیك و، گرنتوانی،
اندر پی کار های بد نیز مرو

# اَجیبُوا الدّاعِیَ وَعَوِّدُوا المَرِیضَ .

**اگر کسی از شما دعوت کرد بپذیرید و اگر کسی مریض شد او را عیادت کنید .**

Accept the invitations and visit the sick .

☆☆☆

باجمله درآمیز چنان شکر و شیر
بهرهمه دوست‌باش وغمخوار و نصیر
بیمارچو شد کسی، ازو حال بپرس
دعوت چوکند از توکسی،زو بپذیر

اَحَبُّ الأَعْمالِ اِلَی اللهِ اِدْخالُ السُّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ .

**پسندیده ترین کار در نزد خداوند شاد کردن قلب مؤمنین است .**

The most gracious deed before God is to make the faithful happy .

☆☆☆

آن‌به که بعـدل کوشی و داد کنی
ماتمزده‌ای را ز غم آزاد کنـی
شایسته ترین‌کار به نزدیك خدای
آنست که قلب مؤمنـی شاد کنی

اَحِبَّ الصَّالِحِینَ فَاِنَّ الْمَرْءَ مَعَ مَنْ اَحَبَّهُ .

**نیکوکاران را دوست بدار چون مرد پی کسی است که دوستش می‌دارد .**

Be a loving friend of benefactors for a man follows the one he loves .

☆☆☆

بگریز از آنکه بدعمل یا بدخوست
شو یار کسی که رسم و راهش نیکوست
آنرا که نکوکار بود دوست بدار
چون مرد پی کسی است کش دارد دوست

# اُحثُوا التُّرابَ فی وُجُوهِ المَدّاحِین .

بر روی مدح گویان خاك بریزید .

Pour dust to the faces of those who praise you .

☆☆☆

از مدح و تملق کسان کن پرهیز
وزآنکه ترا کند ستایش بگریز
هم لب ز ستایش خلایق ببند
هم خاك به فرق هرستاینده بریز

اَحْسَنُ النّٰاسِ أیمٰانًا اَحْسَنُهُمْ خُلُقًا .

هرکه اخلاقش بهتر ، ایمانش بهتر .

The one whose charachter is better his faith is better.

آن کز همه خوشخوتر و درویش تر است
در پیش خدا منزلتش بیش تر است
ایمان کسی از همه برتر باشد،
کو از همه درخوی نکو پیش تر است

# اَحْسَنُ زِینَةِ الرَّجُلِ السَّکِینَةُ مَعَ الْاِیمانِ .

**بهترین زیور مرد ارامش باایمان است**

**A man's best ornament is his peace of mind together with his faith .**

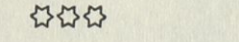

مؤمن همـــه وقت دل قـوی از آنست
کورا همه جا خـدای پشتیبان است
زیبنده ترین زیور مردان خدا
آرامش اوست کز سر ایمان است

اَحسِنوا ظُنونَکُم بِاِخوانِکُم تَغتَنِموا بِها صَفاءَ القَلبِ وَنَقاءَ الطَّبعِ .

**گمان‌های خود را در حق برادران نیکو کنید تا از صفای دل و پاکی طبع آنان بهره برید .**

Purify your thoughts about your brethren in order to enjoy purity of heart on their part .

☆☆☆

پیوسته به عیب دوست گر درنگری
باید دگر از دوستی‌اش در گذری
در حق کسان گمان خود نیکو کن
کز لطف و صفای طبعشان بهره بری

# اَحکَمُ النّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جُهّالِ النّاسِ .

**داناترین مردم کسی است که از نادان دوری جوید .**

The wisest man is he who avoids the fool.

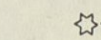

ازآنکه به خوی همچو حیوان باشد
پرهیز کند هر آنکه انسان باشد
آن ازهمهٔ خلق بود داناتر
کو دور بود ز هر که نادان باشد

# اَخْلِصِ الْعَمَلَ يَكْفِكَ الْقَلِيلُ مِنْهُ .

**کار خیر از روی خلوص نیت کن تاکمش نیزترابس باشد .**

Do good with sincerity , so that even a little of it will suffice you .



گر روی و ریا در عمل کس باشد
ور گل کارد نصیب او خس باشد
میکوش به کار خیر از روی خلوص
تا آنکه کمش نیز ترا بس باشد

إذا أتاكم الزائر فأكرموه .

**هرگاه کسی بدیدن شما آید او را گرامی دارید .**

**Respect anyone who comes to visit you .**

☆☆☆

از دوست مشو غافل و از دیدارش
شو بهره ور از حلاوت گفتارش
چون دوست در آید ز پی دیدن تو
اکرام کن او را و گرامی دارش

اِذا اَحَبَّ اَحَدُکُم صاحِبَهُ اَو اَخاهُ فَلیُعلِمهُ .

**هرگاه کسی از شما یار و برادرانش را دوست دارد باید او را آگاه کند.**

One who likes his friend or his brother must keep him aware .

☆☆☆

چون یار و برادرند با ما نزدیك
مارا چودو همدمند وغمخوار وشریك
آنکو دارد یار و برادر را دوست
باید که کند آگهشان از بدو نیك

إِذَا أَعْسَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْرُجْ وَلَا يَغُمَّ نَفْسَهُ وَأَهْلَهُ .

**هرگاه از شما کسی به رنج و سختی گرفتار شد باید از خانه بیرون رود وخود و بستگان خود را دچار غم و اندوه نسازد .**

Anyone who might be in grief on account of difficulties, should leave his house to avoid making his family sad .

☆☆☆

هر کس که شود به رنج وسختی مقرون
در گوشه نباید بنشیند محزون
باید رود از خانه پی چاره برون
درد خود و بستگان نسازد افزون

إِذا رَأَيتُمُ المُتَواضِعينَ فَتَواضَعوا وَإِذا رَأَيتُمُ المُتَكَبِّرينَ فَتَكَبَّروا .

**هرگاه فروتنان را دیدید فروتن باشید و هرگاه به متکبران رسیدید تکبر کنید .**

Show modesty towards modest men and be insolent to the arrogant .

☆☆☆

بـر دوست ز مهر پرتو افـکن میباش
بـا دشمن خـویش نیز دشمن میباش
پیش متکبـران تـکبر میـکن
در نزد فـروتنان فروتن میبـاش

# اِذا عَمِلتَ سَیِّئَةً فَاعمَل حَسَنَةً تَمحُوها .

**هرگاه کار بدی کردی کار نیکی نیز انجام بده تا آنرا از میان ببرد.**

When you do an evil , do a good deed too , in order to redeem it .

☆☆☆

هشیار، به کارش چو زیان گشت عیان،
افتد پی سودی که کند دفع زیان
چون بد کردی، کار نکو نیز بکن
تا نیکی تو برد بدی را ز میان

# إِذَا لَمْ تَسْتَحِي فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ .

**اگر شرم نداری ، هرچه میخواهی بکن .**

If you feel no shame you can stoop to anything .

☆☆☆

گر شرم ز ننگ و روسیاهی بکنی
خود ترك ملاهی و مناهی بکنی
ور شرم نداری و خجالت نکشی
پس آزادی که هر چه خواهی بکنی

إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ إِهْتَزَّ الْعَرْشُ وَغَضِبَ الرَّبُّ .

**هرگاه بدکاری را بستایند عرش بلرزد و خدا در خشم درآید .**

When you praise a debauchee heaven quakes and God becomes angry.

☆☆☆

بدکـار و شریـر را ملامت بـاید
تا دست دگـر سوی بدی نگشاید
بد کـاری را اگر کسی بستاید،
از گفتهٔ او خدای در خشم آید

إِذا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عاقِبَتَهُ ، فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَاتَّبِعْهُ وَإِنْ يَكُ غَيًّا فَاجْتَنِبْهُ .

**چون از پی انجام کاری دامن همت بکمر زدی پایان آنرا بنگر . اگر از راه راست است انجامش ده واگر مایهٔ گمراهی است از آن بگذر .**

When you embark upon doing something , envisage the way it leads you ; if it is a straight path do it , if a straying one leave it .

☆☆☆

دامن چو زدی از پی کاری به کمر
پایانش را به چشم دقت بنگر
گر از ره راست باشد انجامش ده
ور مایهٔ گمرهی است از آن بگذر

# اَذَلُّ النّاسِ مَنْ اَهانَ النّاسَ .

**خوارترین مردم کسی است که مردم را خوار شمارد.**

The most despised man is the one who despises people .

☆☆☆

عاقل چو گهر عزیز دارد همه را
قیمت نهد و قدر گذارد همه را
خود خوارتر است از همهٔ خلق جهان
آن مرد که خوار میشمارد همه را

اِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمْكَ مَنْ فِي السَّمَآءِ .

**بر آنکه در روی زمین است رحمت کن تا از آنکه در آسمان است رحم ببینی .**

Have mercy upon anyone who lives on the earth if you want to have mercy from He who is in heaven .

☆☆☆

با خلق بدی مکن اگر داری فهم
نیکی میکن کز ثمرش یابی سهم
بر آنکه بود روی زمین رحمت آر
کز آنکه بود در آسمان بینی رحم

ارحموا عزیزاً ذل وغنیاً افتقر وعالماً ضاع فی زمان جهال

رحمت آرید برآن عزیز که خوار شود و توانگری که فقیر گردد و دانائی که در روزگار نادانان ضایع و بیمقدار ماند.

Have mercy upon a dear man who is despised, a rich man who is impoverished and a learned man who is idle in the realm of ignorance.

☆☆☆

رحم آر برآن عزیز کو خوار شدست
وآن مرد توانگری که ناچار شدست
وآن عاقل دانا که بود بی مقدار
چون در کف جهال گرفتار شدست

اِرْغَبْ فِی مٰا عِنْدَ اللّٰهِ یُحِبَّكَ اللّٰهُ وَ ازْهَدْ فِیمٰا عِنْدَ النّٰاسِ یُحِبَّكَ النّٰاسُ .

**برآنچه‌که پیش خداست دل بسپار تا خدا ترا دوست بدارد ؛ و از آنچه‌که پیش خلق خداست دل بردار تا خلق ترا دوست بدارند .**

Love those which belong to God if you want Him to love you ; and leave those which belong to men if you want them to like you

✡✡✡

خواهی‌که خداوند تراگرددیار؟
برآنچه بود پیش خدا دل بسپار
خواهی‌که‌ترا خلق خدادارددوست
دل‌زآنچه‌که پیش‌خلق باشدبردار

# اَزْهَدُ النّاسِ مَنِ اجْتَنَبَ الْحَرامَ .

**پارساترین خلق خدا کسی است که از آنچه حرام شده پرهیز میکند .**

**Most pious person is the one who abstains from everything that religion has forbidden.**

دیندار کسی است کز هوس بگریزد
با لشگر شهوت و هـوی بستیزد
از جملهٔ خلق پارساتر آنست
کز آنچه حرام گشته می‌پرهیزد

# إِسْتِتْمامُ الْمَعْرُوفِ اَفْضَلُ مِنْ إِبْتِدائِهِ .

**به انجام رساندن نیکی بهتر از آغاز کردن آن است .**

**To fulfil a good deed is better than to start it .**



بسپار طریق نیکی و احسان را
مگذار ز دست شیوهٔ نیکان را
آن به‌که‌کنی بنیکی آغاز ولی
بهترکه به انجام رسانی آنرا

إِسْتَرْشِدُوا الْعَاقِلَ وَلَاتَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا .

**از خرد مند راه را بپرسید و از فرمانش روی متابید وگرنه پشیمان میشوید .**

To find the right path ask a wiseman, and not disobey him, or else you will regret it.

☆☆☆

گر هرچه خردمند بگوید شنوی
هرگز ز ره صواب بیرون نروی
زو راه بپرس تا نگردی گمراه
زو روی متاب تا پشیمان نشوی

# اِسْتَعْفِفْ عَنِ السُّؤالِ مَا اسْتَطَعْتَ .

**تا میتوانی از درخواست خود داری کن .**

**Avoid requesting as long as you can.**

☆☆☆

چیزی چو به خواهش از کسی بستانی
دلخسته ز بار منتش میمانی
ز آنجاکه سرافکندگی آرد خواهش
درخواست مکن ز خلق تا بتوانی

# اَسْرَعُ الذُّنُوبِ عُقُوبَةً كُفْرَانُ النِّعْمَةِ .

**کیفر ناسپاسی زود تر از عقوبت هر گناهی فرا میرسد .**

**Ingratitude will be punished sooner than all other sins .**



آنرا که به‌خوان رزق امروز رهی‌است
شکر ار نکند، دچار روز سیهی است
چون کیفر ناسپاسی و ناشکری
بس زود تر از عقوبت هر گنهی است

اَسْعَدُ النّاسِ مَنْ خالَطَ کِرامَ النّاسِ .

**خوشبخت ترین مردم کسی است که با جوانمردان آمیزش کند .**

The happiset man is one who associates with virtuous people .

☆☆☆

چون راه جوانمرد ره احسان است
تا آنرا کـه شود رفیق پشتیبان است
خوشبخت ترین مرد بگیتی آنست
کو همنفس و یار جوانمردان است

# اَشْجَعُ النّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوٰاهُ

**دلیر ترین مردم کسی است که بر هوای دل خود چیره شود .**

**The bravest of men is he who can overcome his heart desires.**

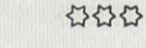

چون رهزن نفس سرکش وخیره شود
روز تو ز دستبرد او تیره شود
پر زور تر و دلیرتر از همه کس
آن است که بر هوای دل چیره شود

# اَشَدُّ النّاسِ اجْتِهاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ .

**آنکس که گناهان را ترك نماید جهادش از همه کس سخت تراست .**

**To avoid the sins is the greatest Holy war.**

☆☆☆

آنرا که پرستش الهی کیش است
خوشخوی ودرستکارو نیك اندیش است
آن از همه نیروی جهادش بیش است
کو از همه در ترك گناهان پیش است

اَشَدُّکُمْ مَنْ مَلَکَ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَاَحْلَمُکُمْ مَنْ عَفا بَعْدَ الْمَقْدِرَةِ .

**توانا ترین شما کسی است که در وقت غضب خویشتن دار باشد ؛ برد بار ترین شما کسی است که ، با داشتن قدرت مجازات ، عفو کند .**

**The most powerful man is he who can control himself when he is angry , and the most patient man is he who is able to punish but forgives .**

☆☆☆

آن از همه باشدش توانائی بیش
کو وقت غضب شود مسلط بر خویش
و آن از همه بردبار تر باشد کو
با قدرت انتقام، عفو آرد پیش

اَشْفِقُوا تُحْمَدُوا وَ تُوجَرُوا .

**با خلق مهربان باشید تاستوده شوید و اجر یابید .**

**Be kind to the people if you want to be praised and rewarded .**



دمساز شو و به مهربانی بگرای
کاین سود رساند بتو در هر دو سرای
در این دنیا ترا ستایند کسان
در آن دنیا ترا دهد اجر خدای

# اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّيْنِ

## دانش بجوئید اگر چه در چین باشد (۱)

Acquire knowledge even though it be found in China .

✡✡✡

آنرا که نشان از خـرد و دیـن باشد
کسب هنر و کمال آئین باشد
دانش طلب ای دوست کـه پیغمبر گفت
دانش جوئید اگرچه در چین باشد

---

۱ـ منظور این است که در پی کسب دانش از رفتن به دورترین نقطهٔ دنیا نیز نباید خودداری کرد .

اُعْبُدِ اللّٰهَ كَاَنَّكَ تَرَاهُ فَاِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَاِنَّهُ يَرَيكَ .

**خدا را چنان عبادت کن که گوئی او را عیان می‌بینی؛ اگر هم تو او را نبینی، او ترا می‌بیند .**

Worship God in such a way as if you are seeing him; even though you do not see him, He can see you .

☆☆☆

!یدوست عبادت آنچنان کن که خدا
گوئی همه جاست پیش چشمت پیدا
ور زآنکه خدای را نمی بینی تو ،
پیوسته ترا خدای باشد بینا

# أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ .

**کسی خدا را بهتر از همه بندگی میکند که واجبات دین را بجای میآورد .**

The best form of God's worship is performance of religious duties .

☆☆☆

آن مرد که رو بدرگه حق آرد
اندر ره ابلیس قدم نگذارد
در بندگی خداکسی پیش‌تر است
کو آنچه خدا گفته بجا میآرد

# اَعْجَلُ الْخَيْرِ ثَوَاباً صِلَةُ الرَّحِمِ .

**دیدن خویشاوندان کاری نیکوست که زود تر از هر کار خیری به ثواب میرسد .**

**To visit the relatives is a good deed whose reward comes in quickest time.**

☆☆☆

رو کن سوی اقوام پی دیداری
بردار ز دوششان به یاری باری
کاری است نکو دیدن خویشاوندان
کآید بثمر زود تر از هر کاری

اَعدَلُ النّاسِ مَن رَضِیَ لِلنّاسِ ما رَضِیَ لِنَفسِهِ وَکَرِهَ لَهُم ما یَکرَهُ لِنَفسِهِ .

**دادگر ترین مردم کسی است که آنچه برای خود میخواهد برای دیگران بخواهد و آنچه برای خود نمیخواهد برای دیگران نیز نخواهد .**

The most fair treating man is he who wishes for the others what he wishes for himself, and does not want for the others what he does not want for himself

☆☆☆

عادل تر و دادگر ترین خلق خداست
آنکس که ز خودپسندی و کبر جداست
چیزی که بخود خواست برای همه جست
وآنرا که نخواست، بهر کس نیز نخواست

اَعْرَفُکُمْ بِنَفْسِهِ اَعْرَفُکُمْ بِرَبِّهِ .

**از شما هر کس که خود را بیشتر شناسد خدا را بیشتر شناسد .**

In as much as you know yourself , you know God .

☆☆☆

خواهی که پی معرفت خالق خویش
یا بی‌نظری ؟ به خلقت خویش اندیش
هر قدر که بیش تر شناسی خود را
آنقدر خدا شناسی ات گردد بیش

اَعطِ الأَجیرَ اَجرَهُ قَبلَ اَن یَنشَفَ عَرَقَهُ .

**مزد کسی را که اجیر کرده ای بده پیش از آنکه عرق برتنش خشک شود .**

**When you hire a labourer, pay his wage before his sweat is dried out**



مگذار که حق مردم ازدست رود
یا آنکه کسی درپی حقش بدود
آنرا که اجیرکرده‌ای ، مزد بده
زآن پیش که برتنش عرق خشک‌شود

اَعْظَمُ النّاسِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ اَمْشاهُمْ فِي اَرْضِهِ بِالنَّصيحَةِ لِخَلْقِهِ .

**در محشر مقام کسی از همه بالا تر است که در روی زمین بیش از همه به مردم پند دهد .**

One who gives more advice to people his position on the day of judgement will be higher than that of others .

☆☆☆

آنرا که ره خطا فکنده است به بند
شو راهبر و رهائی‌اش ده ز گزند
در حشر مقام او فزون از همه است
آنکس که دهد به‌خلق بیش‌ازهمه پند

اَعْقَلُ النّاسِ اَشَدُّهُم مُداراةً لِلنّاسِ .

**خردمند تر از همه‌کسی است که بیش از همه با مردم مدارا کند .**

The wisest person is the one who can treat people in a most lenient manner .

☆☆☆

شاد آنکه حذر ز جنگ وغوغا بکند
پیوسته رهی به صلح پیدا بکند
آن مرد خردمند تر است ازهمه ، کو
بیش از همه با خلق مدارا بکند

اَعْظَمُ النّاسِ قَدْرًا مَنْ تَرَكَ مالا يَعْنِيهِ .

کسی بلند قدر تر از همه است که آنچه را بکارش نمی‌آید ترك کند .

The most dignified man is he who leaves what ever is useless to him

☆☆☆

برآنچه ز کارت گرهی نگشاید
گر دل بندی به زحمتت افزاید
آن از همه کس بقدر برتر باشد
کو ترك کند آنچه به‌کارش ناید

اَعْقَلُ النّاسِ مُحْسِنٌ خآئِفٌ وَاَجْهَلُ النّاسِ مُسِیءٌ اٰمِنٌ .

**عاقل‌ترین مردم کسی است که نیکوکار است واز خدا ترس دارد و نادان تر از همه کسی است که گناهکاراست و از روز جزا نمی‌ترسد .**

The wisest person is he who is benevolent yet fears God ; and the most ignorant person is the one who is sinful and is not afraid of punishment .



آن از همه با خرد تر افتد اینجا
کو بیگنه‌است و ترس دارد ز خدا
وآن‌مرد زهر کسی‌است نادان‌ترکو
دارد گنه و نترسد از روز جزا

اَعْلَمُ النّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النّاسِ اِلیٰ عِلْمِهِ .

**دانشمند تـریـن مردم کسی است که دانش دیگران را نیز بردانش خود بیفزاید.**

The most learned man is he who adds the knowledge of others to his own .

☆☆☆

آن ازهمه عاقل تر و داناتر بود
کز گنج کمال برد افزون تر سود
ازدانش و علم دیگران بهره گرفت
زین راه بعلم و دانش خویش افزود

اِغْتَنِمُوا بَرْدَ الرَّبِيعِ فَاِنَّهُ يَفْعَلُ بِاَبْدَانِكُمْ مَا يَفْعَلُ بِاَشْجَارِكُمْ
وَاجْتَنِبُوا بَرْدَ الْخَرِيفِ فَاِنَّهُ يَفْعَلُ بِاَبْدَانِكُمْ مَا يَفْعَلُ بِاَشْجَارِكُمْ.

**هوای بهار را غنیمت شمرید زیرا با شما آن کند که با درختان شما میکند و از سردی پائیز برحذر باشید چون با شما آن میکند که با درختان شما میکند.**

Take the benefit of the spring season for it does to your body what it does to your trees, and avoid the coldness of autumn for it does to your body what it does to your trees.

✡✡✡

ایدوست بهار را غنیمت بشمار
کآن با تو کند که میکند با اشجار
وز سردی پائیز حذر کن بسیار
چون باتوهمان کند که با بیدوچنار

اَغْفَلُ النّاسِ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغَيُّرِ الدُّنْيا مِنْ حالٍ اِلَى حالٍ .

**غافل ترین مردم کسی است که از دگرگونی دنیاپند نگیرد .**

The most neglectful man is he who does not take lesson from life's ups and downs .

☆☆☆

گیتی به برت هم عسل آرد هم زهر
روزی بتو مهر ورزد و روزی قهر
آن مرد بود از همه کس غافل‌تر
کاو پند نگیرد از دگرگونی دهر

اَغْنَی النّاسِ مَنْ لَمْ یَکُنْ لِلْحِرْصِ اَسیرًا .

**از همه بی نیاز تر کسی است که گرفتار آز نیست .**

He is most free from want who is not greedy.

✡✡✡

هرکس که اسیر حرص شد، دست نیاز
پیوسته به سوی این و آن کرد دراز
آن از همه بی‌نیاز تر میباشد
کو نیست گرفتار به سرپنجهٔ آز

اَفضَلُ الجِهادِ کَلِمَةُ عَدلٍ عِندَ اِمامٍ جائِرٍ .

**بالاترین جهاد آنست که در نزد پیشوای ستمگری سخن از عدل و داد گفته شود .**

The greatest crusade is to speak of justice before a tyrant leader.

☆☆☆

در چشم کسی که دادگستر باشد ،
آن جنگ‌وجهاد ازهمه برتر باشد
کز عدل بگویند دلیرانه سخن
در پیش امیری که ستمگر باشد

# اَفْقَرُ النّاسِ الطّامِعُ .

**طمعکار ازهمه کس فقیرتر ومحتاج تر است .**

**The poorest of all people is the one who is covetous .**

☆☆☆

آسوده درین جهان کسی باشد و بس
کآزاد ز قید حرص و آزست و هوس
آنکس که طمعکار و حریص افتادست
مسکین‌تر و محتاج‌تراست از همه‌کس

اِقْبَلُوا الْكَرَامَةَ وَاَفْضَلُ الْكَرَامَةِ الطِّيبُ اَخَفُّهُ مَحْمِلًا وَاَطْيَبُهُ رِيحًا .

**تحفهٔ دوستان را بپذیرید ؛ بهترین تحفه نیز عطر است که وزن سبك و بوی‌خوش دارد .**

Accept gifts from your friends . The best gift for friends is perfume, light in weight and scenty in smell .

☆☆☆

هر تحفه که دوست داده پرقدر و بهاست
آنرا اگر از او بپذیری تو ، رواست
عطر از همه تحفه هاست بهتر زیرا
وزنش سبك‌است و بوی‌آن روح‌افزاست

اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ اِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اِذَا اَدْخَلَ عَلٰی قَلْبِ اَخِیْهِ الْمَسَرَّةَ .

**آن زمان بنده بخدا نزدیکتر است که دل برادر خود را شاد سازد .**

A man is near to God only when he makes his brethren happy .



شاد آنکه ز هر غمزده‌ای یادکند
اورا به تسلی ز غـم آزاد کنـد
آندم به خدای بنده نزدیك تر است،
کز لطف دل برادری شاد کنـد

# اَقَلُّ النّاسِ حُرْمَةً اَلْفاسِقُ .

**آلوده دامن از همهٔ مردم احترامش کمتراست .**

**A debauchee is respected less than all other people .**

✡✡✡

آن‌کس‌که ز پاکدامنی بهره‌ور است
از صحبت ناپاکدلان بر حذر است
آن از همه احترام کمتر دارد
کو از همه آلودگی‌اش بیشتراست

# أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةً اَلْبَخِيلُ .

**آسایش تنگ چشم و بخیل از همه کمتر است .**

There is less peace of mind for a parsimonious person than anyone else .

آنکس که بود بخیل خوارست و ذلیل
شادیش کم است و روزی‌اش نیز قلیل
در دار جهان از همه کمتر باشد
آسایش آنکه تنگ چشم است و بخیل

# اَقَلُّ النّاسِ لَذَّةً اَلْحَسُودُ .

**حسود لذتش از همه کس کمتر است .**

The pleasures of a jealous person is less than that of anyone else.



پیوسته حسود جان خود را آزرد
وز رنج حسد نیافت راحت تا مرد
آن از همه لذت جهان کمتر برد
کو بود حسود و غصه بیش از همه خورد

اَقَلُّ النّاسِ مُرُوَّةً مَنْ کانَ کاذِبًا .

**مردانگی کسی از همه کمتر است که دروغگو باشد.**

A liar's courage is less than all other people's .

☆☆☆

کس را ز شجاعت اثری گر باشد ،
میگوید راست تا میسر باشد
مردانگی کسی است کمتر ز همه
کو از همه کس دروغگوتر باشد

# اَقِلَّ مِنَ الدَّیْنِ تَعِشْ حُرًّا .

وام کمتر کن و آزاد بزی .

Reduce your debts and live more freely .

✡✡✡

خرسند بنعمت خداداد بزی
کم‌خور غم زندگانی و شاد بزی
باآنچه‌که قسمت توگردیده بساز
کم وام‌کن از مردم و آزادبزی،

# اَقِلَّ مِنَ الذُّنُوبِ یَهُنْ عَلَیْکَ الْمَوْتُ .

**گناه کمتر کن تا مرگ بر تو آسان گردد .**

Avoid the sins so that you may bear death easily .

☆☆☆

آن بیگنهی که پاکدامان باشد
بهرچه ز روز حشر ترسان باشد؟
کم کن گنه اندرین جهان تا بهرت
رفتن به‌جهان دیگر آسان باشد

اَقِلَّ مِنَ الشَّهَوٰاتِ یَسهُلُ عَلَیکَ الفَقرُ .

کمتر شهوترانی کن تا تحمل تهیدستی برایت آسان گردد .

Lessen your sensual desires in order to be more able to bear poverty .

☆☆☆

دخل خود وخرج خویش‌را نیك بسنج
پرخرج مباش چون نداری زر و گنج
کم دره شهوت و هوس پای‌گذار
تاکم ز تهیدستی خود بینی رنج

# اَقیلُوا عَثَراتِ اُلکِرام ۰

**لغزش های مردان بزرگوار را نادیده انگارید**

Ignore noblemen's slips ۰

☆☆☆

آنکس که به‌جود و رادمردی است شهیر
زو خرده مگیر بر سر هر تقصیر
مردان بزرگوار و باهمت را
گر لغزش کوچکی است، نادیده بگیر

# أَكْثَرُ النَّاسِ شِبَعًا أَكْثَرُهُمْ جُوعًا فِي الْقِيَامَةِ .

کسی که درین جهان از همه سیر تر است در آن دنیا از همه گرسنه تر خواهد بود .

One who is most satisfied in this world will be most hungry in the other.

☆☆☆

آنکس که زخوان این جهان بهره وراست
بی بهره ز نعمت جهان دگر است
در آن دنیا گرسنه‌تر از همه است
آن کز همه کس دراین جهان سیر تراست

أَكْثَرُ النَّاسِ قِيمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَأَقَلُّهُمْ قِيمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا .

هر که دانشش بیشتر قدرش بیشتر و هر که علمش کمتر ارزشش کمتر است .

One whose knowledge is greater is better revered, one whose deed is less his worth is less .

☆☆☆

در کسب کمال و دانش و فضل و هنر
میکوش ؛ که از جملهٔ افراد بشر
پر قدرتراست هر که علمش بیش است
کم قدرتر است هر که علمش کمتر

# أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُزَّابُ .

**بیشتر دوزخیان مردان بی زنند .**

Most of those who will dwell in hell are bachelors .

☆☆☆

مردان و زنانی که مجرد مانند
دوری ز هوای نفس خود نتوانند
در قعر جحیم بیشتر آنانند
کز دولت ازدواج رو گردانند

أَكْثَرُ مَا يُولِجُ أُمَّتِيَ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ .

چیزی که بیشتر کسان مرا به بهشت میبرد پارسائی و خوشخوئی است .

The things which lead most of my people to heaven are abstentiousness and good temper .

☆☆☆

آنکس که خدا پرست و با ایمان است
بیزار ز تند خوئی و عصیان است
آن چیز که میبرد کسان را ببهشت
خوشخوئی و پارسائی ایشان است

# اَکْرَمُ النّاسِ اَتْقاهُمْ .

کسی از همه گرامی‌تر است که ازهمه‌پرهیزگارتر باشد .

The one who is most pious is most revered

☆☆☆

شاد آنکه ز هرکسی صفاکیش تراست
دلپاك‌تر و عافیت اندیش‌تر است
آن از همه عز و حرمتش بیش‌تر است
کز جمله به پاکدامنی پیش‌تر است

اَلْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ .

امانت روزی میآورد و خیانت تنگدستی .

Honesty increases livelihood and treachery leads to poverty .

☆☆☆

آن مرد که گشت از درستی عاری
بیند همه جا ز نادرستی خواری
رزقت شود افزون ز امانت داری
فقرت شود افزون ز خیانتکاری

اَلْاَمَلُ رَحْمَةٌ لِاُمَّتِی وَلَوْلَا الْاَمَلُ مَا اَرْضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا .

امید برای کسان من رحمت است ؛ چه اگر امید نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمیداد و هیچ باغبانی درخت نمی‌نشانید.

Hope is the blessing for my people, for, if there was no hope, no mother would feed her baby and no gardener would plant any tree .

✡✡✡

مردم همه را امید سازد خوشبخت
بر بندد اگر امید از دلها رخت
مادر ندهد به طفل نوزادش شیر،
دهقان ننشاند بزمین هیچ درخت

# اَلْأُمُورُ بِتَمَامِهَا وَالْأَعْمَالُ بِخَوَاتِيمِهَا .

کار ها بسته به اتمام آنها، و کردار ها بسته به انجام آنهاست .

Affairs are judged by their consequences ane deeds by their outcome .

☆☆☆

آن فکر که باعمل نباشد همگام
نیك ار نگری نیست جز اندیشهٔ خام
زآن کار بگو که کرده باشند تمام
وآن کرداری که داده باشند انجام

# اَلْأُمُورُ مَرْهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا .

**هر کاری موقوف به وقت است .**

Every thing can be done when its right time comes .

☆☆☆

تا در نرسد بهار درگلزاری
از گل نتوان یافت درآن آثاری
چون وقت رسید سخت‌ها سهل شود
موقوف به وقت خود بود هر کاری

اَلا وَمَنْ سَمِعَ فاحِشَةً فَأَفْشاها كانَ كَمَنْ أَتاها .

هر کس خبر کار بدی را بشنود و فاشش کند مانند کسی است که آن کار را انجام داده است .

One who lets the news of an evil deed out is like the one who has done it.

✡✡✡

در راه بدی کسی چو بگذارد گام
فاشش مکن و مساز اورا بدنام
آنکو خبر کار بدی فاش کند
ماند به کسی که داده آن کار انجام

اَلْأَيْدِي ثَلٰثَةٌ : مُنْفِقَةٌ وَسائِلَةٌ وَمُمْسِكَةٌ فَخَيْرُ الْأَيْدِي الْمُنْفِقَةُ .

دست‌ها برسه گونه‌اند: دست بخشند ودست‌خواهنده و دستی که هیچ نمی بخشد؛ دست بخشنده ازهمه بهتر است.

There are three kinds of hands: generous, seeker of money and one which never pays out anything. the generous one is the best.

☆☆☆

داریم سه‌نوع‌دست : یك دست کریم
یك دست نیاز مند و یك دست لئیم
وآن دست کریم از همه بهتر باشد
زیرا که دهد به مستمندان زر وسیم

اَلْأَيْمَانُ نِصْفَانِ : نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَنِصْفٌ فِي الشُّكْرِ .

ایمان دو نیمه‌است: یك نیمه درشکیبائی و یك نیمه در سپاسگزاری .

Faith has two sides, one in patience and the other in thanksgiving .

☆☆☆

در صبر بکوش ودل تهی کن زهراس
از شکرمکن دریغ و حق را بشناس
ایمان بدو نیمه است ز بنیان واساس
یك نیمهٔ آن شکیب و یك نیمه‌سپاس

اَلْبَخِيلُ الَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يُعْطِي وَاللَّئِيمُ الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَلَا يُعْطِي .

بخیل کسی است که خود می خورد و هیچ بدیگران نمی بخشد و لئیم کسی‌است که نه خود می خورد و نه بدیگران می بخشد .

The avaricious man spends his money for his own use and does not give anything to the poor, but the mean man neither spends for himself nor gives to the poor .

☆☆☆

آن است بخیل کوکند خودرا سیر
اما نشود گرسنه را یار و نصیر
وآن مردلئیم است‌که نه‌خود بخورد
نه آنکه عطا کند به مسکین وفقیر

اَلبَخیلُ حَقًّا مَنْ ذُکِرتُ عِنْدَهُ فَلَمْ یُصَلِّ عَلَیَّ .

کسی بخیل است که نام مرا بشنود و نگوید رحمت خدا بر او باد .

One whe hears my name and does not whish me to be blessed by God is an avaricious man.

☆☆☆

شاد آنکه دلی را به زبان سازد شاد
پیوسته به نیکی کند از مردم یاد
آن مرد بخیل است که نامم شنود
وآنگاه نگوید که براو رحمت باد

# اَلبِرُّ حُسنُ الخُلُقِ .

**خوشخوئی نیکو کاری است .**

Good temper is beneficence.

☆☆☆

از دست تو گرکه برنیاید کاری
میکوش که بازبان دلی خوش داری
خوشگوئی وخوشخوئی وخوشرفتاری
درسی بود از کتاب نیکوکاری

# اَلْبَرَکَةُ مَعَ اَکابِرِکُمْ

**خیرو برکت بابزرگان شماست .**

Blessings emanate from your great men .

☆☆☆

آنکس که نگهدار و نگهبان شماست
غمخ-وار شما و حافظ جان شماست
خیر و برکت که بهرهٔ خوان شماست
از فیـض بصیرت بـزرگان شماست.

# اَلْبَغْیُ یُوجِبُ النَّدَمَ .

ستم پشیمانی آورد .

Oppression brings remorse .

☆☆☆

آن سفله که دانهٔ ستم می‌کارد
زین کشته بجز بلاچه برمیدارد؟
ظالم نشد از چنگ مکافات رها
بیداد پشیمانی و افسوس آرد

# اَلْبَلاءُ مُوَكَّلٌ بِالنُّطْقِ .

**مصیبت وابسته به گفتار است .**

Calamity may follow wrong talking.

☆☆☆

هرجای که شمشیر زبان در کار است
زخمی که‌از آن بجان‌رسد بسیاراست
هر رنج‌و مصیبت که روان‌آزار است
وابستهٔ لب گشودن و گفتار است

اَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ .

**هر که از گناهی توبه کند بکسی میماند که گناه ندارد .**

One who repents from a sin is like the one who is innocent .

☆☆☆

شیطان چو ترا فکند در قعر چهی
از بهر نجات خویش میجوی رهی
آن مرد که از گناه خود توبه کند
ماند بکسی که نیست اورا گنهی

# اَلتّاجِرُ الجَبانُ مَحرُومٌ .

**بازرگان ترسنده محروم است .**

A coward merchant will be deprived of profits .

☆☆☆

ترس تو کند کار تو دشوار آخر
جبن تو کند ترا گرانبار آخر
بازرگانی که ترسد از هر سودا
محروم شود ز سود بسیار آخر

اَلتّاجِرُ يَنْتَظِرُ الرِّزْقَ وَالْمُحْتَكِرُ يَنْتَظِرُ اللَّعْنَةَ .

تاجر منتظر رزق است و محتکر منتظر لعنت .

A merchant expects a decent benefit and a hoarder awaits to be cursed .

☆☆☆

آن تاجر منصف که رود از ره راست
گر منتظر رزق حلال است رواست
وآن محتکر پست که غافل زخداست
گر منتظر لعنت خلق است بجاست

# اَلتَّحَدُّثُ بِالنِّعَمِ شُکرٌ.

**از نعمت ها سخن گفتن مانند شکر نعمت کردن است.**

To mention blessing is like thanking God for them .

☆☆☆

چون بهرهٔ تو رفاه و راحت باشد
یاد آر ز نعمتی که قسمت باشد
از نعمت ها سخن بلب آوردن
مانند سپاس و شکر نعمت باشد

# اَلتَّدبیرُ نِصفُ اَلعَیشِ.

**دوراندیشی نیمی ازعقل معاش است.**

**Prudence is half way to personal economy.**

☆☆☆

بیجا مکن اسراف و زر و سیم مپاش
درکار معاش بی مبالات مباش
کار از سر بینش کن و دور اندیشی
دور اندیشی است نیمی‌ازعقل معاش

# اَلْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ .

بهشت زیر سایهٔ شمشیر هاست .

Paradise can be obtained under the shadow of swords (in a holy war) .

☆☆☆

آن مردکه درجهاد همچون شیر است
تیغش بجهان شرع کشور گیر است
هر کس بجهاد رفت، شد اهل بهشت
فـردوس بزیـر سایهٔ شمشیر است

# اَلْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْخِيَاءِ .

**بهشت خانه سخاوتمندان است .**

Paradise is a house for the generous .

☆☆☆

گر مرد به ظلم وجور بی مانند است
ز آنست که از حرص بپایش بند است
با جود و سخا باش که گلزار بهشت
منزلگه نیکان سخاوتمند است

اَلْجَنَّةُ مِائَةُ دَرَجَةٍ : تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ لِاَهْلِ الْعَقْلِ وَوَاحِدَةٌ لِسَائِرِ النَّاسِ .

بهشت صد مقام دارد : نود و نه مقام آن برای خردمندان و یکی برای دیگران است .

Paradise has hunderd places , of which ninety nine are for the wise and one for the others .

☆☆☆

پیوسته خرد راهنمای بشر است.
آری ببهشت اگرکه صد خانه در است
بیشك نود و نهش خردمندان راست
یك خانه از آن مردمان دگر است

# اَلْحَاسِدُ مُغْتَاظٌ عَلَى مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ .

**حسود بر کسی خشم می گیرد که گناهی نکرده است .**

A jealous person gets angry with one who has no sin .

☆☆☆

بدبخت حسود راست روز سیهی
او را ز پی نجات از آن نیست رهی
آنکس که بود حسود میگیرد خشم
بر آنکه نکرده هیچ جرم و گنهی

اَلْحَزْمُ بِاِجَالَةِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ .

دور اندیشی بسته به داشتن رأی ، ورأی به نگهداری راز است .

Prudence is the result of wisdom and wisdom requires keeping secrets .

☆☆☆

در گفتن راز اگر کنی لب را باز
افسوس خوری چون‌شود آن راز ابراز
دور اندیشی داشتن رأی نکوست
وآن رأی نکو بسته بپوشیدن راز

اَلْحَقُّ ثَقِيلٌ مُرٌّ ، وَالْبَاطِلُ خَفِيفٌ حُلْوٌ .

**حق تلخ و سنگین ، ولی باطل سبك و شیرین است.**

**Truth is heavy and bitter , but falsehood is light and sweet .**

☆☆☆

چون مرد نه حق نیوش و نه حق بین است
دشمن شودت چو گوئی اش حق این است
حق تلخ و ملالت آور و سنگین است
باطل سبك و ملایم و شیرین است

# اَلْحَیاءُ خَیرٌ کُلُّهُ .

**حیا هر قدر که باشد خوب است .**

**Modesty is good to whatever extent it can be found .**



آن مرد که شرم دارد و محجوب‌است،
چون شرم ز معصیت‌کند، محبوب است
ز آنجا که حیا ز فسق بازت دارد
هر قدر حیا داشته باشی خوب است

اَلْحَیاءُ وَالْأیمانُ فی قَرَنٍ واحِدٍ فَاِذا سُلِبَ اَحَدُهُما اَتْبَعَهُ الْأخَرُ .

**حیا و ایمان به یك رشته بسته شده اند . اگر یکی بیفتد دیگری هم به دنبالش خواهد افتاد.**

Modesty and faith are tied on one cord ; if one of them falls the other one follows .

☆☆☆

چون مرد به راه فسق بی شرم دود
ایمانش هم درین ره از دست شود
ایمان و حیا به‌یکدگر متصلند
این گر رود از میانه، آن نیز رود

اَلْخَلْقُ کُلُّهُمْ عِیالُ اللهِ فَاَحَبُّهُمْ اِلَی اللهِ اَنْفَعُهُمْ لِعِیالِهِ.

**مردم‌همه روزیخواران خداوند هستند و هر کس که به خلق خدا بیشترسود برساند درنزد خدا از همه محبوب‌تراست.**

All peopel are dependents of God , and one who serves the people more is dearer to Him .

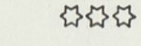

روزی خور خالقند ابناء بشر
در سایهٔ لطفش همه آرند بسر
هر کس که به خلق بیشتر سود رساند
در نزد خداست عزتش افزون تر

اَلْخَيْرُ كَثِيرٌ مَنْ يَعْمَلُ بِهِ قَلِيلٌ .

**کار نیك بسیار است ولی نیکو کار کم است .**

Good deeds are many , but those who do them are few .

☆☆☆

نیکی نه همان به دعوی و گفتار است
نیکو منشی به نیکی کردار است
کاری که نکوست در جهان بسیار است
چیزی که کم است مرد نیکوکار است

# اَلدّالُّ عَلَی الْخَیْرِ کَفاعِلِهِ .

**هرکه مردم را به‌کار نیك رهبری می‌کند مانندکسی است که آن کار را انجام می‌دهد .**

One who leads people to do good is like the one who does it .



چون دانستی که راه خیر است کدام
آن به که به راه خیر برداری گام
آنکس که به کار نیك رهبر باشد
ماند به کسی که داده آن‌کار انجام

# اَلدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ .

**دعا حربهٔ مؤمن است .**

**A believer's prayer is his weapon .**

☆☆☆

تـا روی دل شما بدرگـاه خداست
پیوسته خدا نیز نگهدار شماست
مؤمن به دعا بر در حق کامرواست
چیزی که سلاح مؤمنان است دعاست

# اَلدُّنْیا ساعَةٌ فَاجْعَلُوها طاعَةً .

**دنیا بیش از ساعتی پایدار نیست؛ پس آنرا در بندگی خدای تعالی بگذرانید .**

The transitory world may not last longer than an hour ; then spend it in God - worshipping .

☆☆☆

از قید جهان رها شو و باش بر آن
کز بهر کم و بیش نباشی نگران
این دنیا را که ساعتی پاید و بس
در بندگی خدای یکتا گذران

اَلدُّنْيا مَتاعٌ وَخَيْرُ مَتاعِها الْمَرْئَةُ الصّالِحَةُ .

**دنیا پر از اسباب خوشی است و بهترین آنها زن نیکوکار است .**

The world is full of pleasant things and the best of them is a virtuous wife .

☆☆☆

با یار فرشته خوی هرکس یار است
از بخت بلند خویش برخوردار است
اسباب خوشی در این جهان بسیار است
لیك ازهمه بهتر زن نیکوکار است

اَلدُّنْیا مَلعُونَةٌ وَمَلعُونٌ ما فیها اِلّا عالِمًا اَوْ مُتَعَلِّمًا اَوْ ذاکِرًا لِلّٰهِ تَعالیٰ .

**دنیا ، و هرچه در آنست ، دور از رحمت خداست مگر دانشمند یا دانشجوی وکسی‌که همیشه به یاد خدایتعالی است .**

The world and whatever in it are deprived of God's blessing except the learned or learners or those who always remember Almighty God .

☆☆☆

دنیا وهرآن چیزکه اندردنیاست

محروم‌زفیض‌رحمت‌خاص‌خداست

جز دانشجوی یاکسی کو داناست

یا آنکه به‌یاد ایزد بیهمتاست

# اَلدُّنْیا نِعْمَ مَطِیَّةُ الْمُؤْمِنِ .

**دنیا برای مؤمن مانند شتر خوبی‌است(که او را در سفر آخرت بکار می‌آید.)**

The world is like a good camel for a believer . (in his journey to the next world.)



نیکی چوکند کسی که نیکو کار است
زین‌کشته به روز حشر برخوردار است
مؤمن که به‌راه آخرت ره سپرد
دنیا ز برایش شتری رهوار است

اَلذَّنْبُ لَا يُنْسٰى وَالْبِرُّ لَا يُبْلٰى وَكُنْ كَيْفَ شِئْتَ فَكَمَا تُدِيْنُ تُدَانُ .

گناه فراموش نخواهد گردید و نیکی کهنه نخواهد شد . هرطور که می‌خواهی بمان زیرا هرچه کنی جزای آن را خواهی دید .

A sin won't be forgotten and a good deed won't be disregarded ; do as you wish for you will be rewarded according to your deeds .

☆☆☆

ظلم تو فراموش نخواهد گردید

عدل تو هم‌از بهر تو ماند جاوید

هرکار به زندگی‌دلت‌خواست‌بکن

چون‌هرچه‌کنی‌جزای‌آن‌خواهی‌دید

اَلَّذِی اَنْزَلَ الدَّاءَ اَنْزَلَ الشِّفَاءَ .

**کسی که درد را فرستاده درمان آن را نیز فرستاده است.**

He who has sent disease has sent its remedy too .

☆☆☆

چون درد بجسم و جان کس روی نهاد
باید که به فکر چارهٔ درد افتاد
دردی نتوان یافت که بی درمان است
کآن دست که درد داد، درمان هم داد

اَلرَّجُلُ الصّالِحُ یَجیئُ بِخَبَرٍ صالِحٍ وَالرَّجُلُ السّوءُ یَجیئُ بِخَبَرٍ سُوءٍ .

**مردخوب خبرهای خوب آرد ومردبد اخبار بد .**

A good man brings good news and a bad man brings bad ones .

☆ ☆ ☆

آن مردکه دارد ره و رفتار بدی
آلوده زبان وی به‌گفتار بدی
آنکو خوب‌است آرد اخباری‌خوب
وآنکس که بداست، آرد اخبار بدی

اَلرِّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ اَشَدَّ مِنْ اَجَلِهِ .

**رزق سریع تر از مرگ بنده را می‌جوید .**

**Man's livelihood comes to him more surely than his death .**

☆ ☆ ☆

هرچند پی رزق تکاپو باید
از حرص زیاد هم دری نگشاید
رزقی که به‌بنده‌باید آخر برسد
از مرگ سریع‌تر پی او آید

اَلرَّغْبَةُ فِی الدُّنْیا یُکْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِی الدُّنْیا یُرِیحُ الْقَلْبَ وَالْبَدَنَ .

**دلبستگی به گیتی غم و اندوه را افزون کند و دل کندن از آن موجب آسایش جسم و جان شود .**

**Attachment to this world increases your grieves and worries, detachment from it relieves your heart and body .**

☆ ☆ ☆

دلبستگی و عشق براین گیتی دون
سازد نگرانی و غمت را افزون
دل کندن ازین گیتی پرمکروفسون
آسایش تن آرد و آرام درون

# اَلزِّیارَةُ تُنبِتُ الْمَوَدَّةَ .

دید و بازدید دوستی می‌آورد .

Through paying and repaying visits grows friendship .

☆ ☆ ☆

زآن مرد که با تو آشنائی دارد
دلجوئی کن که دوستت بشمارد
دیدار ز مردمان وپرسیدن حال
رسمی‌است نکوکه دوستی میآرد

اَلسَّخِیُّ الْجَهُولُ اَحَبُّ اِلَی اللهِ مِنَ الْعَالِمِ الْبَخِیلِ .

**نادان سخاوتمند در پیش خدا محبوب تر از دانای لئیم است .**

**God likes an uneducated man who is generous more than an educated one who is miser.**

☆ ☆ ☆

از بهر چه در جوار افراد نعیم
مانند به شب‌گرسنه اطفال یتیم؟
در دیدهٔ کردگار ، نادان کریم
محبوب‌تر است تا که دانای لئیم

اَلسَّخِیُّ الَّذِی یَأْکُلُ وَیُعْطِی وَالْکَرِیمُ الَّذِی لَا یَأْکُلُ وَیُعْطِی.

سخی کسی است که چیزی خود می‌خورد و چیزی به دیگران می‌بخشد ؛ و کریم کسی است که خود نیز نمی‌خورد تا به دیگران بدهد .

A liberal man spends some of his money for himself and some for the needy ; but a generous man gives to the poor all he has and keeps nothing for himself .

✡ ✡ ✡

آن است سخی که‌هست دستش زر ریز
خود میخورد و به خلق می بخشد نیز
وآن مرد کریم است‌که خود هم نخورد
تا آنکه دهد به هرکه باشد بیچیز

# اَلسَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طُولُ الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللهِ .

خوشبختی طول عمری است که در پرستش الهی بگذرد .

Happiness is having a life spent in divine worship .

☆ ☆ ☆

آن مرد که از راه مناهی گذرد
عمرش بـه مصیبت و تباهی گذرد
خوشبختی محض طول عمر است ولی
عمری که به طاعت الهی گذرد

# اَلسَّعِیدُ مَنْ وُعِظَ بِغَیْرِهِ .

**خوشبخت کسی است که از تجربه‌های دیگران پند گیرد .**

A fortunate man is he who takes counsel by other's experiences .

☆ ☆ ☆

عاقل به بلا کشیده‌ای چون گذرد،
احوالش را به چشم عبرت نگرد
خوشبخت کسی است کو بود اهل خرد
از تجربه های دیگران سود برد

# اَلسُّکْرُ جَمْرُ النّارِ .

**مستی شرری از آتش دوزخ است .**

**Drunkenness is a spark from the hell .**

☆ ☆ ☆

آن مست که ازخویش ندارد خبری
زو نیست عجب اگر کند شورو شری
مستی که نهد ز گرمخوئی اثری
گوئی که بود زآتش دوزخ شرری

اَلسُّکُوتُ ذَهَبٌ وَالْکَلَامُ فِضَّةٌ .

**چه بسا که اگر سخن گفتن چون نقره است خاموشی چون طلاست .**

Sometimes if talking is worth silver silence is worth gold .

☆ ☆ ☆

آنجا که به حرف لب گشودن بیجاست
بر بند لب از سخن که گفتار بلاست
ای بس که سخن گفتن اگر چون نقره است
لب بستن و خاموش نشستن چو طلاست

اَلسُّلْطانُ الْعادِلُ ظِلُّ اللهِ فی اَرْضِهِ یَأْوی اِلَیْهِ کُلُّ مَظْلُومٍ

**پادشاه عادل سایهٔ یزدان است در روی زمین که هر دادخواهی بدو پناه برد.**

A just king is like shadow of God on His earth in which seeks refuge whoever is oppressed.

☆☆☆

آن شاه که عادل و خدا خوان باشد
وز جور و ستمگری گریزان باشد
در روی زمین سایهٔ یزدان باشد
چون پشت پناه داد خواهان باشد

# اَلسُّیُوفُ مَقَالِیدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ .

شمشیر ها کلیدهای بهشت و جهنمند .

A sword is like a key by which can be opened the doors of both heaven and hell .

✡ ✡ ✡

شمشیر بود همچو کلیدی که بشر
زآن بگشاید بهشت و دوزخ را در
آ بد به بهشت ار کندش صرف به خیر
افتد به جهیم ار زندش دره شر

# اَلشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ .

**جوانی شاخه‌ای از دیوانگی است .**

**Youth is a branch of madness .**

چون پیر شوی و از جوانی گذری،
و آنگاه به دوران جوانی نگری،
بینی که خودآن جوانی وخیره‌سری
بوده‌است چو شاخه ای زدیوانه‌گری

اَلشَّدِیدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ .

**قوی کسی است که بر نفس خود پیروزی یابد .**

**A strong man is the one who can overcome his passions .**

✡ ✡ ✡

آن نیست قوی که چون نبرد آغازد
با زور ضعیف را بخاك اندازد
آنست قوی که گردد آخر پیروز
با نفس به پیکار چو می پردازد

اَلشَّیخُ شابٌّ عَلیٰ حُبِّ اَنیسٍ وَطُولِ حَیٰوةٍ وَکَثرَةِ مالٍ .

هر پیری خود را در عشق سه چیز جوان حس می‌کند : همدم خوش وعمر دراز ومال‌فراوان .

Every old man feels young in love of three things : intimate companion , long life and wealth .

☆ ☆ ☆

چون پیر ز هر کار فرو ماند بـاز
در جان و دلش سخت شود ریشهٔ آز
در عشق سه چیز طبع پیراست‌جوان
یار خوش و مال وافر و عمر دراز

اَلصَّبْرُ كَنْزٌ مِنْ كُنُوْزِ الْجَنَّةِ .

**شکیبائی گنجی ازگنجهای بهشت است.**

Patience is like a heavenly treasure .

☆ ☆ ☆

آن رنج و مصیبت که ترا کرده غمین
از راه شکیب و صبر یابد تسکین
خو کن به شکیب چون شکیبائی وصبر
گنجی است زگنج های فردوس برین

# اَلصِّحَّةُ وَالفَرَاغُ نِعمَتَانِ مَکفُورَتَانِ .

**آسایش و تندرستی از نعمت‌هائی هستند که قدرشان پوشیده است .**

**Wealth and tranquillity are affluences which are not appreciated .**

آگاه ز قدر صحت آن گردیده است
کز بیماری بسی مصیبت دیده است
آسایش و تندرستی ازنعمت هاست
آن نعمت‌ها که‌قدرشان پوشیده‌است

اَلصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ .

**صدقه آتش گناه را فرو می‌نشاند همچنانکه آب آتش را خاموش می‌کند .**

Giving alms absolves the sins as water extinguishes the fire .

✡ ✡ ✡

در کار صواب و خیر یکچند بکوش
آثار خطای خویش ازین راه بپوش
خامش کند آتش گنه را صدقه
آنسان که به آب گردد آتش خاموش

اَلصِّدْقُ طُمَأْنِينَةٌ وَالْكِذْبُ رِيبَةٌ .

**راستی مایهٔ آرام درون و دروغ باعث تشویش خاطراست .**

Truthfulness brings peace of mind and falshood causes anxiety .

☆☆☆

آن مردکه راستگوست، باگفتهٔ خویش
آرام درون خـویش را سازد بیش
وآنکس که دروغگوست باشد زدروغ
جانش بعذاب و خاطرش در تشویش

اَلضَّیفُ یَأتِی اَلقَومَ بِرِزقِهِ .

**مهمانی که به قومی وارد میشود روزی خود را نیز به همراه می‌آورد .**

A guest brings his own livelihood with him .

☆ ☆ ☆

در خانهٔ خویش هرکه مهمـان دارد
باید کـه بسی محترمش بشـمارد
مهمان چو بخانه‌ای قدم بگـذارد
خود همره خویش رزق خود میآرد

اَلطّاعِمُ الشّاکِرُ اَفضَلُ مِنَ الصّائِمِ الصّامِتِ .

کسی که می‌خورد وشکر خدا بجای می‌آورد بهتر از کسی است که روزه دارد وخاموش است.

One who eats and thanks God is better than one who keeps the fast and remains silent

☆☆☆

از نعمت یـزدان مبین چشم مپوش
در شکر خدا که نعمتت داده بکوش
آنکو خـورد و شکر خـدا را بکند
بهترز کسی که روزه دار است وخموش

اَلطَّمَعُ يُذْهِبُ الْحِكْمَةَ مِنْ قُلُوبِ الْحُكَمَاءِ .

طمع نور بصیرت را از دلهای خردمندان میبرد .

Covetousness eliminates wisdom from the hearts of the wise .

☆☆☆

بربست طمع چو دیدهٔ عقل و خرد
نگذاشت که عاقل ره خود را نگرد
ای بس که طمع کور کند عاقل را
چون از دل او نور بصیرت ببرد

اَلْعَالِمُ بَيْنَ الْجُهَّالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ .

**دانا در میان نادانان چون زنده است در میان مردگان**

An erudite among ignorants is like an alive man among the dead .

دانش که چو گنج شایگان می‌باشد
سرمایهٔ هر پیرو جوان می‌باشد
دانا بمیانهٔ گروهی نادان
چون زنده میان مردگان می‌باشد

اَلْعَدْلُ جُنَّةٌ وَاقِيَةٌ وَجَنَّةٌ بَاقِيَةٌ .

**عدل مانند سپری بلاگردان و بهشتی جاویدان است .**

**Justice is like a protecting shield and an eternal paradise .**



عدل است که همچورحمت یزدان است
عدل است که کاخ عیش را بنیان است
عدل است که چون سپر بلاگردان است
عدل است که چون بهشت جاویدان است

اَلْعَقْلُ مَا اکْتُسِبَ بِهِ الْجَنَّةُ وَطُلِبَ بِهِ رِضَى الرَّحْمٰنِ .

خرد چیزی است که بوسیلهٔ آن رضای خدا وباغ بهشت کسب میشود .

Wisdom is that by which God's satisfaction can be acquired and paradise can be entered.

☆☆☆

آن نیست خرد که بردت اندر ره زشت
در باغ دلت جز شجر فسق نکشت
آن است خرد که رهنمائی کندت
در کسب رضای ایزد و باغ بهشت

اَلعِلمُ رَأسُ الخَیرِ کُلِّهِ وَالجَهلُ رَأسُ الشَّرِّ کُلِّهِ .

**دانائی پایهٔ هر خیر و نادانی اساس هرشری است.**

Knowledge is the beginning of every good deed and ignorance is the base of every evil .

☆☆☆

علم است که پربهاتر از هرگهری است
جهل است که اصل هر بلاو ضرری است
دانائی و عقل پایهٔ هر خیری است
نادانی وجهل بیخ هر شورو شری است

# اَلعِلمُ لایَحِلُّ مَنعُهُ .

**روانیست که علم را از مردم دریغ دارند .**

It is not right to withhold knowledge from the people .

☆☆☆

چون دانش و فضل است بهر درد دوا
باید همه زآن نصیب یابند و نوا
علم است چو گنج شایگانی کآن را
از خلق دریغ داشتن نیست روا

اَلعِلمُ وَدیعَةُ اللهِ فی اَرضِهِ وَالعُلَماءُ اُمَناؤُهُ عَلَیهِ فَمَن عَمِلَ بِعِلمِهِ اَدّی اَمانَتَهُ وَمَن لَم یَعمَل بِعِلمِهِ کُتِبَ فی دیوانِ اللهِ مِنَ الخائِنینَ .

**علم امانت خداوند است نزد دانشمندان که در روی زمین امنای اوهستند . هرکس بعلم خود عمل کند شرط امانت بجای آورده وهرکس عمل نکند در دستگاه الهی از خائنین محسوب خواهد شد.**

Knowledge is a deposit of God on His earth and erudites are His trustees, one who practises whatever he has learned is a trustworthy man and one who does not will be deemed as a perfidious man .

☆☆☆

از سوی خدا علم چنان کالائی
ماندست امانت ببر دانائی
گر کرد عمل به علم مردی است امین
ور زآنکه نکرد ، خائن رسوائی

# اَلْعُمّالُ بِطاعَةِ اللهِ هُمُ الْعُقَلاءُ .

**کسانی که به فرمان خدا کار می‌کنند از خردمندانند .**

Only those people who act according to the divine orders are truly wise .

☆☆☆

آن قـوم که مست بادهٔ عصیانند
دور از خردند و پیرو شیطانند
آنان که بفرمان خدا کار کنند
از بینایان و از خردمنـدانند

# اَلْغَضَبُ جَمْرَةُ الشَّيْطَانِ .

**خشم اخگر آتشی است که شیطان افروخته است .**

Anger is a spark from a fire kindled by the devil.

☆☆☆

بس مرد که چون خشم دو چشمش را دوخت
دیوانه شد و هستی خود پاك بسوخت
خشم و غضب اخگری است سوزان که جهد
از آتش فتنه‌ای که شیطان افروخت

اَلفِرارُ فی وَقتِهِ ظَفَرٌ .

**گریختن بموقع، پیروزی است.**

Timely fleeing is like victory .

☆☆☆

زآن آتش سوزنده که می افروزی
خود دور اگر نایستی می‌سوزی
ای‌بس‌که حموشی است به ازحرف‌زدن
وی بس که گریختن بود پیروزی

اِلْقَ اَخَاكَ بِوَجْهٍ مُنْبَسِطٍ .

**برادرت را با روی گشاده دیدار کن .**

**Visit your brethren with a happy disposition.**

☆☆☆

خوشخوی وگشاده روی میباش ای یار
تا کینه شود کم و محبت بسیار
یاران و برادران چو پیش تو رسند
با روی گشاده کن از آنان دیدار

# اَلْقَنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ .

**قناعت گنجی است که پایان نمی‌پذیرد .**

**Contentment is a treasure which will never be exhausted .**

☆☆☆

آسوده نمی‌شود حریص از غم ورنج
از بس پی جمع مال افتد به شکنج
گنجی است قناعت که نیابد پایان
خواهی که شوی غنی بدست آر این گنج

اَلْكِذْبُ بَابٌ مِنْ اَبْوَابِ النِّفَاقِ .

**دروغگوئی دری از درهای نفاق است.**

**Liyng is one of the doors leading to discord.**

☆☆☆

آنکس که به صحبت تو باشد مشتاق
خواهد ز تو راستگوئی مهر و وفاق
پرهیز کن از دروغگوئی ای دوست
کاین است دری دگر ز درهای نفاق

اَلْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ .
وَالْأَحْمَقُ مَنِ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللهِ الْأَمَانِيَ .

**عاقل کسی است که نفس خودرا خوارسازد و برای آخرت خودکار کند واحمق کسی است که از نفس فرمانبرداری نمایدو وآرزوهای دنیوی داشته باشد.**

A wise man is he who controls his passions and works to ensure his place in the next world , a stupid person follows his sensual desires and nartures worldly wishes .

☆☆☆

عاقل بود آنکه نفس را سازد خوار
وندر پی آخرت کند دائم کار
احمق باشد ز نفس فرمانبردار
وز حسرت و آرزوی دنیاست فکار

اَلْمُتَّقُونَ سَادَةٌ وَالْفُقَهَاءُ قَادَةٌ وَالْجُلُوسُ اِلَيْهِمْ عِبَادَةٌ .

پرهیزگاران سرور و دانشمندان رهبرند و همنشینی
به‌این گروه عبادتی است .

The pious are masters and savants are leaders , and companionship with these two groups is like a divine worship .

☆☆☆

پرهیزگران سرور نوع بشرند
دانشمندان ز بهرشان راهبرند
با این دو گروه همنشینی کردن
کاری است که آنرا چوعبادت شمرند

# اَلْمُحْسِنُ الْمَذْمُومُ مَرْحُومٌ .

**نیکوکاری که ازاو بدگوئی کنند آمرزیده‌است.**

A benefactor who is back - bited will be at mercy of God .

✡✡✡

نیکوکاری که راه حق پوئیده است
وز مردم سفله طعنه‌ها بشنیده است
غم نیست‌گر از خلق ملامت دیده است
چون نزد خدای خویش آمرزیده است

اَلْمَرْءُ عَلیٰ دِینِ خَلِیلِهِ فَلْیَنْظُرْ اَحَدُکُمْ مَنْ یُخَالِلُ .

چون مرد از دین و روش دوستش پیروی میکند پس هر کسی باید بنگرد که چه کسی را بدوستی میگیرد .

Every man should see that with whom he he has friendship for a man follows his friend's way .

☆☆☆

زآنجای که دوست، میشود پیرو دوست،
گیرد ره و رسم او چه زشت و چه نکوست،
هر کس باید بدقت اندر نگرد
تا خود چه کسی مصاحب و همدم اوست

اَلْمُسْلِمُ اَخُ الْمُسْلِمِ وَالْمُسْلِمُ نَصِيحُ الْمُسْلِمِ .

**مسلمان باید برادر مسلمان باشد واورا پند دهد.**

A Muslem must treat Muslems brotherly and advise them .

☆☆☆

آنکس که مسلمان خدا خوان باشد
باید که برادر مسلمان باشد
هم مانع او ز جرم و عصیان باشد
هم رهبر او به راه یزدان باشد

اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ .

**مسلمان آن است که مسلمانان دیگر از دست و زبانش آسوده باشند .**

A true Muslem is the one from whose hand and tongue can be safe .

☆☆☆

با ظلم مکن جان کسان فرسوده
دامن به خطیئات مکن آلـوده
آنست مسلمان کـه مسلمان دگر
از دست و زبـان او بود آسوده

اَلْمَقْسُومُ لَا يَجُرُّهُ حِرْصُ حَرِيصٍ وَلَا يَصْرِفُهُ كَرَاهَةُ كَارِهٍ .

وقتی چیزی برای بنده مقدر شده است نه حرص کسی آنرا بخود میکشاند و نه اکراه کسی آنرا از خود دور میکند .

Whatever is predestined can be neither obtained by greed of an avaricious man nor turned away by dislike of one who does not want it .

☆☆☆

هر چیز که بهر بنده باشد مقدور
تغییر در آن نمی‌توان داد به زور
حرص تو نمی‌نماید آنرا نزدیك
اکراه تو هم نمی‌کند آن را دور

# اَلْمُؤْمِنُ اٰلِفٌ مَأْلُوفٌ .

**مؤمن کسی است که با مردم خوی گیرد و مردم نیز با او خوی گیرند .**

One who is a believer must be sociable .

☆☆☆

دیندار ز اهل دین نگرداند رو
نه گوشه نشین گردد و نه عزلت‌جو
هم او به همه خلق جهان گیرد خو
هم جملهٔ خلق خوی گیرند بدو

# اَلْمُؤْمِنُ اَخُو الْمُؤْمِنِ .

**مؤمن برادر مؤمن است.**

A believer is like brother to a believer.

☆ ☆ ☆

دیندار رحیم و دادگستر باشد
با مردم بی‌پناه یاور باشد
مؤمن باید که نوع پرور باشد
با مؤمن دیگر چو برادر باشد

اَلْمُؤْمِنُ الَّذِی یُخَالِطُ النَّاسَ وَیَصْبِرُ عَلَی اَذَاهُمْ اَعْظَمُ اَجْرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِی لَا یُخَالِطُهُمْ وَلَا یَصْبِرُ عَلَی اَذَاهُمْ .

**مؤمنی که بامردم آمیزش میکند و زحمتشان را تحمل می نماید اجرش بیش از کسی است که نه باخلق خدادوست میشود و نه از آنان آسیب می بیند .**

One who associates with the people and bears their troubles has greater rewards than one who lives a solitary life .

☆ ☆ ☆

آنکو برد از دوستی خلق نصیب
در زحمتشان پیشه کند صبروشکیب،
جرش بیش است از آنکه باخلق خدا
نه دوست شد و نه دید از آنان آسیب

اَلْمُؤْمِنُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ .

**مؤمن پرده‌پوش هر مسلمانی است .**

**A believer conceals the sins of all believers .**

☆ ☆ ☆

آن مرد که می ز جام ایمان نوشد
چون شیر و شکر با همه کس میجوشد
از پرده دری گریزد و می‌کوشد
تا پرده بجرم اهل ایمان پوشد

اَلْمُؤْمِنُ لَعِبٌ وَدَعِبٌ وَالْمُنَافِقُ قَطِبٌ وَغَضِبٌ .

مؤمن شوخ طینت وشیرین استومنافق تند و خشمگین .

To be humerous and in good mood are attributes of a believer , and to be harsh and in bad temperament qualities of an unbeliever.

☆ ☆ ☆

مؤمن که خدا پرستی‌اش آئین است
خوش‌محضر و شوخ طینت وشیرین‌است
وآن مرد منافقی که دور از دین است
بدخوی وعبوس وتند وخشمآگین‌است

# اَلْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ .

**مؤمن آئینهٔ مؤمن است .**

**A believer is like a mirror to a believer .**

✡ ✡ ✡

چون عیب برادرت بچشمت آید
آگاهش کن که دفع عیبش باید
مومن ز برای مؤمن است آئینه
تـا صورت حال او بـدو بنماید

اَلْمُؤْمِنُ مَنْ اَمِنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَىٰ اَمْوَالِهِمْ وَدِمَائِهِمْ .

**مؤمن کسی است که مسلمانان اورا بر اموال و خون‌هایشان امین شمارند .**

A believer is the one whose Muslem brethren trust him with their lives and property .

☆ ☆ ☆

مؤمن نپزد فکر خیانت در سر
وز راه امانت ننهد پای بدر
هرگز نکند مال مسلمان ضایع
هرگز ندهد خون مسلمان به هدر

# اَلْمُؤْمِنُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فِی ظِلِّ صَدَقَتِهِ .

**درروز قیامت، مؤمن درسایهٔ احسان خودبسرخواهدبرد.**

**A believer will be under the protection of his charity on the day of resurrection .**



در این دنیا هرآنکه شد خیر اندیش
در آن دنیا به دل ندارد تشویش
در روز قیامت است مؤمن ایمن
در سایهٔ نیکی و جوانمردی خویش

اَلنّاسُ كَالْاِبِلِ تَرَى الْمِائَةَ وَلَا تَرَى فِيهَا رَاحِلَةً .

همهٔ مردم بیکسان نیستند همچنانکه میان صد شتر یك شتر سواری نبینی .

People are not alike , just as camels among a hunderd of which you may see only one good for giving ride .

☆☆☆

آنجا که ز کوششند صد تن غافل
یك تن بینی به سخت کوشی کامل
آنگونه که در میانهٔ صد شتر است
تنها یکی از بهر سواری قابل

# اَلنِّساءُ حَبالَةُ اِبلیسَ .

**زیبائی زن دامی است که شیطان درراه مرد میگسترد .**

Beauty in woman could be a trap laid by the devil for man.

✡ ✡ ✡

دل چونکه بهشهوت‌و هوس روی آورد
جان گشت اسیر محنت و غصه و درد
زیبائی رخساره و اندام زنان
دامی است که ابلیس نهد در ره مرد

اَلنَّظَرُ اِلَی الْوَالِدَیْنِ بِرَأْفَةٍ وَرَحْمَةٍ عِبَادَةٌ .

به پدر و مادر با رأفت و رحم نگریستن درحکم عبادت خداوند است .

Be kind to your parents for it is like a divine worship .

✡✡✡

در حشر خدا به بنده ای رحم آرد
کو حرمت مادر و پدر بگذارد
در یاری مادر و پدر کوشیدن
پاداش عبادت خدا را دارد

اَلْهَدٰایٰا رِزْقُ اللّٰهِ فَمَنْ اُهْدِیَ اِلَیْهِ بِشَیْءٍ فَلْیَقْبَلْهُ .

هدیه مانند رزقی است که ازسوی خدا رسیده پس هر که چیزی از راه محبت باو هدیه می‌شود باید بپذیرد .

A gift is like a property granted by God and whoever is offered a gift must accept it .

☆☆☆

هرهدیه، چه کم بها چه پر قدر وبها،
رزقی است فرا رسیده از سوی‌خدا
چون هدیه کسی فرستد از راه سخا
باید که قبول کرد از روی صفا

# اَلْهَدِيَّةُ تَفْتَحُ الْبَابَ الْمُصْمَتَ .

**هدیه در بسته را می‌گشاید .**

**Many a door can be opened by a gift.**

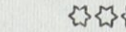

با هدیه بـرای آشنایان دادن
بس پایـهٔ دوستی توان بنهـادن
هدیه است بمانند کلیدی که بدان
صدها در بسته را توان بگشادن

اَلْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ وَالْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ

تنهائی ازهمنشینی بابدان بهتر و همصحبتی بانیکان از تنهائی بهتر.

Loneliness is better than companionship of bad men; and association of good ones better than solitude.

☆☆☆

تنهائی و بیکسی بسی خوب‌تر است
از صحبت آنکه فاسد وفتنه‌گر است
وز تنهائی بسی نکوتر باشد
همصحبتی کسی که نیکو گهر است

اَلْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ .

**پارسائی از هرعملی برتر است .**

**Best of all deeds is abstemiousness .**

✡✡✡

شاد آنکه طریقه‌اش خدائی باشد
او را ز ره خطـا رهائی باشد
آن کار که برتر است از هر عملی
پرهیز و عفاف و پارسائی باشد

اَلْوَیْلُ کُلُّ الْوَیْلِ لِمَنْ تَرَکَ عِیالَهُ بِخَیْرٍ وَقَدِمَ عَلَی عِیالِهِ بِشَرٍّ .

**وای برآن کسی که وقتی در خانه نیست خانواده‌اش آسوده‌اند و هنگامی که بخانه باز میگردد از دستش بزحمت می‌افتند .**

Woe to him whose family has peace of mind in his absense but lives in anxiety while he is present .

☆☆☆

ای وای برآن مردکه درخانه‌چونیست
فرزندوزنش خرم‌وخوش خواهد زیست
وآنگه‌که رسدبخانه،ازبس بد خوست،
خواهند ز دستش همه درخانه‌گریست

# اَلْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنْ يَدِ السُّفْلَى .

**دست زبرین ازدست زیرین بالاتراست.**

The giving hand is better than the one which receives .

☆☆☆

آنجا که به آسایش خلق است نظر
دست زبرین ز دست زیرین برتر
یعنی دستی که میدهد زر بکسی
باشد به از آن دست که می‌گیرد زر

اِنَّ اَشَدَّ مٰا اَتَخَوَّفُ عَلَیکُمُ اِتِّبٰاعُ الْهَوٰی وَطُولُ الْأَمَلِ
فَاِنَّ اتِّبٰاعَ الْهَوٰی یَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَاَمّٰا طُولُ الْأَمَلِ فَیُنْسِیَ
الْآخِرَةَ .

**سخت ترین چیزهائی که بخاطر آنها برای شما می‌ترسم پیروی هوای نفس ودرازی آرزوست زیرا پیروی هوای نفس شمارا ازحق باز میدارد ودرازی آرزو آخرت را ازیاد می‌برد.**

The thing which fears me most for your sake is indulgence in passions which prevents you from the truth and prolonged desires which makes you forget the other world .

☆☆☆

می‌ترسم از اینکه عاقبت شهوت وآز
از رفتن راه حق ترا دارد باز
وز آنکه برد آخرتت را از یاد
سرگرم شدن به آرزوهای دراز

إِنَّ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ مَنِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ

**بدبخت‌ترین بدبختان کسی است که فقر دنیا وعذاب آخرت بر او جمع شود .**

The unluckiest person is the one who has to bear both poverty in this world and torture in the other .

☆☆☆

آن از همه بدبخت‌تر آید بحساب
کو هر دوجهان خویش را کرده‌خراب
در این دنیاست از فقیری در رنج
درآن دنیاست از گناهان به عذاب

إِنَّ الصَّبْرَ يَأْتِي عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ .

**صبر باندازهٔ مصیبت می آید.**

**Patience is given as much as the affliction**

☆☆☆

آنکس که بکارش گرهی افتاده است
گوئی ز پی تحملش آماده است
تا آنکه نیائیم بجان از سختی
حق صبر بمقدار مصیبت داده است

إِنَّ اللهَ اَحَبَّ اَلْكِذْبَ فِي الصَّلاحِ وَاَبْغَضَ الصِّدْقَ فِي اَلْفَسادِ .

**خداوند سخن دروغی را که برای برقراری صلح گفته شود دوست دارد وازسخن راستی که برای بپا کردن فتنه باشد بیزار است .**

God likes a word which is said for peace-making even if it is a lie and dislikes a seditious word even if it is true .

☆☆☆

آن حرف که گردد سبب صلح، نکوست
ورزآنکه دروغ است خدا دارد دوست
وآنکو پی جنك و فتنه گوید سخنی
ور راست بود خدای را نفرت از اوست

إِنَّ اللهَ إِذا أَرادَ بِقَومٍ خَيراً إِبتَلاهُم .

**هرگاه خداوند خیر گروهی را خواهد آنان را امتحان کند .**

When God wishes some people well, tries them .



با هر که یکی نرد محبت بازد
شاید کـه به امتحان او پردازد
آنجا که خدا خیر گروهی خواهد
در ورطـهٔ امتحانشان انـدازد

إِنَّ اللهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ .

**خدا زیباست وزیبائی را دوست دارد.**

God is beautiful and loves beauty.

☆☆☆

از گل که بباغ گرم بزم آرائیست
تـا ماه که شمع فلك مینائی است
هر چیز که آفریده ایزد زیباست
زیباست خدا و عاشق زیبائی است

اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ رَحیمٌ وَیُحِبُّ کُلَّ رَحیمٍ .

خداوند عزوجل مهربان و رحیم است وهر بندهٔ مهربانی را دوست دارد .

Almighty God is merciful and loves everyone who is merciful too .

☆☆☆

آنکس که رحیم ومهربان است ونکوست
پیوسته عنایات خدا شامل او است
زآنجا که خدای مهربان است ورحیم
هر بندهٔ مهر پیشه را داردوست

إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَادَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ

خدای عزوجل بنده خود را یاری می کند مادام که بنده برادر خود را یاری می نماید .

Almighty God helps a man as long as he helps his brother .

☆☆☆

آنکس که ز کار دیگران عقده گشاست
خود دست بهر کار زند کامرواست
الطاف خداست شامل بندهٔ او
تا بندهٔ او یاور مخلوق خداست

إِنَّ اللهَ لَا يَنْظُرُ إِلَىٰ أَعْمَالِكُمْ وَلَا إِلَىٰ أَبْدَانِكُمْ وَلَٰكِنْ يَنْظُرُ إِلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَنِيَّاتِكُمْ .

ایزد متعال نه به کارتان می‌نگرد و نه به پیکرتان بلکه به دلها و نیت‌های شما می‌نگرد .

Almighty God regards neither what you do nor how you appear but observes your hears and your purposes.

✡✡✡

ایزد که مدام ناظر و داور تست
چشمش نه بکار تو نه بر پیکر تست
چیزی که خداوند بدان می‌نگرد
فکری است که در دل تو یادرسر تست

# اِنَّ اللهَ یُحِبُّ السَّهلَ الطَّلِقَ .

خداوند کسی را که گشاده‌رو و آسان‌گیر است دوست دارد .

God loves everyone who is cheerful and easy-going .

☆☆☆

اخلاق نکو هر که به‌کارش باشد
ایام به کام وبخت یارش باشد
آنکس که‌گشاده روی وآسان‌گیراست
پیوسته خدای دوستدارش باشد

اِنَّ اللهَ یُحِبُّ مِنَ الْخَیرِ مایُعجَلُ .

**خداوند آن کار نکوئی را دوست دارد که در انجامش شتاب کنند .**

God likes the good deed doing of which is hastened .

☆☆☆

ای بس که پرنده‌ای بمیرد در دام
گر دیر کنی پی نجاتش اقدام
آن کار نکوئی که خدا داردوست
خیری است که زودتر دهندش انجام

إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ عَلَىٰ أَحَدِكُمْ وَفِي يَدِهِ فَسِيلَةٌ فَاسْتَطَاعَ أَنْ يَغْرِسَهَا فَلْيَفْعَلْ .

**اگر یکی از شما را مرگ فرا رسد ودر دستش نهال خرمائی باشد بایدآنرا اگر میتواند درزمین بکارد.**

If a man's death has come and he has a palm scion in his hand , he must plant it if he can.

☆☆☆

در روز اجل که هرکسی درماند
آنرا که دگر مرگ فرا میخواند
گر در دستش نهال خرمائی هست
باید که بکاردش اگر بتواند

إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَكَثِيرَ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ.

کاری که از روی علم و دانش باشد کمش بسیارست
وکاری که از روی علم نباشد زیادش کم است.

Little work with knowledge is a lot and a lot of work without it is little.



با دانش و علم اگر زنی دست بکار
آن کار اگر کم است باشد بسیار
بی‌دانش و علم اگر کنی کاری را
هر چند زیادست بود بی مقدار

إِنَّ الْفُحْشَ لَوْكَانَ مُمَثَّلاً لَكَانَ مِثَالَ سُوءٍ .

**اگر دشنام چهره و انـدامی داشت ، چهره و انـدام نازیبائی بود.**

If abuse were embodied it would have a very ugly face .

☆☆☆

آن مردکه هرزه گوست، در هرجا بود
از دست زبان خویشتن رسوا بود
دشنام اگر چهره و انـدامی داشت
آن چهره و اندام چه نازیبا بود

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

ما گروه پیمبران مأموریم که باندازهٔ عقل‌های مردم سخن گوئیم .

We prophets are commissioned to speak to the people as they understand .

☆☆☆

پیغمبر برگزیدهٔ یزدانیم
وز جملهٔ خلق بیش‌تر میدانیم
تا خلق جهان گفتهٔ ما دریابند
همپایهٔ عقلشان سخن میرانیم

# اَنْزِلِ النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرَهُمْ وَشَرَّهُمْ .

**از نیکوکاران و بدکاران هریك را بجای خود قرار دهید .**

Place each man in his proper position according to his goodness or badness .

☆☆☆

نیکان زمانه را به سر گل بفشان
بد کاران را زهر ملالت بچشان
بد کاران را مقام بدکاران ده
نیکان را هم بجای نیکان بنشان

# اِنَّ شَرَّ النّاسِ فِی القِیامَةِ ذُوالوَجهَینِ .

**بدترین مردم در روز رستاخیز کسی است که دورو باشد .**

The worst of all people in the day of judgement is the two - faced man .

☆ ☆ ☆

زآنجاکه دو رو اهل نفاق است وریا
گر تکیه بدو کند کسی، نیست بجا
آنکس که دوروست، چون رسد روزجزا
آید بشمار بدترین خلق خدا

إِنَّ شَرَّ الْأَشْرَارِ أَشْرَارُ الْعُلَمَاءِ وَإِنَّ خَيْرَ الْأَخْيَارِ أَخْيَارُ الْعُلَمَاءِ .

بدترین بدان دانشمندان بد نهاد ، و نیك‌ترین نیکان دانشمندان نیکو نهادند .

The worst of all bad people are those learnd man who are wicked and best of all good men are those who are learnd and benevolent .

☆☆☆

دانشمندی که در رهی رهسپر است
جمعی را هم به راه خود راهبر است
گر نیك نهادست به از هر نیك است
ور بد کنش افتاد ز هر بد بتر است

إِنَّ عَلَىٰ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ رَقِيبًا فَلْيَتَّقِ اللهَ الْعَبْدُ وَلْيَنْظُرْ مَا يَقُولُ .

زبان هر گوینده‌ای را نگهبانی است پس هرکسی باید ازقهر خدا بیندیشد و بنگرد که چه میگوید.

There is a guardian angel for every speaker , so one must be afraid of God and see what he is saying .

☆☆☆

از غیب به هر خلوت و هر انجمنی
چشمی است به سوی هر زبان و دهنی
تا هر کسی از قهر خدا اندیشد
بیجا به زبان نیاورد هر سخنی

اِنَّ فِی الرِّفْقِ الزِّیادَةَ وَالْبَرَکَةَ وَمَنْ یُحْرَمِ الرِّفْقَ یُحْرَمِ الْخَیْرَ.

در نرمی و مدارا فزونی و برکت است و هر که از نرمی و مدارا دور باشد از خیر اهل دنیا محروم است .

Blessing lies in mildness and one who is not mild is deprived of people's goodness .

☆☆☆

هر جای که نرمی و مدارا باشد
خیر و برکت بیشتر آنجا باشد
هر کس که ز نرمی و مدارا دور است
محروم ز خیر اهل دنیا باشد

إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَيْنِ مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَجَبَّرَ وَضَعَاهُ .

در عرش دو فرشته بر افراد بشر موکلند تا هر کس
که به تکبر سرافرازد پستش کنند .

There are two angels who are commissioned to debase whoever shows arrogance .

✡✡✡

از عرش برین به سوی افراد بشر
باشد دو فرشته را شب و روز نظر
تا در نظر خلق سرافکننده کنند
آنرا که پی کبر بر افرازد سر

إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمُ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ .

**مرد برای گناهی که از او سرزده رزق خود را از دست میدهد .**

A man often will be deprived of his livelihood because of a sin he has committed.

☆☆☆

بیعقل دهد تن بگنه تا که مگر
زین راه کند روزی خویش افزون تر
ای بس که رود رزق کمش هم ازدست
از بابت آن گناه کزاو زده سر

إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَىٰ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَلَمْ يُوضَعْ عَنْهُ إِلَّا شَانَهُ .

مدارا بر چیزی نهاده نشد مگر آنکه آنرا زیبا ساخت واز چیزی برداشته نشد مگر آنکه آن را زشت کرد .

Everything with moderation looks nice , and without it , seems indecent .

☆☆☆

نرمی سبب گرمی و مهرافزائی است
پرخاش و درشتی سبب رسوائی است
آنجای که خوی خوش نباشد زشتی است
وآنجای که خوی خوش بود، زیبائی است

اِنَّ کُلَّ امْرِءٍ عَلیٰ مٰا قَدَّمَ قٰادِمٌ وَعَلیٰ مٰا خَلَّفَ نٰادِمٌ .

**هر کسی آنچه را که به‌راه حق داده باز یابد واز آنچه که نداده پشیمان گردد .**

Every man gets whatever he has given for the sake of God and repents for wathever he has not .

☆☆☆

آنرا که زر و سیم فراوان باشد
در حشر حساب او نمایان باشد
چون هر چه‌که داده بهرحق یابد باز
وز آنچه نداده است پشیمان باشد

إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعُوهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ .

چون با مال خـود نمی‌توانید وسیلهٔ گشایشی برای مردم فـراهم کنید پس با خوی نکو آنان را به راحت برسانید .

If you are not sufficiently rich to help people by your wealth , extend comfort to them by your good temper .

☆☆☆

خود خواه مباش و پست مانند خسان
بگشای بنحوی گره از کار کسان
با مال چو خلق را مدد نتوانی
با خلق نکو به خلق راحت برسان

إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ فَتَعَرَّضُوا لَهَا .

پروردگار شما را در دورهٔ زندگی شما نسیم‌های رحمتی است؛ پس در برابر این نسیم‌ها قرار گیرید و از آنها بهره ور شوید .

God's blessings are like breezes , try to take advantage of them .

☆☆☆

آن وقت توان گفت که صاحب نظرید
کاندر همه جا عیان خدا را نگرید
پیوسته نسیم رحمت اوست وزان
آماده شوید تا از آن بهره برید

إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَاباً يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمَعْرُوفِ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ .

بهشت دری دارد که در نیکوکاری نامیده می‌شود
وجز نکوکار از آن داخل نمیگردد .

Heaven has a door , named the door of beneficence , through which no one can enter except a benefactor .

☆☆☆

ای آنکه ترا سوی بهشت است نظر
مانا که بهشت دلکش و جان پرور
دارای دری بنام « نیکی » باشد
وز آن نکند غیر نکو کار گذر

# اِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى .

عمل هر کسی بسته به اندیشهٔ اوست و اعتبار هر کس بسته به همان است که اندیشه کرده است .

Man's action is directly connected with his thought, and his thought is judged by his action .

☆☆☆

چون فکر بدی در سر کس ریشه کند
ای بس که سرانجام بدی پیشه کند
هرکس عملش بسته بهاندیشهٔ اوست
کس را نرسد جز آنچه اندیشه کند

إِنَّمَا الْمَجْنُونُ مَنْ آثَرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ .

دیوانه کسی است که دنیا را برآخرت برگزیند.

An insane man is one who prefers this world to the next.

☆☆☆

پا بند مشو جهان پر غوغا را
مجذوب مباش این رخ نازیبا را
دیوانه کسی است در بر اهل خرد
کو بگزیند بر آخرت دنیا را

إِنَّمَا الْمَرْئَةُ لُعْبَةٌ مَنِ اتَّخَذَهَا فَلَا يُضَيِّعْهَا .

زن لعبت ظریفی است و کسی کـه او را می‌گیرد نباید ضایعش سازد .

a woman is like a delicate doll and whoever has it must not spoil it .

☆☆☆

مردی که نگهداری زن نتواند
گر زن گیرد بدو ستم می‌راند
زن چیست ؟ به لعبت ظریفی ماند
حیف است که مرد ضایعش گرداند

إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةُ وَلَوْ اَنَّ النَّاسَ تَثَبَّتُوا لَمْ يَهْلِكْ اَحَدٌ .

مردم را شتابزدگی هلاك می کند . اگر مردم را ثبات و آرامش بود هیچکس دچار هلاکت نمیشد .

Hastiness kills people; and with calmness and constancy no one will be harmed .

☆☆☆

آنکو بـه ره شتاب تازد بی باك
ای بس که بخون خود بغلطد در خاك
گر مردم را ثبات و آرامش بود
بیهوده نمی‌داد کسی تن به هلاك

إِنَّمَا يُدْرَكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ .

تنها خرد است که راهبر راه خیر است و کسی که خرد ندارد دین ندارد .

Only wisdom can lead the man to the path of goodness and blessing , and one who is not wise has no faith .

☆☆☆

بی پرتو عقل دیده روشن بین نیست
بی پیر خرد راه بهیچ آئین نیست
تنها خرد است رهبر هر ره خیر
آنرا که بسر خرد نباشد دین نیست

اِنَّ مِنْ شَرِّ عِبادِ اللهِ مَنْ تَکْرَهُ مُجالَسَتَهُ لِفُحْشِهِ

بدترین بندگان خدا کسی است که به سبب بد دهنی
او از همنشینی با او پرهیز کنی

The worst of all men is the one with whom you avoid to associate because of his scurrility .

☆☆☆

آن‌مردکه نرم‌گوی وشیرین سخن است
یار همه و گرمی هر انجمن است
بدتر ز تمام خلق آنست کزو
پرهیز کنند جمله چون بد دهن است

إِنَّ هٰذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَاهْدُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكَمِ .

دلها نیز مانند تن‌ها ملول و افسرده میشوند ازین رو تازه‌های دانش را بدلها هدیه کنید .

Like the body the heart gets also dejected ; refresh it with novelties of wisdom .

☆☆☆

چون تن که علیل یا که آزرده شود
دل نیز بود گلی که پژمرده شود
زین روی بتازه‌های دانش دل را
نیرو ده و مگذار که افسرده شود

اَوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ النّارَ اَمیرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ یَعْدِلْ وَ ذُو ثَرْوَةٍ مِنَ الْمالِ لَمْ یُعْطِ حَقَّهُ وَ فَقیرٌ فَخُورٌ .

نخستین کسی که در دوزخ داخل میشود امیر توانائی است که عادل نباشد و ثروتمندی که از مال خود بقدری که حق آن است نمی‌بخشد و فقیری که بخویش می‌نازد

A sovereign who is not just , a rich man who does not give from his wealth what he must and a poor man who is proud of himself will go to hell befor others .

☆☆☆

آن میر توانا که نباشد عادل
و آن دارائی که شد ز بخشش غافل
وآن مرد فقیری که بنازد بر خویش
پیش از همه گردند بدوزخ داخل

اَوْلَى النَّاسِ بِالْحَقِّ اَعْلَمُهُمْ بِهِ .

آنکه بیش از همه حق را بشناسد بیش از همه شایستهٔ آن است که حق مردم را بدهد .

One who accords recognition to people's rights is more suitable to give those rights to them .

☆☆☆

آن مرد که از حق کسان با خبر است
گر حق کسی نداد بیداد گر است
آن بیش سزد که حق مردم بدهد
کز حق کسان از همه آگاه تر است

# اَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ اَقْدَرُهُمْ بِالْعُقُوبَةِ .

**کسی که در مجازات از همـه قوی‌تر است بیش از همه باید به عفو پردازد .**

One who is most authorised to punish is most expected to forgive .

☆☆☆

چون تیغ تو برنده بود جنگ مجوی
چون پای تو پویاست ره فتنه مپوی
آنکو به مجازات قوی‌تر ز همه است
باید که‌کند به عفو بیش از همه خوی

# اَهْدِ لِمَنْ يُهْدِيكَ .

**به‌کسی که برایت هدیه فرستاده تو نیز هدیه بده .**

**Send gifts to those who have sent gifts to you .**

☆☆☆

کن یاد از آن کس که کند یاد ترا
دلشاد کن آنرا که کند شاد ترا
آن به که تو نیز تحفه‌ای بفرستی
اندر بر هر که تحفه‌ای داد ترا

إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ النَّظَرِ فَإِنَّهُ يَبْذُرُ الْهَوَىٰ وَيُوَلِّدُ الْغَفْلَةَ .

از افزون نگریستن به زیبا رویان پرهیز کنید چون این کار تخم هوسرانی و مایهٔ غفلت است .

Avoid staring too long at the beauties ; for it evokes in you evil desires and causes negligence .

☆☆☆

بر روی نکو زیاد اگر در نگری
افتی بکمند عشق و زآن رنج بری
افزون نگریستن بـه زیبا رویـان
تخم هوس است و غفلت و بی خبری

# اِیّاکَ وَمایَسوءُ الاَدَبَ .

از آنچه مایهٔ بدرفتاری می‌شود پرهیز کن .

Keep away from whatever brings about misbehaviour .

☆☆☆

در شرع مبین حرام شد میخواری
ز آنروی که دورت کند از هشیاری
پرهیز بجوی اگر بصیرت داری
از آنچه بود مایهٔ بد رفتاری

بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَخَيَّلَ وَاخْتَالَ وَنَسِيَ الْكَبِيرَ الْمُتَعَالَ .

بدترین مردم کسی است که تکبر ورزد و گردنکشی کند و خدای تعالی را از یاد ببرد .

One who shows arrogance and forgets the Almighty God is the worst person .

☆☆☆

چون در سر مرد باد نخوت افتاد
ای بس که چو ضحاك شد اندر بیداد
آن بنده بد است کو تکبر ورزد
گردن کشد و برد خدا را از یاد

بَجِّلُوا الْمَشَايِخَ فَاِنَّ مِنْ اِجْلَالِ اللهِ تَبْجِيلُ الْمَشَايِخِ .

پیران را گرامی دارید چون این کار یکی از شروط اجلال خداوند است .

Respect the old people , for it is one of the conditions of glorifying God .

☆☆☆

هر پیر جهاندیده که داند ره راست
از بهر جوان خوب‌ترین راهنماست
پیران بصیر را گرامی دارید
کاینهم یکی از شروط اجلال خداست

# بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ .

**من برانگیخته شده‌ام تا دینی بر حق و آسان بیاورم.**

I am commissioned to bring forth a true and simple religion .

مبعوثم کرد قادر عز و جل
کز بهر هدایت جماعات ملل
آرم دینی تازه که هم بر حق است
هم آسان می‌توان بدان کرد عمل

بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ .

من برانگیخته شده‌ام تا مکارم اخلاق را به‌کمال رسانم.

I am commissioned to bring the human virtues to perfection .

☆☆☆

فرمود پیمبر پسندیده خصال
داده است رسالتم خدای متعال
تا آنکه محسنات اخلاقی را
در بین جماعات رسانم بکمال

# بُلّوا اَرحامَکُم وَلَو بِالسَّلامِ .

خویشاوندی را تازه کنید هر چند به‌یك سلام باشد.

Try to renew your relationship with your relatives even if by a mere greeting .



خویشاوندی چو حکمفرما باشد
پیوند مودت است هر جا باشد
محکم سازید رشتهٔ خویشی را
هر چند بیك سلام تنها باشد

تَأْتِی عَلیٰ شَارِبِ الْخَمْرِ سَاعَةٌ لَا یَعْرِفُ فِیهَا رَبَّهُ .

برای میخواره ساعتی پیش میآید که او دیگر خدا را نمی‌شناسد .

A drunkard may reach a time when he does not believe his God .

☆☆☆

آنکو شده مست، سر ز پا نشناسد
او راه صواب از خطا نشناسد
میخوارهٔ غفلت زده را پیش آید
آن وقت که او دگر خدا نشناسد

تَجَاوَزُوا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيِّ فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى آخِذٌ بِيَدِهِ كُلَّمَا عَثَرَ وَفَاتِحٌ لَهُ كُلَّمَا افْتَقَرَ .

از گناه سخاوتمند در گذرید زیرا هرگاه پای او بلغزد خدایتعالی دستش را گیرد و هرگاه دچار فقر شود در برویش بگشاید .

Absolve a generous man's sin for God protects him whenever he slips and helps him whenever he is impoverished .

☆☆☆

از مرد سخی اگر گناهی آید
بگذر که خدا نیز بر او ببخشاید
از پا چو فتاد دست او را گیرد
چون گشت فقیر در بر او بگشاید

# تَحَبَّبْ اِلَی النَّاسِ یُحِبُّوکَ .

**با مردم دوستانه رفتار کن تا ترا دوست بدارند.**

Be friendly with people and they will like you .

✡✡✡

گر خلق به چیزی نشمارند ترا
هرگز به حساب در نیارند ترا
گر با همه دوستانه رفتار کنی
مردم همه نیز دوست دارند ترا

تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ فَبُلُّوا الشَّعْرَ وَأَنْقُوا الْبَشَرَةَ .

در بن هر موئی کثافتی است . پس موی را بشوئید و پوست بدن را پاك نگاه دارید .

There is some dirt at the root of any hair , so wash your hair and keep your skin clean .

☆☆☆

پاکیزگی و نظافت از کف مگذار
ورنه ز سلامت نشوی بر خوردار
در هر بن مو کثافتی پنهان است
پس موی بشوی و پوست را پاك بدار

# تُحفَةُ الْمُؤمِنِ الْمَوتُ .

مرگ برای مؤمن مانند تحفه‌ای‌است .

Death is like a gift of God for a pious man .

✡✡✡

ازمرگ نترسد آنکه زین گیتی زشت
بگذشت و جهان دگر از دست نهشت
مرگ است چو تحفه مرد با ایمان را
زیرا که برد ازین جهانش به بهشت

# تَحَنَّنُوا عَلَى اَيْتَامِ النَّاسِ يَتَحَنَّنْ عَلَى اَيْتَامِكُمْ .

بر اطفال یتیم دیگران رحمت آورید تا بر یتیمان شما رحمت آورند .

Be merciful to the other people's orphans so that people will have mercy to yours .

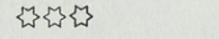

چون خلق ترا یاور خویش انگارند
یاری به تو را نیز روا میدارند
کن رحم بر اطفال یتیم دگران
تا رحم بر اطفال یتیمت آرند

تَخَلَّلُوا فَاِنَّهُ مِنَ النَّظَافَةِ وَالنَّظَافَةُ مِنَ الْاِيمَانِ وَالْاِيمَانُ مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ .

دندان را پاك كنيد چون پاكيزگی نشانهٔ ايمان است وايمان نيز در بهشت با صاحب خود همراه می‌باشد .

Clean your teeth for cleanliness is a sign of faith and the faith will accompany its owner to the paradise.

☆☆☆

گر پاکی دست و دهن ودندان است
شو پاك كه پاكيزگی از ايمان است
ايمان تو نيز ، گر كه مؤمن باشی،
همراه تو در بهشت جاويدان است

# تَرْكُ الشَّرِّ صَدَقَةٌ .

ترك بد رفتاری مانند صدقه دادن است .

Giving up evil conduct is like giving alms .

☆☆☆

میکوش که رو به سوی نیکی آری
یا آنکه قدم به راه بد نگذاری
خود از بدی احتراز کردن نیکی است
همچون صدقه است ترك بد رفتاری

# تَرْكُ الْفُرَصِ غُصَصٌ

از دست دادن فرصت غم و اندوه ببار می‌آورد .

To lose opportunity results in grievence .

☆ ☆ ☆

چون فرصتی افتاد به دستت ای یار
ز آن بهره بری اگر که باشی بیدار
زیرا که ز دست دادن فرصت کار
جز غصه و افسوس نمی‌آرد بار

# تَصَافَحُوا فَاِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْغِلِّ .

به یکدیگر دست بدهید چون کینه را از دل می‌برد.

Shake hands with each other ; for it wipes out enmity from the hearts .

☆☆☆

در سینهٔ دوست گر بماند کینه
کم‌کم گردد چو دشمن دیرینه
مانند دودوست دست هم بفشارید
کاین‌کار بردکینه برون از سینه

تَصَدَّقُوا عَلیٰ اَخیکُمْ بِعِلْمٍ یُرْشِدُهُ وَرَأْیٍ یُسَدِّدُهُ .

از برادر مستمند خود دستگیری کنید بنحوی که او را براه راست آرد و بصواب و صلاح کشاند

Help your poor brother and lead him wisely to the path .

☆☆☆

با هر که نیازمند و بی برگ و نواست
امداد کنید تا که مقدور شماست
و آنگاه به دانائی و روشن بینی
اصلاح کنیدش که رود از ره راست

تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هَمَّهُ قَسَى قَلْبُهُ وَكَانَ فَقْرُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَلَمْ يُعْطَ مِنَ الدُّنْيَا غَيْرَ نَصِيبِهِ الْمَكْتُوبِ لَهُ .

تا میتوانید دل از غصهٔ دنیا آزاد کنید زیرا کسی که بدنیا دل میبندد سنگدل میشود . فقر او در پیش چشم اوست و از دنیا هم غیر از قسمت مقدور خود چیزی بدست نمی‌آورد .

Free your heart from the worries of the world because anyone who is attached to this world becomes cruel , faces poverty and can never gain anything more than his predestined lot.

☆☆☆

باید که ز اندوه و غم دنیا رست
شد سنگدل آنکس که بدنیا دل بست
در فقر و نیاز ماند و از دنیا نیز
از قسمت خود بیش نیاورد بدست

تَهَادُوا فَاِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِوَحَرِ الْقَلْبِ .

به‌یکدیگر هدیه فرستید زیرا هدیه خشم وکینه را از دل می‌برد .

Send gifts to one another for it removes anger from your hearts .

☆☆☆

آن به که نباشید زبخشش غافل

زیراکه ازآن شود محبت حاصل

در عالم دوستی بهم هدیه دهید

تا دشمنی و کینه ز داید از دل

ثَلٰثَةٌ لَا يَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلٰثَةٍ : حُرٌّ مِنْ عَبْدٍ وَعَالِمٌ مِنْ جَاهِلٍ وَقَوِيٌّ مِنْ ضَعِيفٍ .

سه تن هستند که دربارهٔ سه تن انصاف روا ندارند : آزاد در بارهٔ بنده ، دانا در حق نادان و توانا نسبت به ناتوان .

There are three who are no fair to three: free man to slave , savant to ignorant , and strong man to weak person .

☆☆☆

درحق سه‌تن از سه تن انصاف مخواه:
آزاد که بنده را ازو نیست رفاه
دانا کـه نشد ز درد نادان آگـاه
پر زور که نیست ناتوان را همراه

ثَلٰثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَلَا تُؤَخَّرُ اِلَى الْآخِرَةِ:
عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَالْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَكُفْرَانُ الْاِحْسَانِ.

سه گناه است که عقوبتش زود فرا می‌رسد و به‌آخرت نمی‌کشد : نافرمانی نسبت به پدر ومادر، بیدادکردن به مردم و ناسپاسی در مقابل احسان .

There are three sins which will be punished shortly and befor the day of resurrection : disobedience to the parents , injustice to the people and ingratitude to the generous men .

✡✡✡

باشد سه گناه را عقوبت به جهان
یعنی نکشد به آخرت کیفر آن
رنجاندن والدین و بیداد به خلق
غفلت زسپاس و شکر احسان‌کسان

ثَلٰثَةٌ يَفْرَحُ بِهِنَّ الْجِسْمُ وَيَرْبُو : الطِّيبُ وَلِبَاسُ اللَّيِّنِ وَشُرْبُ الْعَسَلِ .

سه چیز است که بدن را رشد وفرح می‌بخشد : بوی خوش ، جامهٔ نرم و عسل .

There are three things which refresh and flourish the body : fragrance , soft dress and honey .

☆☆☆

از بهر بدن سه کار بسیار نکوست :
بوئیدن هرچیز که چون گل خوشبواست
پوشیدن جامه ای که نرم‌است ولطیف
خوردن زعسل کزآن بدن را نیرواست

ثَلٰثٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ : مُجَالَسَةُ الْاَرْذَالِ وَ - مُجَالَسَةُ الْاَغْنِيَاءِ وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ .

همنشینی با سه گروه دل افسردگی و ملال می‌آورد : فرومایگان، توانگران و زنان .

Association with three groups causes weariness : ignoble persons , richmen and women .

☆☆☆

درصحبت این سه قوم رنج است وملال:

افراد فرومایهٔ عاری ز کمال

مردان توانگر که بنازند به مال

زنها که برای جان مردند وبال

ثَلاثٌ مِنْ اَبْوابِ الْبِرِّ : سَخاءُ النَّفْسِ وَطِيبُ الْكَلامِ وَالصَّبْرُ عَلَى الْأَذىٰ .

سه چیز درهای نیکوکاری‌است: بخشش، خوش‌سخنی و شکیبائی هنگامی که آزاری میرسد .

There are three doors of benevolence : generosity , sweet tongue and patience when faced with troubles .

☆☆☆

درهای نکوئی وصواب است سه‌کار:

بخشش به کسانی‌که به فقرند دچار

خوش‌گوئی وشیرین سخنی درگفتار

آرام و شکیب در بلائـی دشوار

جَامِلُوا الْاَشْرَارَ بِاَخْلَاقِهِمْ تَسْلَمُوا مِنْ غَوَائِلِهِمْ وَبَايِنُوا بِاَعْمَالِكُمْ كَيْلَا تَكُونُوا مِنْهُمْ .

با بدکاران به مدارا رفتار کنید تا شما را آزار نرسانند
واز آنان در کردار جدا باشید تا یکی از آنان به‌شمار نیائید.

Treat evil-doers reservedly for being safe from their trouble ; and be isolated from them in your acts so that you will not be deemed as one of them .

✡ ✡ ✡

ناساز مباشید و خشن با اشرار
تا آنکه شما را نرسانند آزار.
باشید ازین قوم جدا درکردار
تا آنکه نیائید ازآنان بشمار

جاهِدُوا اهْوائَكُمْ تَمْلِكُوا اَنْفُسَكُمْ

باهوای نفس پیکار کنید تا به‌نفس خود تسلط یابید.

Fight with your passions so that you can dominate over yous own self .

✡ ✡ ✡

امروز براه فسق اگر بشتابید

تاروز دگر غریق هر غرقابید

با دیو هوای نفس پیکار کنید

تا آنکه بنفس‌خود تسلط یابید

جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ اَحْسَنَ اِلَيْهَا وَبُغْضِ مَنْ اَسَاءَ عَلَيْهَا .

این امر طبیعی است که دلهای مردم کسی را دوست دارد که به آنان نیکی کند و کسی را دشمن انگارد که به آنان بدی نماید .

People dy nature like a man who is benevolent toward them ; and hate one who does them wrong .

☆ ☆ ☆

این امر طبیعی است که مردم یارند
با طایفه‌ای که پاك و نیکو کارند
نیکی چوکنی تو، دوستت میدارند
زشتی چو کنی تو دشمنت انگارند

جَعَلَ اللهُ مَکارِمَ الاَخلاقِ صِلَةً بَینَهُ وَبَینَ عَبیدِهِ فَحَسبُ اَحَدِکُم اَن یَتَمَسَّکَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللهِ .

خداوند اخلاق نکو را رشته پیوندی میان خود و بندگانش قرار داده است . پس برای هر یك از شما همین بس باشد که در رشته‌ای که به خدا می‌پیوندد چنگ زند.

Good morals are a connection between God and men ; so , it is enough protection for every one to stick to whatever is linked with God .

☆ ☆ ☆

اخلاق نکو رشتهٔ پیوند بود
کآن بین خلایق و خداوند بود
آن به‌که زند چنگ درین رشتهٔ وصل
آن بنده‌که عاقل و خردمند بود

جُعِلَتِ الذُّنُوبُ فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهَا شُرْبَ الْخَمْرِ .

گناهان همه در خانه ای است و میخواری کلید آن است .

All sins are in a house opened by the key of drinking .

☆ ☆ ☆

چون کرد شراب دورت از هشیاری
در هر ره ناصواب رو میآری
شد جمع گناهان همه دریك خانه
وآنگاه کلید خانه شد میخواری

# جُمّاعُ التَّقوٰی فی قَولِهِ تَعالٰی : اِنَّ اللّٰهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ وَ الاِحسانِ .

پرهیزگاری در این سخن خدایتعالی جمع است که به دادگری و نیکوکاری فرمان میدهد .

The meaning of abstinence is condenced by this holy remark : God orders to be just and benevolent .

☆☆☆

گر نیك ببینی ز سر هشیاری
جمع است اصول پاکی و دینداری
دراین سخن حق که خدا امر کند
تا دادگری کنیم و نیکوکاری

# جُمّاعُ الخَیرِ خَشیَةُ اللهِ .

**نیکی در ترس از خدا جمع است .**

**Goodness is concentrated in fear of God.**

☆☆☆

آن کز غضب خدا ندارد پروا
زو نیست عجب اگر رود راه خطا
نیکوئی و پاکدامنی جمع بود
در آن ترسی که بنده دارد زخدا

# جَمٰاعَةُ اُمَّتِی اَهْلُ الْحَقِّ وَاِنْ قَلُّوْا .

حق پرستان پیروان منند اگرچه کم باشند .

Only God-worshippers are my true followers even if they are small in number .

✡✡✡

پیش همه، پیروان حق محترمند
زیراکه بری زآز و کبر و ستمند
آن قوم که حق پرست و مؤمن باشند
یاران منند اگرچه بسیار کمند

# جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ .

**زیبائی مرد شیوائی زبان اوست .**

A man's beauty is his eloquence .

☆☆☆

زیبائی زن به لعل شکر باراست
رعنائی قد وخوبی رخسار است
زیبائی مرد حسن رخسارش نیست
شیوائی و گیرندگی گفتار است

حُبُّ الْجَاهِ وَالْمَالِ يُنْبِتُ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ .

دلبستگی به مال و جاه نفاق در دل ببار می‌آورد همانطور که آب سبزه را میرویاند .

The zeal for rank and wealth grows discord in the heart as water grows grass .

✡✡✡

دلبستگی و عشق به سیم و زر و جاه
قلب تو کند سیاه و فکر تو تباه
این حرص به دل تخم نفاق‌آرد بار
چون آب که گردد سبب رشد گیاه

حُبُّ الدُّنْیا اَصْلُ کُلِّ مَعْصِیَةٍ وَاَوَّلُ کُلِّ ذَنْبٍ .

**دنیا دوستی ریشهٔ هر نافرمانی و آغاز هرگناهکاری است .**

**Mammonism is the root of disobedience and the beginning of every sin .**

☆☆☆

دنیا طلب ازکمـال عاری باشد
دنیا طلبی مایـهٔ خواری باشد
این ریشهٔ هرخطا ونافرمانی‌است
وین اول هـر گناهکاری باشد

# حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ .

عشقی که بچیزی داری ترا کور وکر میکند .

Excessive love makes you blind and deaf .

☆☆☆

هر جای که عشق فتنه و شور کند
عقل از سر عاشق زبـون دور کند
آن عشق و محبت که به چیزی داری
گوش تو و چشم تو کر و کور کند

حَرَامٌ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَوَلِّهٍ بِالشَّهَوَاتِ اَنْ يَسْكُنَهُ الْوَرَعُ .

بر قلبی که شیفتهٔ شهوات میباشد راه پارسائی بسته است .

Piety is forbidden to enter a heart which is fond of sensual desires .

☆☆☆

تا مرد به شهوت و هوس پیوسته‌است
زنجیر عفاف و زهد را بگسسته‌است
هر خانهٔ دل که جای شهوت باشد
گوئی‌که درش بروی تقوی بسته‌است

حَرامٌ عَلیٰ کُلِّ قَلبٍ یُحِبُّ الدُّنیٰا اَن یُفارِقَهُ الطَّمَعُ .

از دلی که به مهر دنیا پابند باشد طمع هرگز جدا نمی‌شود .

Greed will never be separated from a heart which is given up to the worldly cares.

☆ ☆ ☆

دانی چه بود رو بجهان‌آوردن؟
هرلحظه نهال هوسی پروردن
آن دل که بود به مهر دنیا پابند
دوری ز طمع کجا تواند کردن؟

حَرَّمَ اللهُ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَذِيٍّ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ .

**خداوند بهشت را حرام کرده است برآدم بد زبانی که پروا نمی‌کند از آنچه می‌گوید و از آنچه دیگران به او می‌گویند .**

God has prohibited paradise to a foul mouthed man who cares neither for what he says nor for what he is told .

☆☆☆

دشنام بکس نمی‌دهد پاك سرشت
زیراکه خداحرام کرده‌است بهشت
برآدم بد زبان کـه پـروا نکند
ازگفت‌وشنیدآنچه‌بدباشد و زشت

حُرْمَةُ مَالِ الْمُؤْمِنِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ .

مال مؤمن مانند خون او حرمت دارد .

A believer's property is inviolable just like his blood .

☆☆☆

راه ستم و ظلم نباید آموخت
درخرمن کس شرر نباید افروخت
آنگونه که خون کس نمی باید ریخت
برمال کسی چشم نمی باید دوخت

حَسْبُكَ مِنَ الْكِذْبِ اَنْ تُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ .

دروغگوئی تو همین بس که هرچه شنوی همان را بازگوئی .

It is enough for you to lie if you relate whatever you are told .

☆☆☆

حرفی که دروغ است مکن ابرازش
از خانهٔ ذهن خود بدور اندازش
این است دروغگوئی‌ات بس که زخلق
هر حرف که بشنوی کنی ابرازش

# حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ .

**خوشروئی کینه را از دل می‌برد .**

Chèerfulness wipes enmity out of one's heart .

با روی گشاده باش چون آئینه
تا جای کند مهر تو در هرسینه
با چهرهٔ شاد روبرو شو با خلق
چون‌خوشروئی ز دل زداید‌کینه

حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَيُنْسِئُ فِي الْأَعْمَارِ .

**همسایگی خوب، خانه ها را آباد و عمر ها را دراز می کند .**

Good neighbourhood flourishes the houses and prolongs the lives .

☆ ☆ ☆

همسایه چو نیك سیرت و راد شود
از صحبت او جان و دلت شاد شود
همسایگی خوب چو گردید نصیب
زآن عمر دراز و خانه آباد شود

# حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ .

**خوشخوئی نکو ترین دمساز است .**

**Good - temper is the best companion**

☆ ☆ ☆

خوشخوهمه را مصاحب وهمراز است
پیوسته در فیض به رویش باز است
آن مرد که خوشخواست نماند بیکس
چون خوشخوئی نکوترین دمساز است

# حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ .

خوشخوئی نیمی از دین است .

Good - temper is half way to religion .

☆☆☆

دین تو کند حکم کـه پا بگذاری
در جادهٔ خوشخوئی و حوشرفتاری
می کوش که خوی خویش نیکو بکنی
چون خوشخوئی است نیمی از دینداری

# حُسْنُ الظَّنِّ بِاللهِ ثَمَنُ الْجَنَّةِ .

**حسن ظن در حق خداوند قیمت بهشت است .**

Having a favorable opinion of God is the price of paradise .

☆ ☆ ☆

مذهب نه‌همین‌ازآن سخن داشتن‌است
ایمان به خدای ذوالمنن داشتن‌است
خواهی چو بهشت، قیمت باغ بهشت
در حق خدای حسن ظن داشتن‌است

# حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ .

**پیمان نگاه داشتن نشانهٔ ایمان است .**

**Punctuality is a sign of faith .**

آنکو به خیال نقص پیمان باشد
بهرچه بفکر بستن آن باشد ؟
پابند نگـه داشتن پیمان باش
کاینهم یکی ازشروط ایمان باشد

# حُسْنُ الْمَسْئَلَةِ نِصْفُ الْعِلْمِ .

خوب پرسش کردن نیمی از کسب دانش است .

Asking questions properly ia half way to learning .

☆☆☆

بنگر که رهت چیست گرت بینائی است
چون این قدم نخست ره پیمائی است
انـدر هر باب خوب پرسش کـردن
یك نیمه ز کسب هنر و دانائی است

حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النِّيرَانُ بِالشَّهَوَاتِ .

بهشت به آنچه ناخوش آیند است پیچیده و دوزخ به آنچه که دوست داشتنی است .

Disagreeable things may lead you to heaven, whereas pleasant ones may take you to the hell .

✡ ✡ ✡

پاداش بهشت بهر آن کـردار است
کـز انجامش دل کسان بیزار است
لیك آتش دوزخ ثمر آن کار است
کاندر پی آن شوق کسان بسیار است

خِصلَتانِ لا تَجتَمِعانِ فی مُؤمِنٍ : اَلبُخلُ وَسوءُ الظَّنِّ بِالرِّزقِ.

دوخصلت در مؤمن جمع نشود : بخل، و بدگمان بودن در بارهٔ روزی .

There are two characters which cannot be found in a pious man : avarice and suspicion about livelihood .

☆ ☆ ☆

دور است خداپرست ازاین دوخصال

اول امساك و بخل اندر زر ومال

دوم تردید و سوء ظن بردن و شك

در رزق رسانی خدای متعال

خِيارُ الْمُؤْمِنِينَ الْقانِعُ وَشِرارُهُمُ الطّامِعُ .

نیکوترین مؤمنان قناعت پیشگان و بدترین آنان طمعکارانند .

The best men among believers are those who are content ; and the worst of them are those who are greedy .

☆ ☆ ☆

جمعی که بلند همت و با خردند
از حرص درهرکس و ناکس نزدند
آن قوم که قانعند از نیکانند
وآنان‌که طمعکار و حریصند بدند

خِيارُكُمْ اَحْسَنُكُمْ اَخْلاقاً ، اَلَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ .

**بهترین شما خوشخوترین شماست که هم به سادگی با دیگران خوی می‌گیرد و هم دیگران با او خو می‌گیرند .**

**The best of you are those who have good natures associating well with othere and the others with them .**

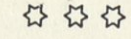

آن بیش‌تر است از همه‌کس عزت او
کو پیش‌تراست از همه در خوی نکو
هم خو گیرد به سادگی با دگران
هم میگیرند دیگران با او خو

خِيارُكُمْ كُلُّ مُفْتَنٍ تَوّابٍ .

بهترین شما کسانی هستند که آزموده به گناه و توبه‌کننده از گناه میباشند .

The best men among you are those who have experienced a sin and have repented from it .

☆ ☆ ☆

در دیدهٔ عدل داور هر دو سرا
محبوب ترین و بهترین فرد شما
فردی است‌که بازگشته از راه گناه
مردی‌است‌که توبه‌کرده از کار خطا

خَیْرُ اِخْوانِکُمْ مَنْ اَهْدیٰ اِلَیْکُمْ عُیُوبَکُمْ .

**بهترین برادران شما کسی است که عیوب شما را به شما نشان دهد .**

The best of your brethren is the one who shows your defects to you .

☆☆☆

آنست ترا دوست که پندت بدهـد
تاآنکه ز گمـرهی روانت برهـد
بهتر ز همـه برادرانت آنست
کو عیب ترا به پیش روی تو نهد

خَیْرُ الْاَصْحابِ عِنْدَ اللهِ خَیْرٌ لِصاحِبِهِ .

**خوب ترین یاران در نزد خدا کسی است که برای یار خود از همه خوب تر باشد .**

The best of our companions before God is the one who is best for his friends .

☆☆☆

از یار همین مخواه دیدارش را
بادست کمك سبك بکن بارش را
در نزد خدا خوب‌ترین یار آنست
کو خوب ترین یار بود یارش را

خَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي .

**بهترین رزق آنست که ترا کفایت کند .**

**The best income is that which suffices you .**

☆ ☆ ☆

از قسمت خود مرد شکایت دارد
چون خواهش رزق بی‌نهایت دارد
نیك ارنگری خوب‌ترین‌صورت‌رزق
آنست کـه بهر تـو کفایت دارد

# خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوٰى .

**پرهیزگاری بهترین توشه است .**

**Abstinence is the best provision.**

☆☆☆

با دامن آلوده و طومار سیاه
اندر دوجهان کارتو زاراست وتباه
پرهیز زبدکاری و پاکی ز گناه
بهر تو بود نکوترین توشهٔ راه

# خَیْرُ الْعِبادَةِ اَخْفاها .

**بهترین عبادت آنست که پنهان تر باشد .**

The best worship is that which is done most secretly .

☆☆☆

بگذر ز ریاکه دور ازایمان است
در راه ریا دامگه شیطان است
در نزد خدا عبادتی خوب تراست
کز دیدهٔ خلق بیش‌تر پنهان است

خَيْرُ الْعِلْمِ مَا نَفَعَ وَخَيْرُ الْهُدَىٰ مَا اتُّبِعَ .

بهترین علم آنست که از آن سود برند وبهترین راه راست آنست که از آن پیروی کنند .

The best science is that which can be useful ; and the best guidance to the right path is that which can be followed .

✡ ✡ ✡

ازهرعملی است بهترآن علم‌که سود
زآن قسمت مردم جهان خواهد بود
وز هر ره راست خوبترآن راه است
کش هر کسی آسان بتواند پیمود

# خَيْرُ الْغِنَىٰ غِنَى النَّفْسِ .

**بهترین بی‌نیازی ، بی‌نیاز بودن نفس از شهـوات است .**

**To be free from passions is the best kind of freedom from want.**

☆☆☆

در راه خطا اگر نتازی بهتر
دامان خود آلوده نسازی بهتر
وارسته و بی‌نیاز باش از شهوات
کاین از همه نوع بی‌نیازی بهتر

خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ .

**خوبترین مردم کسی است که به مردم بیشتر سود رساند.**

**The best of people is the one who is most profitable to them .**

☆☆☆

دستی که گره زکار مردم نگشود
در چشم کسان عزیز نتواند بود
از جملهٔ خلق خوبتر آن باشد
کز بهر کسان زیادتر دارد سود

خَیرُ اُمَّتی الَّذینَ اِذا سُفِهَ عَلَیهِم اِحتَمَلوا وَاِذا جُنِیَ عَلَیهِم عَفَروا وَاِذا اُوذوا صَبَروا

بهترین امت من کسانی هستند که وقتی نادانی از کسی ببینند بردباری ورزند ، وقتی صدمه‌ای ببینند عفو کنند و هنگامی که آزاری ببینند شکیبائی نمایند .

The best of my followers are those who tolerate foolish acts , forgive offences and show patience when they are troubled .

☆☆☆

محبوب ترین امت من آنانند

کآرام و صبورند چو با نادانند

آسیب‌چو بینند زکس، عفوکنند

آزار چو بینند ، شکیبا مانند

خَيْرُ بُيُوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ مُكَرَّمٌ .

بهترین خانه‌ها آنست که در آن یتیمی به عزت زیست کند .

The best house is that in which an orphan lives deerly .

☆☆☆

از آه یتیم بینوا کن پرهیز
چون شعلهٔ آه اوست چون آتش تیز
بهتر ز تمام خانه‌ها آن خانه است
کآنجاست یتیمی خوش و خرسند و عزیز

خَيْرُ شَبابِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِكُهُولِكُمْ وَشَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِشَبابِكُمْ .

بهترین جوانان شما کسی است که مانند پیران رفتار کند . و بدترین پیران کسی است که خود را بصورت جوانان درآورد .

The best of your young men is he who behaves like the old ones ; and the worst of your old men is the one who imitates the youth .

☆☆☆

عاقل‌تر و بهترین جوان آن باشد
کو را صفت وصورت پیران باشد
گمراه‌ترین وبدترین پیر کسی‌است
کو همچو جوانان هوسران باشد

خَيْرُكُمْ مَنْ اَعَانَهُ اللّٰهُ عَلٰى نَفْسِهِ فَمَلَكَهَا .

بهترین شما کسی است که خداوند او را یاری دهد
تا به‌نفس خود تسلط یابد و مالك آن گردد .

The best of you is the one whom God helps to overcome his own self and master it.

☆☆☆

هرکس‌که ز راه راست رخ برتابد
در وادی جهل و گمرهی بشتابد
بهتر زهمه است آنکه بایاری حق
بر نفس هوسباز تسلط یابد

خَيْرُكُمْ مَنْ دَعَاكُمْ إِلَى فِعْلِ الْخَيْرِ .

نیکوکارترین شما کسی است که شما را بسوی نیکی بخواند .

The best of you is the one who leads you to do good .

☆☆☆

آن یاور آدمی است کو بتواند
او را ز ره فساد بر گرداند
در بین شما نیك‌ترین مردآنست
کو مردم را بسوی نیکی خواند

خَيْرُكُمْ مَنْ ذَكَّرَكُمُ اللهَ رُؤْيَتُهُ .

**بهتر از همهٔ شما کسی است که از دیدارش خدا بیادتان آید .**

The best of you is the one whose visit reminds you of God .

☆☆☆

با هرکه ترا طریق حق بنماید
شو یار، که بر معرفتت افزاید
آن‌ازهمهٔ خلق جهان خوبتر است
کز دیدارش خدا بیادت آید

خَیرُکُم مَن زادَ فی عِلمِکُم مَنطِقُه .

نیك‌ترین شما کسی است که با سخنش بدانش شما بیفزاید .

The best of you is the one whose talk increases your knowledge .

☆☆☆

هرکس بتو ازعلم دری بگشاید
همصحبت او شوکه بکارت آید
بهر تو نکوترین مصاحب آنست
کو با سخنش بدانشت افزاید

خَيْرُكُمْ مَنْ لَمْ يَتْرُكْ دُنْيَاهُ لِاٰخِرَتِهِ وَلَا اٰخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ .

**خوب‌ترین فرد شما کسی است که نه دنیای خودرا برای آخرت از دست دهد و نه آخرت خود را به دنیا بفروشد .**

The best of you are those who do not lose this world for the next , neither the next one for this .

☆☆☆

در بین شما خوب ترین مرد آنست
کز هردوجهان رشتهٔ الفت نگسست
نه آخرت از برای دنیا بفروخت
نه دنیا بهر آخرت داد از دست

خَيْرُكُمْ مَنْ يُرْجَى خَيْرُهُ وَيُؤْمَنُ شَرُّهُ .

بهترین شما کسی است که به خیرش امیدوار و از شرش ایمن باشند .

The best of you is the one that you can hope goodness from him and be safe from his harm .

☆☆☆

آنست بهین فرد شما در بر من
کآزرده ز دست او نباشد یك تن
همواره توان داشت بخیرش امید
پیوسته توان بود ز شرش ایمن

# خَيْرُ مَا أُلْقِيَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ .

**بهترین چیزی که در قلب جایگزین می‌شود یقین‌است.**

The best thing which settles in the heart is certainty .

☆☆☆

چون گشت دلت به شك و ترديد قرين
چشم تو به هرچه هست گردد بدبين
از آنچه که در قلب شود جايگزين
بالاتر و خوب تر، يقين است يقين

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ مُعْطِيهِ وَشَرٌّ مِنَ الشَّرِّ فَاعِلُهُ .

**بهتر از نیکی ، مرد نیکوکار ؛ و بدتر از بدی ، آدم بدکردار است .**

Better than goodness is he who performs it ; and worse than evilness is he who commits it .

☆☆☆

هرکس نیك است بهتر از هر یار است
وآنکس‌که بد است بدتر ازهرماراست
بهتر ز نکوئی خود نیکوکار است
بدتر ز بدی هم خود بدکردار است

دَبَّ اِلَیکُم دٰاءُ الاُمَمِ قَبلَکُم اَلبَغضٰاءُ وَالحَسَدُ .

**دردهای مردمی که پیش از شما بودند اکنون به شما سرایت کرده، آنهم دشمنی و حسد است .**

You are troubled by enmity and jealousy, diseases from which suffered the people who were before you .

☆☆☆

زین پیش اگر جماعتی بد رفتار
دائم ز دو درد دیده بودند آزار
امروز شما بدان دو دردید دچار
آنهم حسداست ودشمنی درهرکار

# ذَلاقَةُ اللِّسانِ رَأسُ المالِ .

**شیوائی مانند سرمایه‌ای است .**

**Eloquence is like a capital .**

☆☆☆

گفتار فصیح،مرد را پیرایه است
وز بهر ترقی و تعالی پایه است
آنکس که زبازارجهان‌خواهد سود
شیرین سخنی برای‌او سرمایه‌است

ذُوالْوَجْهَيْنِ لَا يَكُونُ وَجِيهًا .

کسی که دوروست عزت و آبرو ندارد .

Whoever is two - faced is not respectable.

آنکس که دو روئی وریا خصلت اوست
خواراست همیشه در بر دشمن ودوست
یکرنگ و صریح باش کاندر بر خلق
بی‌عزت وآبروست آنکس که دو روست

# راحة الإنسان في حبس اللسان .

**آسایش آدمی در محبوس داشتن زبان است .**

**Tranquillity lies in keeping silence .**

☆ ☆ ☆

آنکو به سخن گشوده لب پیوسته
بس حرف خطا که از زبانش جسته
وآنکس که زبان خویشتن را بسته
از بند بسی بلا و محنت رسته

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْاِيمانِ التَّحَبُّبُ اِلَى النّاسِ .

**نخستین گام در راه خرد، پس از ایمان به‌خدا، خود را محبوب کردن در پیش مردم است .**

The highest degree of wisdom is , after believing in God , trying to be liked by people.

☆☆☆

در راه خرد گام نخستین ایجان
آنست که آری بخداوند ایمان
وآنگه ره‌ورسم‌خویش‌راخوب‌کنی
تا دوست بدارند ترا خلق جهان

رَحِمَ اللهُ مَنْ قَالَ خَيْرًا فَغَنِمَ اَوْ سَكَتَ عَلَىٰ سُوءٍ فَسَلِمَ .

خدا رحمت کند کسی را که یا سخنی نیك بگوید و سودی ببرد و یا خاموش نشیند و سالم ماند .

God bless the man who either says a good thing and makes a profit by it or keeps silent and remains safe .

☆☆☆

ای رحمت حق بر آنکه تا بتواند
زآن راه رود که راه عقلش داند
یا نیك سخن گوید و سودی ببرد
یا آنکه زبان بندد و سالم ماند

رَحِمَ اللهُ وَالِدَيْنِ اَعَانَا وُلْدَهُمَا عَلَىٰ بِرِّهِمَا .

خدا رحمت کند پدر و مادری را که فرزندان خودرا در نیکوکاری مدد کنند .

God bless the parents who help their children to do good .

☆☆☆

از سوی خدا رحمت بی‌پایان باد
برآن پدر و مادر پاکیزه نهاد
کز مهر مدد کنند فرزندان را
تا آنکه بپویند ره نیکی و داد

رِضَا اللهِ مَعَ رِضَا الْوَالِدَيْنِ وَسَخَطُ اللهِ مَعَ سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ.

رضای خدا در رضایت پدر و مادر است و قهر و خشم خدا در خشم ایشان .

When our parents are satisfied with us God is satisfied ; and when they are angry with us God is angry.

☆☆☆

تا خاطر والدین راضی است ز ما
گوئی که خدای را هم ازماست رضا
ور بر سر قهر و خشم با ما باشند
گوئی که بما بر سر قهراست خدا

زَوالُ الدُّنیا اَهوَنُ عِندَ اللهِ مِن اِراقَةِ دَمِ مُسلِمٍ .

**نابودی جهان در نزد خداوند بهتر از بر باد رفتن خون مسلمانی است .**

Decadence of the world is more tolerable to God than shedding the blood of an innocent man .

☆ ☆ ☆

آنجاکه به ظلم و جور باشد بنیاد
نه‌جان‌وتن ایمن‌است و نه‌خاطرشاد
درنزد خدا جهان شود گر نابود
بهتر که رود خون مسلمان برباد

# زِینَةُ العِلمِ الإِحسانُ .

زیور دانش نیکوکاری است .

Knowledge is adored by doing good deeds .

شاد آنکه چوجان به نور دانش پرورد
با دانش خود بمردمان خدمت کرد
سودی برسان ز دانش خود ، زیرا
نیکوکاری است زیور دانش مرد

# سافِروا تَصِحّوا .

سفر کنید زیرا مسافرت برای شما تندرستی می‌آورد .

Travelling makes you healthy.

☆☆☆

در راه سفر مرد چو پا بگذارد
بیرون رود از دلش غمی گردارد
گهگاه سفر کنید زیرا که سفر
شادابی و شوق و تندرستی آرد

# سافِروا تَغنَموا .

**سفر کنید تا از آن سود برید .**

**Take a journey for it profits you .**

☆☆☆

گر اهل بصیرتید ، تا در سفرید
ازسیروسیاحت جهان بهره ورید
در هرسفری سود فراوانی هست
زین روی سفرکنید تا سود برید

سَيِّدُ الْاَعْمَالِ اِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَمُوَاسَاةُ الْاَخِ فِي اللهِ وَذِكْرُ اللهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ .

**ازکارهای بزرگ داد مردم دادن وخود را با برادران دیگر در راه خدا برابرداشتن و در همه جا بیاد خدا بودن است .**

Of great deeds are to show justice towards people , to establish equality among brethren and to remember God in every occasion .

☆☆☆

کاری است بزرگ داد مردم دادن
دست از پی انصاف و کرم بگشادن
آئین برابری بجای آوردن
وندر همه جا یاد خدا افتادن

# سَیِّدُ الْقَوْمِ خادِمُهُمْ .

**بزرگ هر قومی خدمتگر آنان است .**

**Whoever is chief of a group serves them.**

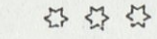

باید رمه را شبان نگهبان باشد
کآسوده ز گرگ تیز دندان باشد
آن‌کس‌که بزرگ و سرورقومی‌شد
خدمتگر و پاسبان ایشان باشد

شَرُّ الْبِقَاعِ دُورُ الْأُمَرَاءِ الَّذِينَ لَا يَقْضُونَ بِالْحَقِّ .

بدترین جا ها خانهٔ حکامی است که به حق حکم نمی‌کنند .

The worst of all places are the houses of those governors who do not judge rightly .

☆☆☆

دانی که کجاست بدترین جای فساد؟
آنجای که عدل و داد رفته است زیاد
جائی که نشسته حاکمی زشت نهاد
حکمی که دهد، دور زحق است وز داد

شَرُّ النّاسِ یَومَ القِیامَةِ الَّذینَ یُکرَمُونَ اِتِّقاءَ شَرِّهِم .

در روز جزا منفورترین فرقه‌بدرگاه خداوند کسانی هستند که مردم برای آسوده ماندن از شرشان به‌آنان تعظیم می‌کنند .

Worst of all men in the day of resurrection are those to whom people pay homage for being safe from their harms .

☆☆☆

دانی که چه فرقه‌ای بدرگاه‌خدا
منفور ترند از همه در روز جزا؟
آنانکه کنندشان خلایق تعظیم
تا آنکه ز شرشان بمانند رها

شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ اِسْتِغْنَائُهُ عَنِ النَّاسِ.

برتری مؤمن به خداپرستی اوست در شب و بی‌نیازی او از مردم در روز.

A believer's superiority lies in worship during the night and independence of people in the day.

☆☆☆

مؤمن به ره شرافت آرد خود را
برتر ز همه خلق شمارد خود را
شب خیزدو با خداکند عرض نیاز
روز ازهمه بی نیاز دارد خود را

# صُحْبَةُ عِشْرِينَ سَنَةً قَرَابَةٌ .

دوستی بیست ساله مانند خویشاوندی است .

A twenty - year old friendship is like relationship .

☆☆☆

بی‌یاور ودوست در جهان نتوان زیست
وز یار قدیم هیچکس بهتر نیست
از صحبت دوستان دیرین مگذر
چون الفت دیرینه چوخویشاوندی است

صِنْفَانِ مِنْ اُمَّتِی اذا صَلَحا صَلَحَ اُمَّتِی وَاِذا فَسَدا فَسَدَ اُمَّتِی:
هُمَا الْاُمَرَاءُ وَالْعُلَمَاءُ .

در میان امت من دو فرقه‌اند که اگر خوب باشند مردم به راه راست میآیند و اگر بد باشند مردم گمراه میشوند : این دو گروه امیران و دانشمندانند .

There are two groups among my people: erudites and governors ; if they are good the people will go on a right path and if they are bad the people will be misled .

☆☆☆

با ماست کنون دو فرقهٔ بی‌مانند
یك فرقه امیر و فرقه‌ای دانشمند
گر نیك شوند، مردم آیند به‌راه
ور بد باشند ، خلق گمراه شوند

# طَالِبُ الْعِلْمِ مَحْفُوفٌ بِعِنَايَةِ اللّٰهِ .

**کسی که دانش طلب است عنایات خدا شامل اوست.**

God favors with one who is acquiring knowledge .



شادآنکه بود هنرور ودانش‌دوست

وندر طلب علم‌وهنردرتك و پوست

آنکس که‌فضیلت طلب‌ودانشجوست

پیوسته عنایات خدا شامل اوست

طَالِبُ الْعِلْمِ لَا يَمُوتُ اَوْ يُمَتَّعُ جَدَّهُ بِقَدْرِ كِدِّهِ .

دانش طلب پیش ازمرگ خود بقدر رنجی که در راه کسب علم برده از بخت خود بهره‌ور میشود .

One who seeks knowledge will prosper in his life as much as he has endeavored to learn.

☆☆☆

آنکس که به‌کسب‌علم میکوشد سخت
زآن پیش که از دار جهان بندد رخت
آنقدر که رنج برده انـدر پی علم
در دهر شود بهره ور از دولت و بخت

طَعَامُ الْجَوَادِ دَوَاءٌ وَطَعَامُ الْبَخِيلِ دَاءٌ .

غذای جوانمرد مانند دارو و طعام بخیل مانند درد است .

A generous man's food is curative but an avaricious man's makes you sick .

☆☆☆

آن تنگ نظر که سفله و نامرداست
الطافش نیز زحمت هر فرد است
مهمان جوانمرد شدن همچو شفاست
وز خوان بخیل لقمه خوردن درد است

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ .

**کسب علم بر هر مسلمانی واجب است .**

**It is obligatory for every one to seek knowledge .**

☆☆☆

از دانش و فضل گوهری بهتر چیست؟
آنکس که فراری‌است زدانستن کیست؟
بهر همه کسب علم واجب باشد
دانش طلبی وظیفهٔ هر فردی است

طُوبیٰ لِمَنْ ذَلَّتْ نَفْسُهُ وَحَسُنَتْ خَلِیقَتُهُ وَصَلُحَتْ سَرِیرَتُهُ وَعُزِلَ عَنِ النَّاسِ شَرُّهُ .

خوشا به کسی که نفس خود را خوار ساخته است . خوی او پسندیده و باطن او نیکوست . مردم نیز از شر او برکنارند .

Happy is he who is humble , good-natured, well-disposed and does not harm anybody .

☆ ☆ ☆

فرخنده کسی که نفس خود سازد خوار
وز خوی پسندیده شود برخوردار
سازد دل خویش از پلیدی‌ها پاك
دارد بدی خویش ز مردم بکنار

طُوبیٰ لِمَنْ شَغَلَهُ عَیْبُهُ عَنْ عُیُوبِ الْمُؤْمِنِینَ مِنْ اِخْوَانِهِ .

**شاد آنکه چنان به دیدن عیوب خود مشغول است که از دیدن عیوب دیگران باز میماند .**

**Happy is he who is so busy to see his own defects that he cannot see the other men's .**

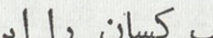

این قدر مکن عیب کسان را ابراز
وآنگاه برای عیب خود پرده مساز
شاد آنکه بعیب خویش چندان نگرد
کز دیدن عیب دیگران ماند باز

طُوبیٰ لِمَنْ طالَ عُمْرُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ .

خوشبخت کسی که عمر دراز یافته وصرف نیکوکاری کرده است.

Blessed is he who has lived a long life spent in doing good .

☆☆☆

شاد آنکه به خوشخوئی وخوشرفتاری
پیوسته کند خلق جهان را یاری
خوشبخت کسی که یافته عمر دراز
وندر همه عمر کرده نیکوکاری

طُوبیٰ لِمَنْ وَجَدَ فِی صَحِیفَةِ عَمَلِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ تَحْتَ کُلِّ ذَنْبٍ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ .

**شاد آنکه روز قیامت در نامهٔ اعمال خود زیر هر گناهی استغفاری بیابد .**

**Blessed is he who , in the day of resurrection , can find on the record of his deeds that he has begged God pardon for every one of his sins .**

☆☆☆

شاد آنکه ز هر معصیتی در این دار
تائب شده آنچنان که در روز شمار
در نامهٔ اعمال چو بیند، یابد
اندر پی هر گناه یك استغفار

عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ كَيْفَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ .

**عجبا ! کسی که از ترس بیماری از خوردن غذا خودداری می‌کند چرا از بیم آتش دوزخ از گناه نمی‌پرهیزد ؟**

There are people who abstain from eating for fear of sickness ; I am amazed that why do not they abstain from committing sins for fear of the hell .

☆☆☆

آنکس که ز بیم درد یا بیماری
از خوردن هر غذا کند خودداری
بهر چه ز بیم آتش دوزخ نیز
یك لحظه نجوید از گنه بیزاری؟

عِشْ مٰا شِئْتَ فَاِنَّكَ مَيِّتٌ وَاَحْبِبْ مٰا شِئْتَ فَاِنَّكَ مُفٰارِقُهُ
وَاعْمَلْ مٰا شِئْتَ فَاِنَّكَ مُلاٰقِيهِ .

هو طور دلت میخواهد زندگی کن که آخر خواهی مرد؛ هرچه را میخواهی دوست بدار که آخر از آن جدا خواهی شد و هر کار که میخواهی بکن که آخر جزای آن را خواهی دید .

Live as you like for at last you will die; love whatever you want for you will be separated from it and do as you wish for you will be rewarded according to your deeds .

☆☆☆

هر طور کنی زیست، ترا مرگی هست
بر هر چه نهی دل، رود آخر ازدست
هر کار کنی جزای آن خواهی دید
چون هیچکس از جزای اعمال نرست

عِلمٌ لَا يُنتَفَعُ بِهِ كَكَنزٍ لَا يُنفَقُ مِنهُ .

علمی که از آن سودی نبرند مانند گنجی است که از آن بهره ای نیابند .

The knowledge which is not profitable to anyone is like a treasure of which nothing is spent .

✩✩✩

باید بکسان رساند از دانش سود
بر بینش و آگاهی آنان افزود
آن علم که هیچ سود از آن نتوان برد
گنجی است که بهره‌مند از آن نتوان بود

# عَلِّمُوا وَلَا تُعَنِّفُوا

**علم بیاموزید و تند خوئی نکنید .**

**Try to be learning and do not be stern .**

☆☆☆

از علم و هنر کناره جوئی نکنید
بااهل ادب بجز نکوئی نکنید
علم آموزید و هرچه گوید استاد
زوگوش کنید و تندخوئی نکنید

# فِتْنَةُ اللِّسانِ اَشَدُّ مِنْ ضَرْبِ السَّيْفِ .

**فتنهٔ زبان از ضربت شمشیر مهلك‌تر است .**

**A sedition caused by tongue may be more fatal than a stroke of sword .**

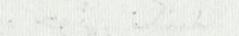

یك گفتهٔ ناروا کند صدها شر
یا آنکه دهد هزار جان را بهدر
آن فتنه که از زبان بپا میگردد
از ضربت شمشیر بود مهلك تر

فُضُوحُ الدُّنْيا اَهْوَنُ مِنْ فُضُوحِ الْآخِرَةِ .

**خواری در دنیا بهتر است از رسوائی در آخرت .**

**To be abased for poverty in this world is better than to be disgraced for sins in the next .**

☆☆☆

تقوی و سیاهروزی و تنهائی
بهتر ز گناهکاری و دارائی
زیرا کس اگر شود بدنیا رسوا
به زآنکه کشددرآخرت رسوائی

قُلْ خَیْرًا تُذْکَرْ بِخَیْرٍ .

**در بارهٔ دیگران به نیکی سخن‌گوی تا دیگران نیز به نیکی از تو یاد کنند .**

Speak well of others if you want to be remembered well .

☆☆☆

آنکس که زبان به زشت‌گوئی بگشاد
از دست زبان خلق در رنج افتاد
در بارهٔ هر کسی سخن نیکوگوی
تا خود همه‌کس‌کند به نیکی ز تو یاد

قَلِيلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعِبَادَةِ .

دانش کم از عبادت بسیار بهتر است .

A little knowledge is better than too much worship .

☆☆☆

دانایان را لطف الهی یار است
نادان ببر خدا و مردم خوار است
دانش خود اگر کم است و بی مقدار است
ارزنده تر از عبادت بسیار است

كَثْرَةُ الْكِذْبِ تَذْهَبُ بِبَهاءِ الْوَجْهِ .

**دروغ بسیار فروغ را از چهره می‌برد .**

**Lying wipes the glow from one's face .**

☆☆☆

گوئی چودروغ و، راست کس پندارد
خوارت نگرد چو پرده ز آن بردارد
از چهره برد دروغ بسیار فروغ
یعنی که دروغ رو سیاهی آرد

كَثْرَةُ الْمُزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ .

**شوخی بسیار آبرو را برباد می‌دهد .**

**Unrestrained joking can bring ruin on your reputation .**

☆ ☆ ☆

آنکس که زبان بیاوه هر لحظه گشاد
دیگر به کلام او کسی گوش نداد
شوخی چو زحد گذشت و گردید زیاد
آخر دهد آبروی ما را بر باد

# كَفّارَةُ الذَّنبِ النَّدامَةُ .

**کفارهٔ گناه پشیمانی است .**

Only repentance can wipe out a sin .

☆☆☆

در جادهٔ ننگ هر که پویا باشد
این است سزای او که رسوا باشد
کفارهٔ آن گناه کامروز کنی
افسوس و پشیمانی فردا باشد

كَفُّ اللِّسانِ عَنْ اَعْراضِ النّاسِ صِيامٌ .

**پاك داشتن زبان از غیبت مردم ثواب روزه داری دارد .**

**Keeping the tongue from back-biting brings the same reward that fastings .**

☆☆☆

شاد آنکه دلی ز عیب عاری دارد
جان را بری از گناهکاری دارد
از غیبت این و آن زبان پاك بدار
کاین کار ثواب روزه داری دارد

كَفَىٰ بِالْمَرْءِ اِثْمًا اَنْ يَسْتَقِلَّ مَا يُقَرِّبُ اِلَيْهِ اَخُوهُ .

مرد را این گناه بس باشد که هرچه را از برادر خود در می‌یابد کوچك پندارد .

Nothing that comes from a brother may be regarded as a trifle .

☆☆☆

هرکس که زکس کمك توقع دارد
باید که سپاس کمکش بگذارد
این جرم وگناه مرد بس کز دگری
بیند کمکی و کوچکش پندارد

# كُلُّ امْرِئٍ حَسِيبُ نَفْسِهِ .

**هر مردی حساب کار خودرا دارد .**

**Every man keeps account of his own deeds .**



هرکس قدم اندر آن رهی بگذارد
کآن را به مراد خویشتن پندارد
هرکس ز پی منفعت خویشتن است
هر مرد حساب کار خود را دارد

كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزُ .

هر چیز حدی دارد حتی ناتوانی .

Everything has its limits so does weakness.

پیوسته کسی نیست بگیتی منصور
همواره کسی نباشد افتاده چو مور
هر چیز نهایتی وحدی دارد
گر ضعف وزبونی است وگر قدرت وزور

كُلُّ صاحِبِ عِلمٍ غَرثانُ اِلَى عِلمٍ .

هر کس که اهل دانش است گرسنهٔ دانش‌طلبی است.

A learned man is ever hungry for learning.

☆☆☆

درجان ودل توذوق دانش چو نشست
پیوسته شوی بکسب دانش پا بست
از لذت دانش آنکه آگاهی یافت
دیگر نکشد هیچگه از دانش دست

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ .

**شما هر کدام سرور جمعی هستید و از شما بازپرسی خواهد شد که رفتارتان با زیردستان چگونه بوده است.**

Each one of you is somebody's master . Be sure you will be asked how you have dealt with him .

☆☆☆

هرکس، به حدود خویش، باشد زمهان
او سرور جمعی است درین دار جهان
روزی پرسند ازو که بر گوی چه بود
رفتار تو در حق ضعیفان و کهان

كَلِمَتَانِ غَرِيبَتَانِ فَاحْتَمِلُوهُمَا : كَلِمَةُ حِكْمَةٍ مِنْ سَفِيهٍ فَاقْبَلُوهَا وَكَلِمَةُ سَفَهٍ مِنْ حَكِيمٍ فَاغْفِرُوهَا .

**دو کلمهٔ بیگانه را تحمل کنید: کلمهٔ حکیمانه‌ای که از دیوانه‌ای شنیدید بپذیرید و گفتهٔ سفیهانه را اگر از فرزانه‌ای شنیدید او را ببخشید .**

Bear with two things : accept the wise words of the foolish and forgive the foolish words of the wise .

☆☆☆

هر حرف که نکته‌ای حکیمانه بود
آنرا بشنو گر چه ز دیوانه بود
هر گفته که بی مغز و سفیهانه بود
آنرا مشنو گر چه ز فرزانه بود

كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ يَسْمَعُهَا الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ .

هر حرف حکیمانه‌ای که مؤمن بشنود از یکسال عبادت او خوب‌تر است .

Hearing the words of the wise is even better than spending a whole year in prayer.

☆☆☆

فرخنده کسی که عاقل و دیده‌ور است
در راه کمال و معرفت رهسپر است
هر حرف حکیمانه که مؤمن شنود
از طاعت یکسالهٔ او خوب‌تر است

كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَةَ فِي الْجَمَاعَةِ .

با یکدیگر همغذائی و همزیستی کنید و پراکنده نشوید زیرا برکت در اجتماع است .

Eat and live together and do not be disunited for abundance lies in coexistence .

☆☆☆

با جمع شوید متحد از این پس
تا دست نیابد بشما هر ناکس
همخوانی و همزیستی از سر ننهید
چون سوددر اجتماع میباشد و بس

كُلُوا مِن كَدِّ أَيْدِيكُمْ .

از دسترنج خود نان بخورید.

Gain your bread through your own labour

☆☆☆

بهر چه روید زیر بار دگران
وندر پی نان شوید خوار دگران؟
پیوسته ز دسترنج خود نان بخورید
یعنی نشوید جیره خـوار دگران

كُلْ وَاَنْتَ تَشْتَهى وَاَمْسِكْ وَاَنْتَ تَشْتَهى .

**آنگاه غذا بخور که اشتها داری و آنگاه از غـذا خودداری کن که هنوز اشتهائی باقی است.**

**Do not eat before you feel really hungry and stop eating just before you are full .**

☆☆☆

آنگاه بخور که اشتهائی داری
تا درد و بلا نبینی از پرخواری
وآنگه‌که هنوز اشتهائی باقی‌است
خوبست که ازغذا کنی خودداری

كَمْ مُسْتَقْبِلٍ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ وَمُنْتَظِرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ .

بسا کس که روزی را بشب نرسانید و بسا کس که انتظار فردائی را کشید و به فردا نرسید .

There is many a man whose prosperity did not last until the night ,so there is many a man who waited for the morrow but did not live to see it .

☆☆☆

بس مرد که روز کامیابی را دید
وآن روز جلال وجاه تا شب نکشید
بس کس که در انتظار فردائی خوش
بنشست بسی ، لیك بفردا نرسید

كُنْ عَلىٰ عُمْرِكَ اَشَحَّ مِنْكَ عَلىٰ دِرْهَمِكَ وَدِينٰارِكَ .

عمر خود را بیش از سیم و زرت قدر بدان.

Value your life more than your money .

☆☆☆

چون زندگی تو باشد آخر فانی
بر گیر ز عمر بهره تا بتوانی
قدر لحظات عمر را نیك بدان
زآن بیش که قدر سیم وزر میدانی

كُنْ لِلْيَتِيمِ كَالْأَبِ الرَّحِيمِ .

**برای طفل یتیم مانند پدر مهربانی باش.**

**Be like a kind father to orphans .**

☆☆☆

آنرا که گرفتار به رنجی است عظیم
زآن رنج نجات ده چو مردان کریم
پیوسته به لطف باش با طفل یتیم
همچون پدری که مهربان است ورحیم

لَا تَبْسُطْ يَدَكَ اِلَّا اِلَى خَيْرٍ وَلَا تَقُلْ بِلِسَانِكَ اِلَّا مَعْرُوفًا.

**جز برای عمل خیر دست دراز مکن و جز برای سخن نیك لب مگشای .**

Do not use your hand but for doing good nor open your mouth but to speak well - meaning words .

☆☆☆

با آتش فتنه هر دلی را مگداز
بازخم زبان خاطر کس رنجه مساز
جز در عمل خیر مکن دست دراز
جز در سخن نیك مکن لب‌را باز

لَا تَجْنِی عَلَی الْمَرْءِ اِلَّا یَدُهُ وَلِسَانُهُ .

بر مرد جز دست و زبانش گزند نمیرساند.

If a man comes to grief he can but blame his own hands and tongue .

☆☆☆

کردار نکوهیده چه خون‌ها ریزد
گفتار خطا چه فتنه‌ها انگیزد
هر فتنه که در دامن کس آویزد
از دست وی و زبان وی برخیزد

لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا .

هیچ کار خوبی را کوچك مگیر

Do not despise any good deed .

☆☆☆

تشویق کن و مجال ده یاران را
تا پیشه کنند نیکی و احسان را
هر کار که خوب وقابل تحسین است
تحسین کن و بیقدر مپندار آنرا

لا تزال امتی بخیر ما تحابوا .

امت من مادام که با یکدیگر دوست هستند از خیر و خوشی بهره میبرند .

My followers will be blessed as long as they live in friendship with one another .

☆☆☆

آن طایفه را که در پی شور و شرند
انسان مشمار چون ز حیوان بترند
از خیر و خوشی امت من بهره ورند
مادام که یار و دوست با یکدگرند

لا تَسْئَلْ بِكَفِّكَ فَإِنْ أَتَاكَ شَيْءٌ فَاقْبَلْهُ

با دست خود چیزی از خلق مگیر ولی اگر چیزی بتو رسید بپذیر.

Do not ask for anything but accept that which is offered you.

☆☆☆

هر چند شوی به بند افلاس اسیر
مگذارش ترا گدا شمارند و فقیر
با دست نیاز چیزی از خلق مگیر
اما بتو گر رسید چیزی بپذیر

لا تُشاوِرَنَّ بَخيلاً فَإنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غايَتِكَ .

با تنگ نظر مشورت مکن زیرا تو را از مقصدت باز می‌دارد .

Do not consult a narrow-minded man for he will discourage you from reaching your goal .

✡ ✡ ✡

باهرکه بود اسیر دون طبعی وآز
همرأی مشو به کارها یا همراز
با تنگ‌نظر مشورت‌ایدوست مکن
زیرا که ترا ز مقصدت دارد باز

لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ .

در کار خود با کسیکه عاجز و ترسنده است شور مکن زیرا راه را بر تو تنگ میسازد .

Do not consult a coward for he makes things more difficult for you .

☆ ☆ ☆

آنکو نبود قویدل و چابك و چست
نه فکر نکو دارد و نه رأی درست
با عاجز و ترسنده مکن شور به کار
کو راه تو تنگ سازد و عزم تو سست

لَا تَضْجَرْ فَيَمْنَعَكَ الضَّجَرُ حَظَّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

با غصه بسر مبر زیرا غصه نمیگذارد که از دنیا و آخرت نصیب خود را دریابی.

Do not give way to sadness for it will not let you take advantage of this world nor the next.

☆☆☆

تا غمزده و مشوش و بیتابی
اندر پی هیچ کار خود نشتابی
با غصه بسر مبر، که غم نگذارد
تا از دوجهان نصیب‌خود دریابی

لا تُظهِرِ الشَّماتَةَ لِأَخيكَ فَيُعافِيَهُ اللهُ وَيَبتَلِيَكَ .

از محنت کسی دل خود را شاد مکن زیرا ای بس
که خدا او را رهائی دهد و تو را مبتلی سازد .

Do not rejoice at the misfortune of another for God may send him relief and involve you in the same trouble .

☆ ☆ ☆

چون دور زمانه کرد با کس بیداد
از محنت او مکن دل خود را شاد
ای بس که ز بند محنت او خواهد جست
وآنگاه تو خود ببند خواهی افتاد

لا تعجبوا بعمل عامل حتّی تنظروا بم یختم عمله .

تا آخر کار کسی را ندیده اید از کارش در شگفت نباشید .

Do not be amazed by a man's deed until you see its result .

☆ ☆ ☆

آنکس که خبر نداری از پندارش
هر لحظه مگیر خرده بر رفتارش
چون بیخبری ز آخر کار کسی
ایدوست مباش در شگفت ازکارش

لَا تَعْمَلْ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً وَلَا تَدَعْهُ حَيَاءً .

هیچ راه خیری را از روی ریا طی مکن وازانجام هیچ کار صوابی شرم نداشته باش .

Do not let hypocrisy urge you to choose the path of goodness nor let shyness keep you from doing what you know is right .

☆ ☆ ☆

راهی که بود طریق مردان خدا،
کاری که صواب باشد و نیست خطا،
زآن راه مکن گذار از روی ریا
وآن کار منه زدست از روی حیا

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يُشَدِّدُ عَلَى النَّاسِ وَيُخَفِّفُ عَلَى نَفْسِهِ .

مانند کسی مباش که بر مردم سخت می‌گیرد و برخود آسان .

Do not be like a man who takes everything easy for himself but presses hard upon others.

☆ ☆ ☆

مانند کسی مشو که از نخوت وجهل
خودرا شمرد اهل و کسان را نااهل
زنهار چو آن مباش کاندر هرکار
بر مردم سخت گیرد و برخود سهل

لا تُمیتوا القُلوبَ بِکَثرَةِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ فَاِنَّ القَلبَ یَموتُ کالزَّرعِ اِذا کَثُرَ عَلَیهِ الماءُ .

با افراط در خوردن ونوشیدن بسیار خود را دلمرده نسازید زیرا دل از این افراط میمیرد مانند مزرعه‌ای که آب زیاد خورده باشد.

Excess in eating and drinking weighs down the spirit as a field which is watered excessively .

☆☆☆

نوشیدن و خوردن چو شد از حد بیرون
دل رنجه و حال میشود دیگر گون
فاسد گردد هر چه در آن کاشته اند
هرمزرعه‌ای که خورده است آب افزون

# لا تُواعِدْ اَخاكَ مَواعِدَ فَتُخْلِفَهُ .

برادرت را وعده‌ای مده که بجا نتوانی آورد.

Do not give a promise which you cannot fulfil .

☆☆☆

چون نتوانی گشودن از کار گره
با دعوی امداد قدم پیش منه
چون وعده بجا نمیتوانی آورد
از بهر کمك بهیچ کس وعده مده

لَا تَهْتَمَّ بِرِزْقِ غَدٍ فَاِنَّ كُلَّ غَدٍ يَأْتِي بِرِزْقِهِ .

**غم روزی فردا را مخور چون هر فردائی روزی خود را همراه دارد.**

Do not worry about the morrow for every morrow brings forth its own livelihood .

☆ ☆ ☆

امروز که عیش داری و امن و رفاه
از عصهٔ فردا چه کنی عمر تباه ؟
ز امروز غم روزی فردا چه خوری؟
خود با فرداست رزق فردا همراه

لا خیر لک فی صحبة من لا یری لک مثل الذی یری لنفسه.

کسی که آنچه برای خود می‌بیند برای تو نبیند
در دوستی‌اش خیری نیست.

He who does not wish for you as he wishes fot himself can not be a true friend.

زآن دوست که بر تو سود خود بگزیند
بگریز که صحبتش بدل ننشیند
بی خیر بود کسی که بهر تو ندید
هر نفع که بهر خویشتن می‌بیند

# لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ .

**آنکس که پیمان ندارد ایمان ندارد .**

He has no faith who does not care to fulfil his promises .

☆ ☆ ☆

آنکو بسر اندیشهٔ یزدانش نیست
آسودگی از لطمهٔ شیطانش نیست
آنکس که وفاوعهد وپیمانش نیست
ماند بکسی که دین وایمانش نیست

# لا سَهْلَ اِلّا ما جَعَلْتَهُ سَهْلاً .

هیچ کاری آسان نیست جز کاری که خودت آنرا آسان گیری .

Nothing is easy except that which you take easy .

✡✡✡

گر سخت شماری آنچه آید در پیش
از سختی آن فتد دلت در تشویش
هشدار که هیچ کار دهر آسان نیست
جز آنچه‌خوداز نخست آسان گیریش

# لا صَدَقَةَ وَذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٍ .

تا خویشان تو نیازمند کمك هستند امداد بدیگران نشاید کرد .

You should not help others when your own relatives need your aid .

☆☆☆

خوان در بر یار و آشنا گستردن

بهتر که ز بهر غیر نان آوردن

تا خویشانت نیازمند کمکند

امداد بدیگران نشاید کردن

# لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق .

با سر تافتن از امر خدا فرمانبری از خلق روا نیست .

It is not right to obey people by disobeying God .

☆☆☆

میکوش ولی نه بهرکاری بیجا
بردار قدم ولی نه در راه خطا
اندر پی فرمانبری خلق خدا
سر تافتن از امر خدانیست روا

# لَا عِبَادَةَ كَالتَّفَكُّرِ .

هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست .

There is no way to worship God better than through meditation .

☆☆☆

با فکر توان روی حقیقت دیدن

با عقل توان طریق حق پوئیدن

از بهر کسانی که درست اندیشند

خود نیست عبادتی چو اندیشیدن

لا فقر اشد من الجهل ولا مال اعود من العقل .

هیچ فقری سخت تر از بی خردی وهیچ مالی سود رسان تر از خرد نیست .

Thers is no poverty more unbearable than foolishness and no wealth more profitable than wisdom .

☆ ☆ ☆

جهل است که عرض و آبروی تو برد
عقل است که پرده‌های محنت بدرد
فقری نبود سخت تر از نادانی
مالی نبود سود رسان تر ز خرد

لَا مُظَاهَرَةَ اَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ .

**هیچ پشتیبانی از مشورت محکم تر نیست .**

**No support is stronger than consultation.**

☆ ☆ ☆

درکار، مکن ز مشورت صرف نظر
کن شور و بپرس رأی مردان دگر
با اهل نظر به‌مشورت کوش که‌نیست
پشتیبانی ز مشورت محکم تر

لَاَنْ اُدْخِلَ یَدَیَّ فی فَمِ التِّنّینِ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ اَنْ اَسْئَلَ
مَنْ لَمْ یَکُنْ ثُمَّ کانَ .

**اگر دست در دهن افعی فرو برم بهتر است تا از کسی که تازه مقام و منصبی یافته چیزی بخواهم.**

I would rather put my hand in the mouth of a dragon than stretch it out to ask a favour from n upastart .

☆☆☆

گرزآنکه برم در دهن افعی دست
به زآنکه‌شوم بندهٔ هر ناکس پست،
خواهم ز سر نیاز چیزی ز کسی
کو تازه مقام و منصبی یافته است

لا يتمنين احدكم الموت وان من سعادة المرء ان يطول عمره ويرزقه الله الانابة .

از شما کسی نباید فکر مرگ در سر بپروراند زیرا خوشبختی مرد در آنست که عمرش دراز شود و مهلت یابد که از راه خطا برگردد.

No one of you must desire to die , for happiness lies in living a long life and having opportunity to repent your sins .

☆ ☆ ☆

این فکر نبایدت که در سر گردد
تا مرگ تو زودتر میسر گردد
خوشبخت کسی که یافته عمردراز
وآن مهلت کز ره خطا برگردد

لَا يَجْمَعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ عَبْدٍ أَبَدًا .

**حرص و ایمان باهم در دل بندهٔ خدا جمع نمی‌شود.**

Greed and faith can not be found together in the heart of a servant of God .

☆ ☆ ☆

آنرا که بود بنای ایمان محکم
غمگین نشودز حرص روزی هر دم
اندر دل بنده ای که مؤمن بخداست
پیدا نشوند حرص و ایمان با هم

لا یخلو رجل بامرئة الا وثالثهما الشیطان .

**هر جا که مردی با زنی تنهاست سومین نفر شیطان است .**

**wherever a man and a woman are alone together the third person is the devil .**

☆☆☆

هر جا لب و رخسار زنی فتان است
تقوی است بنائی که زبن ویران است
هر جا مردی نشسته با زن تنها
پیداست که سومین نفر شیطان است

لَا يَزَالُ الْمَسْرُوقُ مِنْهُ فِي تُهْمَةٍ مَنْ هُوَ بَرِيءٌ حَتَّى يَكُونَ
أَعْظَمَ جُرْمًا مِنَ السَّارِقِ .

**کسی که مالش را دزد برده آنقدر به بیگناهان تهمت میزند تا جرم او از گناه دزد بیشتر می‌شود.**

One whose property is stolen accuses the innocent until he becomes more guilty than the thief .

✡✡✡

آنرا که بشب آمده دزد اندر پیش
وز مال تهی دیده سحر خانه خویش
آنقدر زند تهمت دزدی بهمه
تا از خود دزد جرم او گردد بیش

لا یزال العبد یزداد من الله بعدا ما ساء خلقه .

بنده تا اسیر بد خوئی است پیوسته از خدا دورتر می‌شود .

A man is driven ever farther from God as long as he is ill-natured .

✡✡✡

اخلاق بد آفت بشر میگردد
چون مایهٔ هر فساد وشر میگردد
تا بنده اسیر نخوت و بدخوئی است
هر دم ز خدای دورتر میگردد

لا یَزالُ الهَمُّ بِالمُؤمِنِ حَتّیٰ یَدَعَهُ وَمالَهُ ذَنبٌ .

مؤمن همیشه در تشویش است و هنگامی از تشویش بدر می‌آید که از بیگناهی خود آگاه شود.

A pious man can never feel at ease unless he is sure of his innocence .

☆☆☆

دیندار صلاح پیشهٔ دور اندیش
یك لحظه بسر نمیبرد بی تشویش
آنگاه ز تشویش در آید که شود
آگاه ز بیگناهی و پاکی خویش

لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ اَنْ يَهْجُرَ اَخَاهُ وَالسَّابِقُ يَسْبِقُ اِلَى الْجَنَّةِ .

روا نیست که مسلمان از برادرش دوری کند وکسی که برای آشتی پیشی گیرد گوئی بسوی بهشت پیش‌افتاده است .

A Muslem must not part with his brother and of the two persons who are not of speaking terms with each other the one who first offers to make up is like the one who precedes the other in entering paradise.

✡✡✡

چون بین دو تن کدورتی رخ داده‌است
شاد آنکه برای آشتی آماده است
آن کز پی آشتی قدم پیش نهد
گوئی بسوی بهشت پیش افتاده است

# لا یشکر الله من لا یشکر الناس .

**کسی که شکر خلق را بجای نیاورد شکـر خدا را بجا نیاورده است .**

He does not thank God who does not thank people .

✡✡✡

دین خدمت مردم است بی روی وریا
این راه نجـات بخشدت در دو سرا
آن مرد که شکر خلق ناورده بجـا
گـوئی کـه بجـا نیاورد شکر خدا!

لَا يَنْبَغِي لِمُؤْمِنٍ اَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ .

**سزاوار نیست که مؤمن به خواری تن در دهد .**

**A believer in God must not consent to be despised by men .**

☆☆☆

گر ز آنکه براه حق قدم بگذاری
خوش نیست که سوی غیر حق روی آری
دیندار نباید پی دنیا داری
خود را بکند پست و ببیند خواری

لا یؤمن عبد حتی یأمن جاره بوائقه .

بنده را تا هنگامی که همسایه اش از شرورش ایمن نیست نمیتوان مؤمن شمرد.

A man can not be considered a true believer as long as his neighbour can not remain safe from his doings.

☆☆☆

خوش ظاهر اگر کسی شد و بد باطن
ور دعوی دین کند، نباشد مؤمن
دیندار نمیتوان شمردن آن را
کز زحمت او کسی نماند ایمن

# لَا يَهْوِي الضَّالَّ اِلَّا الضَّالُّ .

**به گمراه جز گمراه مایل نیست.**

**Only the misled can be attracted towards the misled .**

بر اهل گناه رو کنند اهل گناه
چونانکه بسوی کهربا آید کاه
بدکار همیشه سوی بدکار رود
مایل نشود بگمره الا گمراه

لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلاثُ عَلاماتٍ : يَتَمَلَّقُ إِذا حَضَرَ وَيَغْتابُ إِذا غابَ وَيَشْمَتُ بِالْمُصيبَةِ .

متکلف سه نشان دارد : در پیش رو تملق می‌گوید ودر پشت سر بدگوئی می‌کند و از محنت تـو شاد میشود . ( متکلف بکسی میگویند که در کاری که مربوط به او نیست فضولانه دخالت میکند ) .

A meddler can be recognized by three signs : he flatters you when you are present, backbites you when you are absent and rejoices over your misfortune .

☆☆☆

باشد متکلف دو رورا سه نشان
پیشت متملق شود و چرب زبان
در پشت سرت از تو کند بدگوئی
وز سختی ومحنت توگردد شادان

لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ : إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا ائْتُمِنَ خَانَ .

منافق سه نشان دارد : در وقت سخن دروغ میگوید، وقتی وعده میدهد بجا نمی‌آورد و در امانت خیانت می‌کند .

A dissembler has three signs : he lies , he gives promises but does not fulfil them and betrays one's trust .

☆☆☆

از بهر منافق سه نشان است وسه کار:
هنگام سخن دروغ گوید بسیار،
یابد چو امانتی خیانت ورزد،
صد وعده دهد بجا نیارد یکبار

لِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ بِرِّ الْعَاقِلِ اَفْضَلُ مِنْ جِهَادِ الْجَاهِلِ اَلْفَ عَامٍ .

ذره‌ای از نکوکاری خردمند بهتر از هزار سال جهاد بیخرد است .

One good deed by a wise man is worth far more than the holy war waged for a thousand years by the foolish .

☆☆☆

آن‌را که خرد نیست چو دیوی و ددی
یکسان باشد بچشم، هر نیك و بدی
یك ذره نکوئی خردمند به است
از رزم هزار سالهٔ بیخردی

لَن تَهلِكَ الرَّعِيَّةُ وَإِن كانَت ظالِمَةً مُسيئَةً إِذا كانَتِ الوُلاةُ هادِيَةً مَهدِيَّةً .

مردم هر چند که بد کار و ستمگر باشند هلاك نمی‌شنوند درصورتی که حکام راهبر و راه یافته باشند .

However cruel and wicked people may be if their leaders lead them along the right path they will yet survive .

☆☆☆

هر چند که مردمی سبکسر باشند،
ناصالح و بدکار و ستمگر باشند،
هرگز نشوند منقرض گر حکام
ره یافته و بصیر و رهبر باشند

لَوْ اَمَرْتُ اَحَدًا اَنْ يَسْجُدَ لِاَحَدٍ لَاَمَرْتُ الْمَرْئَةَ اَنْ يَسْجُدَ لِزَوْجِهَا .

اگر قرار بود بکسی بگویم که بدیگری سجده کند به زن امر میکردم تا شوهرش را سجده نماید.

If I should order someone to bow down before another I would order a woman to bow before her husband .

✡✡✡

کر امر بر آن بودکه گویم بکسی
تا سجده بدیگری کند هر نفسی
پیش ازهمه کس امر بزن میکردم
تا شوهر خویش راکند سجده بسی

لَوْ اَنَّ اَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ قِسْمِهِ كَمَا فَرَّ مِنْ اَجَلِهِ لَتَبِعَهُ كَمَا تَبِعَهُ الْمَوْتُ .

اگر مرد از قسمت خود فرار کند چنانکه از مرگ می‌گریزد قسمت بدنبالش میرود و به او میرسد چنانکه مرگ او را در می‌یابد .

If a man runs away from his lot as he flees from death his lot will catch up with him as surely as death will .

☆☆☆

گر مرد کند ز قسمت خویش فرار
آنسان که زمرگ است گریزان بسیار
قسمت پی او افتد و یابد او را
آنگونه که مرگ یابدش آخر کار

لَوْ اَنَّ الْوَضِیعَ فِی قَعْرِ بِئْرٍ لَبَعَثَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ رِیحًا یَرْفَعُهُ فَوْقَ الْاَخْیَارِ فِی دَوْلَةِ الْاَشْرَارِ .

**در دورهٔ بدان اگر فرو مایه‌ای در چاه بسر برد بادی میوزد که از چاه بیرونش می‌آورد تا او را بالاتر از نیکان بنشاند .**

During the reign of the wicked if an ignoble man lives even in a well a great wind will blow and haul him out and seat him higher than true benefactors of society .

☆☆☆

آنجا که زمانه است خسان را یاور،
در چاه اگر برد فرومایه بسر،
بادی وزد و کشاند او را بیرون
تا از نیکان نشاند او را برتر

لَوْ اَنَّ امْرَءً كانَ اَقْوَمَ مِنْ قِدْحٍ لَكانَ لَهُ مِنَ النّاسِ غامِزًا .

اگر مرد از تیر راستروتر باشد باز هم از طعنهٔ عیبجو ایمن نیست .

A man cannot remain safe from sarcastic remarks even if his life is straighter than the flight of an arrow .

☆☆☆

هر چند کسی مرد بصیری باشد،
در راستروی بسان تیری باشد ،
خود باز ز طعن عیب جو ایمن نیست
هر لحظه دچار خرده گیری باشد

لَوْ دَخَلَ الْعُسْرُ جُحْرًا لَدَخَلَ الْيُسْرُ حَتّٰى يُخْرِجَهُ .

**اگر سختی بدرون خانه‌ای در آید آسانی داخل میشود تا سختی را بیرون کند.**

If difficulty enters into a house facility goes inside too to chase it out.

☆☆☆

سختی چو بخانه‌ای نهد پا بدرون
تا غصهٔ اهل خانه سازد افزون
داخل شود اندرپی آن آسانی
تاسختی راکند از آن خانه برون

لَوْ كَانَ الرِّفْقُ خَلْقًا يُرَىٰ مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللهُ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ .

**اگر نرمی و مدارا نیز بصورت یکی از آفریدگان در میآمد و تماشای او امکان داشت از همهٔ آفریدگان زیباتر بود .**

If one were to personify moderateness then this creature would turn out to be the most beautiful being ever created .

☆☆☆

گر نرمی و رفق را سرو پیکر بود
وندر رخ او چشم تماشاگر بود
در خوبی و دلفریبی و زیبائی
از جملهٔ آفریدگان بهتر بود

لَوْكَانَ الْعِلْمُ مَنُوطًا بِالثُّرَيَّا لَتَنَاوَلَتْهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسِ .

**علم اگر بر ستارهٔ ثریا باشد مردان پارس بدان دسترسی می‌یابند.**

Be knowledge hidden even in the pleiades trust the Persians reach for it .

☆☆☆

علم و هنر و کمال هر جا باشد
میجویدش آنکسی که دانا باشد
یابند بدان دسترسی مردم پارس
علم اربه ستارهٔ ثریا باشد

لَوْلَا ثَلٰثَةٌ فِی ابْنِ اٰدَمَ مَا طَاطَا رَأْسَهُ شَیْءٌ : اَلْمَرَضُ وَ الْمَوْتُ وَالْفَقْرُ .

**اگر این سه چیز: بیماری و مردن وافلاس، نبود بشر مغرور بهیچ چیزی سر فرود نمیآورد.**

But for these three things : poverty , sickness and death , nothing could overcome the arrogant human race .

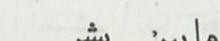

در دهر اگر نبود مابین بشر
از مردن و بیماری و افلاس اثر
چیز دگری نبود تـاآنکه بدان
این سرکش مغرور فرود آرد سر

لَوْلَا رَحْمَةُ رَبِّي عَلَىٰ فُقَرَاءِ أُمَّتِي كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا .

**اگر رحمت حق تنگدستان را یاری نمیکرد نزدیك بود که بیچیزی کفر ببار آورد.**

**If God's mercy had not given relief to the poor, their indigence would cause unbelief.**

☆☆☆

گر رحمت حق نمیشد اندر همه کار
محنت زدگان و تنگدستان را یار
نزدیك بدان بود که بیچیزی و فقر
ایمان برد از میان و کفر آرد بار

لَوْ لَمْ تَذْنَبُوا لَخِفْتُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ اَعْظَمُ مِنْ ذٰلِكَ اَلْعُجْبُ اَلْعُجْبُ .

**اگر گناه نکرده‌اید میترسم چیزی بدتر از گناه داشته باشید و آن عجب و غرور است .**

**If you have never committed a sin I am afraid that you may have a far worse fault , which is self - conceit .**

☆☆☆

در عمرت اگر نکرده‌ای هیچ گناه،
بر خود نازی که نامه‌ات نیست سیاه،
چیزی دگر از گناه بدتر داری
و آن عجب و غرور یست که یابی زین راه

لَيْسَ الْغِنَى فِي كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَإِنَّمَا الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ .

**بی نیازی به بسیاری مال نیست به بی نیازی طبع است.**

**Freedom from want does not lie in abundance of worldly goods but in having a nature able to do without .**

✡✡✡

آن نیست غنی که پا نهد در ره آز
سرمایه و ثروتی بدست آرد باز
آن است غنی که بی نیاز است بطبع
در پیش کسی نمیکند عرض نیاز

لَيْسَ بِكَذَّابٍ مَنْ اَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَقَالَ خَيْرًا .

**کسی را که برای صلح دادن دو دوست سخنی بخیر گوید دروغگو مشمار .**

He who tells a lie to bring two friends together is no liar .



شاد آنکه بنای صلح را پایه نهد
کاری بکند که جانی از غم برهد
مشمار دروغگو کسی را که بخیر
حرفی زده تا دو دوست را صلح دهد

لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلىٰ اَحَدٍ فَضْلٌ اِلّا بِدِينٍ اَوْ عَمَلٍ صالِحٍ .

کسی را بر کسی برتری نیست جز بـه دین یـا عمل شایسته.

None is superior to anyone else except for his faith or good deeds .

☆☆☆

بر مسند عزت آن کسی بنشسته
کو حسن عمل پیشه کند پیوسته
از هیچ رهی کسی ز کس برتر نیست
جز از ره دین یا عمل شایسته

لَيْسَ مِنْ اَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ اِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ .

خوی مؤمن چاپلوسی نیست مگر برای دانشجوئی .

A believer in God does not habitually flatter [men except when he wants to gain knowledge .

☆☆☆

دیندار مبری ز تملق گوئی است
زآن روی که این دوروئی و بدخوئی است
در هیچ کجا نیست تملق جایز
جز در آنجا که بهر دانش جوئی است

# لَیسَ مِنّا مَن خانَ فِی الاَمانَةِ .

**کسی که در امانت خیانت میکند از ما نیست .**

**He is not of us who betrays one's trust .**

✡✡✡

آن را که شرافت ودیانت باشد
کی در پی حیله و خیانت باشد؟
از زمرهٔ ما نباشد آن نا اهلی
کو اهل خیانت به امانت باشد

لَیْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللهُ عَلَیْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَی عِیالِهِ .

**کسیکه خدا گشایشی برایش فراهم آورده و او بنانخوران خود عرصه را تنگ میسازد از ما نیست .**

He is not of us whom God has relieved from hardship yet he is hard upon his dependants .

☆ ☆ ☆

آن منعم دون طبع که باشددلسنگ
از ما نبود که من ازو دارم ننگ
زیرا کـه بدو گشایشی داده خدا
وآنگاه بنانخوران خود گیرد تنگ

لَیسَ مِنّی اِلّا عالِمٌ اَو مُتَعَلِّمٌ .

**از من نیست مگر کسی که دانشمند است یا دانشجو.**

**All are alien to me except those who are either learned or pursuing learning .**

☆☆☆

آن کز پی علم نیست با خویش عدوست
زآنروی که جهل او همان دشمن اوست
از ما نبود جز آنکه شد دانش دوست
یا دانشمندست و یا دانشجوست

لِيَنْصَحَ الرَّجُلُ اَخاهُ كَنَصيحَتِهِ لِنَفْسِهِ .

مرد باید برادر خود را پند دهد همچنانکه خود را نصیحت میکند .

A man must advise his brother as he would advise himself .

☆☆☆

در راه صواب، هر که شد نیك اندیش
باید که نهد پای هدایت در پیش
دائم ببرادران خود پند دهد
آنگونه که میشود نصیحتگر خویش

مَا اٰمَنَ بِیَ مَنْ اَمْسٰی شَبْعَانًا وَجَارُهُ جَائِعًا .

آنکس که خود شبها با شکم سیر می‌خوابد وهمسایه‌اش گرسنه می‌باشد بمن ایمان نیاورده است .

He is not a believer who sleeps satisfied while his neighbour is hungry .

☆☆☆

آنکس که جدا از کرم واحسان است
دور از ره حق پرستی و ایمان است
خود با شکم سیر بشب خفته ولی
همسایهٔ او گرسنه و بی نان است

مَا اصْطَحَبَ اِثْنَانِ قَطُّ اِلَّا كَانَ اَحَبُّهُمَا عِنْدَ اللّٰهِ اَرْفَقُهُمَا بِصَاحِبِهِ .

**هر جا دو نفر با هم دوستی ورزند کسی بدرگاه خدا عزیزتر است که مهربان تر باشد .**

Of two friends the one who is kinder to the other is dearer to God .

✡✡✡

هر جا دو مصاحب محبت پرور
دارند وفا و مهر با یکدیگر
آنست عزیز تر بدرگاه خدا
کو راست محبت ووفا افزون تر

مٰا اَعَزَّ اللّٰهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَمٰا اَذَلَّ بِعِلْمٍ قَطُّ .

**خداوند هیچ نادانی را بسبب نادانی‌اش عزت نمی‌دهد وهیچ دانائی را بعلت دانشش خوار نمی‌سازد.**

God does not endear any man because of his ignorance nor does He despise anyone for his knowledge .

✡✡✡

نادانان را عنایت یزدانی
عزت ندهد بعلت نادانی
دانا را هم بعلت دانش وی
در رنج نیندازد و سر گردانی

مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى وَأَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ الْمَسْكَنَةِ وَأَقْبَحَ مِنْ ذٰلِكَ الْعَابِدُ لِلّٰهِ ثُمَّ يَدَعُ عِبَادَتَهُ .

**چه زشت است بیچیزی بعد از توانگری و خطا کاری بعد از تهیدستی و چه زشت تر از این هاست ترك عبادت پس از عمری خدا پرستی .**

How shameful is poverty after riches and debauchery in poverty, and how more shameful it is to turn away from God after worshipping Him for a lifetime .

☆☆☆

زشت است پس از توانگری مسکینی
با دست تهی سرکشی و خود بینی
بعد از عمری پرستش حق کردن
عاصی شدن و دم زدن از بیدینی

# ما اَملَقَ تاجِرٌ صَدُوقٌ .

**بازرگان راستگوی دچار افلاس نمی‌شود.**

**A truthful merchant will not be impoverished.**

✡✡✡

آنکس که نلغزد و نباشد کجراه
اوراست همان راست روی پشت و پناه
بازرگانی که راستگوی است و درست
در ورطهٔ افلاس نیفتد ناگاه

مَا اَهْدَى الْمُسْلِمُ لِأَخِيهِ هَدِيَّةً اَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةِ حِكْمَةٍ تَزِيدُهُ هُدًى اَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدًى .

هیچ مسلمانی به برادر خود هدیه‌ای نداد بالاتر از پندی که او را براه راست آشناتر سازد یا از هلاك بازش دارد .

One can not offer his friend any gift better than an advice which leads him or keeps him from harms .

☆☆☆

گر پند کسی گره گشای تو شود
چون خوب‌ترین تحفه برای تو شود
زیرا که ز راه شر ترا دارد باز
وندر ره خیر رهنمای تو شود

مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبُّ إِلَى اللهِ مِنَ التَّزْوِيجِ

**در اسلام هیچ بنائی بهتر از ازدواج پایه گذاری نشده است .**

**No foundation is laid in Islam stronger than marriage .**

✡✡✡

از بهر مجرد سر وسامانی نیست
جز حال بد و روز پریشانی نیست
از پایهٔ ازدواج مستحکم تر
در شرع رسول هیچ بنیانی نیست

مَا رَأَيْتُ مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا وَمَا رَأَيْتُ مِثْلَ النَّارِ
نَامَ هَارِبُهَا .

**ندیدم مانند جویای بهشت که در خواب گران باشد و مانند کسی که از دوزخ بیزار است ولی از خواب غفلت بیدار نمیگردد .**

I have never seen the like of the man who is fond of heaven but is in deep sleep or the one who is afraid of hell but does not wake up .

☆☆☆

جویای بهشت را ندیدم هشیار
کزسر بنهدخواب گران‌را یکبار
و آنهم که‌بود زآتش‌دوزخ بیزار
هرگز نشود ز خواب غفلت بیدار

مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ عَبْدٍ عَلَى عَبْدٍ إِلَّا عَظُمَتْ مُؤْنَةُ النَّاسِ عَلَيْهِ
فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ تِلْكَ الْمُؤْنَةَ فَقَدْ عَرَّضَ تِلْكَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ

هر قدر که نعمت کسی بیشترشود مردم نیز به او بیشتر زحمت میدهند . کسی که این زحمت را تحمل نکند نعمت خود را از دست خواهد داد .

As a man gets more riches he will be troubled more by people and if he does not put up with such troubles will lose his wealth.

☆☆☆

هر چند که نعمت کسی گردد بیش
مخلوق دهند زحمتش بیش از پیش
هر کس نکند تحمل این زحمت را
ما ناکه ز دست میدهد نعمت خویش

# مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهَى .

چیزی که کم باشد و کافی ، بهتر است از آنچه زیاد باشد و گرفتارت سازد .

Whatever is little but enough is better than what is too much but involves you.

✡✡✡

آنکس که هوای مال بسیار کند
پیوسته به‌جان خویش آزار کند
آن چیز که کم‌باشد وکافی باشد
به‌زآنچه زیاداست وگرفتار کند

مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ وَمَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ .

**بدگوئی در هیچ کاری پیش نیامد مگر اینکه آنرا زشت کرد و شرم و حیا در هیچ امری وارد نشد مگر اینکه آنرا زیبا ساخت .**

Indecent words make everything repulsive, but decency adorns everything .

☆☆☆

هر جای که بدگوئی وبی پروائی است
آنجـای نشان زشتی و رسوائـی است
هر جـا کـه حیا و شرم باشد در کار
آنجا اثـری ز خـوبی و زیبائی است

مامِنْ بَيْتٍ اَبْغَضُ اِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرِبُ فِي الْاِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ .

**در نزد خدا هیچ خانه ای بدتر از آن خانه نیست که بطلاق ویران گردد.**

The worst house before God is that which is ruined by divorce .

✡ ✡ ✡

هر جای که دشمنی نمایان گردد
جمعیت دوستان پریشان گردد
درنزد خدای خانه‌ای بدتر نیست
زآن خانه که‌ازطلاق ویران گردد

# مَا مِنْ شَیْءٍ اَحَقُّ بِطُولِ السِّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ .

هیچ چیز به دیر ماندن در زندان شایسته‌تر از زبان نیست .

Nothing deserves to be kept in prison for a long time more than your tongue .

☆☆☆

تا بر تو زبانت نرسانده است زیان
محبوس نگاه دار آنرا بدهان
چون بیشتر ازهمه است ایدوست زبان
شایسته دیر ماندن اندر زندان

مامِنْ هَمٍّ اِلّا وَلَهُ فَرَجٌ اِلّا هَمُّ اَهْلِ النّارِ .

غمی نیست که پایانی نداشته باشد مگر غم اهل دوزخ .

There is no grief without an end but the grief of the damned .

☆☆☆

هر دردی راست عاقبت درمانی
هرچند کز آن عذاب بیند جانی
غیر از غم آنکه اهل دوزخ باشد
دارد غم و درد هر کسی پایانی

مٰا نَقَصَ مٰالٌ مِنْ صَدَقَةٍ فَاَعْطُوا وَلَا تَجْبُنُوا .

**انفاق کنید و مترسید زیرا انفاق از مال کسی چیزی کم نمیکند .**

Do not be afraid of alms - giving for it does not decrease your wealth .

☆☆☆

با هیچکسی نمیکنی جود وکرم
وز کم شدن مال خوری غصه وغم
انفاق کن و مترس زیـرا انفاق
از مال کسی نمی‌کند چیزی کم

# مَا هَلَكَ اُمْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ .

**هر مرد که حد خود را بشناسد در مهلکه نخواهد افتاد .**

One who knows his limits will not fall into peril .

☆☆☆

آنکس که برون ازحد خودپای نهاد
در رنج فتاد و آبـرو داد بباد
هر مرد که قدر و حد خود بشناسد
در مهلکه هیچگه نخواهد افتاد

# مَا هَلَكَ امْرُؤٌ مِنْ مَشْوَرَةٍ .

**مرد از مشورت کردن دچار هلاك نمی‌شود .**

He does not face dangers who consults the wise.

☆☆☆

نا پخته قدم نهد به هر ره بی‌باك
تاپاش به سنگ آید وافتد برخاك
عاقل‌که نشد ز مشورت روگردان
هرگز ننهاد پای در دام هلاك

مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ

**روز قیامت چیزی برتر از نیکخوئی در ترازوی کسی نمیگذارند .**

On the day of resurrection good temper will weigh in man's favour heavier than anything else .

☆☆☆

هم از دنیا نصیب یابد خوشخو
هم در عقبی خیر بدو آرد رو
زیرا به ترازوی کسی روز حساب
چیزی ننهند بهتر از خوی نکو

مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مَثَلُ الْيَدَيْنِ تَغْسِلُ إِحْدَيْهُمَا الْأُخْرَىٰ .

دو برادر باید مانند دو دست باشند که یکی دیگری را میشوید .

Two brothers must help each other like two hands one of which washes the other .

☆☆☆

آن قوم که راه مهربانی پویند
خوش نیست که‌ترك یاری هم گویند
باید دو برادر مدد از هم جویند
چونانکه دودست یکدگر را شویند

مَثَلُ الْمَرْئَةِ مَثَلُ الضِّلْعِ الْمُعْوَجِّ اِنْ تَرَكْتَهُ اِنْتَفَعْتَ بِهِ وَاِنْ اَقَمْتَهُ كَسَرْتَهُ .

**زن مانند استخوان پهلوست که کج است اگر همچنان کجش گذاری از آن سودی بری و اگر بخواهی راستش کنی آنرا میشکنی .**

**A woman is like a rib-bone that is curved ; if you leave it as it is it will be useful to you and if you try to straighten it you will break it .**

☆☆☆

زنها که ز قید و بندشان نتوان رست
مانند به استخوان پهلو که کج است
گر مرد کجش گذاشت زآن سودی برد
ور خواست کند راستش آنرا بشکست

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ السُّنْبُلَةِ تَخِرُّ مَرَّةً وَتَسْتَقِيمُ أُخْرَى .

مؤمن مانند خوشهٔ گندم است که گاهی خم و گاهی راست می‌گردد .

Man is like ear of corn , sometimes bent and sometimes upright .

☆☆☆

حال دل ما شود دگرگون هر دم
گاهی شادی است بهره‌اش گاهی غم
مخلوق به خوشه‌های گندم مانند
کز بادگهی راست شود گاهی خم

# مَطَلُ الْمُسْلِمِ الْمُوسِرِ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِمِينَ

مسلمانی که توانگر است وقرض خود را دیر میپردازد بمسلمانان ستم میکند .

He treats people cruelly who is rich and does not pay his debts .

☆☆☆

تا از پی کار فرصتت هست و مجال
زنهار مکن حق کسی را پامال
بیدادگر است هر که دارد زر ومال
وزدادن قرض خویش ورزد اهمال

# مَلعُونٌ مَن اَلقیٰ کَلَّهُ عَلَی النّاسِ .

**آنکس که بار گرفتاری خـود را بـر دوش دیگران میگذارد از رحمت خدا دور است.**

One who lays his burdens on the shoulders of others will be deprived of God's mercy .

☆☆☆

خوش نیست که کس رنج دهد یارش را
بـر گـردن او بیفکند کـارش را
دور است ز رحمت خدا آنـکه مدام
بـر دوش دگـر کسان نهد بارش را

مَنْ اذیٰ جارَهُ طَمَعاً فی مَسکَنِهِ وَرَّثَ اللّٰهُ دارَهُ

**هرکس همسایهٔ خویش را به طمع تصاحب خانه او بیازارد خداوند خانه او را بهمان همسایه بمیراث دهد.**

He who hurts a neighbour in order to take possession of his house, God will give his own house to that very neighbour.

☆☆☆

آن مرد که همسایهٔ خویش آزارد
تا خانهٔ او برون ز چنگش آرد
ای بس که شود نصیب همسایهٔ وی
آن‌خانه خودکه درآن سکونت‌دارد

مَنِ ابْتَغَى الْعِلْمَ لِيَخْدَعَ بِهِ النَّاسَ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ

کسی که برای فریب مردم علم آموزد بوی بهشت نیابد .

Acquiring knowledge for deceiving people does not lead to paradise .

☆☆☆

بدبخت کسی که مشعلی افروزد
تا آنکه بدان خرمن جمعی سوزد
بسته است در بهشت برروی کسی
کز بهر فریب خلق علم آموزد

# مَنْ اَبْغَضَ النّاسَ اَبْغَضَهُ اللهُ .

**بیدادگری که با خلق دشمنی میکند خداوند نیز دشمن اوست .**

God is an enemy to one who is the enemy of people .

☆☆☆

بدبخت بود هر آنکه با خلق عدوست
زیرا که خدا نداردش هرگز دوست
بیدادگری که دشمن خلق خداست
اندر همه احوال خدا دشمن اوست

مَنْ اَتَیٰ اِلَیْکُمْ مَعْرُوفًا فَکَافِئُوْهُ ، وَاِنْ لَمْ تَجِدُوْا فَاَثْنُوْا عَلَیْهِ فَاِنَّ الثَّنَاءَ جَزَاءٌ .

هرکس که در حق شما نیکی کرد او را پاداش دهید و اگر میسر نیست ، نکوکاری او را بستائید زیرا این ستایش نیز مانند پاداشی است .

Reward the man who has done you good and if you can not do it praise him for this is like a reward too .

☆☆☆

در حق توکس چونیکی آورد بجای
در بارهٔ او توهم به نیکی بگرای
گر هست میسر تو پاداشش ده
ور نیست ، نکو کاری او را بستای

مَنْ اَتیٰ ذا بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ سَعیٰ فی هَدْمِ الْاِسْلامِ .

آنکس که بدعت گذاری را احترام کند در خرابی اسلام کوشیده است .

One who respects a heretical innovation ruins his religion .

☆☆☆

آن مرد که بدعتی گذارد باطل
کز آن نشود بجز خرابی حاصل
بر آن ره باطل آنکه باشد مایل
ماند بکسی که بر کند از حق دل

# مَنْ اَحَبَّ اَخاهُ فَلْيُعْلِمْهُ .

**آن کس که برادر خود را دوست دارد باید او را از نیك وبد آگاه سازد .**

One who loves his brother must make him aware of both good as well as evil .



با دوست مدد کن و نشان ده راهش
منگر که بود ز طی آن اکراهش
آنکو دارد برادر خود را دوست
باید که ز نیك و بد کند آگاهش

مَنْ اَحَبَّ اَنْ يُسْتَجابَ دُعائُهُ فَلْيُطَيِّبْ مَطْعَمَهُ وَمَكْسَبَهُ.

آنکس که دوست دارد دعایش مستجاب شود باید که رزق و حرفهٔ خود را پاك گرداند.

He who likes his prayers to be granted must legitimate his livelihood as well as his business.

☆☆☆

خواهی که بری نصیب خویش از آمال،
کام تو روا کند خدای متعال؟
میکوش به زندگی که اندر همه حال
کسب تو نکو باشد و رزق تو حلال

مَنْ اَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ ، خَيْرًا كَانَ اَوْ شَرًّا ، كَانَ كَمَنْ عَمِلَهُ.

هر کس که کار گروهی را دوست بدارد، چه خوب باشد
آن کار چه بد، مانند کسی است که آن کار را کرده باشد.

One who approves a deed , good or evil , is like the one who has done it .

☆☆☆

کاری چو بدست عده‌ای یافت قرار،
گر خوب بود و گر بد آید بشمار،
هر کس که طرفداری از آن کار کند
ماند بکسی که کرده باشد آن کار

مَنْ اَحْزَنَ مُؤْمِنًا ثُمَّ اَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذٰلِكَ كَفَّارَتَهُ وَلَمْ يُوجَرْ عَلَيْهِ .

هر کس که مؤمنی را اندوهگین سازد بعد جهانی را باو ببخشد کفارهٔ آن گناه نیست و مزدی برای آن بخشش بدو نمیدهند .

One who grieves a man can not atone for it even by giving him the whole world .

☆☆☆

هر کس شکند دل یکی ز آدمیان
یا افکندش در غم و تشویش و زیان
گر بعد بدو ملـك جهان را بخشد
هرگـز نبرد خطای خود را ز میان

# مَنْ اَحْزَنَ وَالِدَیْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا .

**آنکس که پدر و مادر خویش را غمگین سازد گوئی در حق آنان ستمی کرده باشد .**

**He who grieves his parents hurts them .**

☆☆☆

رفتار چنان کن که نبینند دمی
از بهر تو والدین رنج و المی
گر بر دل ایشان بنهی بار غمی
گوئی که کنی درحق آنان ستمی

مَنْ اَرَادَ اللّٰهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ خَلِيلًا صَالِحًا اِنْ نَسِيَ ذَكَّرَهُ وَاِنْ ذَكَرَ اَعَانَهُ .

**کسی که خداوند خیرش را میخواهد دوست نیکوکاری نصیبش میکند تا آنکه اگر خدا را از یاد ببرد او بیادش آورد و در ذکر خدا کمکش نماید .**

When God wants to lead a man along the path of righteousness He sends him a benevolent friend to help him remember God whenever he forgets Him .

☆ ☆ ☆

آنکس که خدای دوستش میدارد
یاری که خدا جوست براو بگمارد
تا آنکه اگر برد خدا را از یاد
او باز خدای را بیادش آرد

مَنْ اَرَادَ اَنْ یَکُوْنَ اَغْنَی النَّاسِ فَلْیَکُنْ بِمَا فِی یَدِ اللّٰهِ اَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِی اَیْدِی النَّاسِ .

آنکس که می‌خواهد بی نیازتر از همهٔ خلق باشد باید به آنچه در دست خداست بیشتر اتکا کند تا بآنچه در دست مردم است .

One who wants to be most independent of all men must rely on whatever is in God's hand rather than whatever is in people's .

☆☆☆

آن مردکه چشم او به دست بشر است
گوئی کهز رحمت‌خدا بی خبر است
کمتر ز همه نیازمند است به خلق
آنکو به خدای‌تکیه‌اش بیشتر است

مَنِ اسْتَغْنیٰ بِاللّٰهِ اَحْوَجَ النّٰاسَ اِلَیْهِ .

**آن مرد که با اتکاء بخدا از خلق بی نیاز گردد خلق خدا نیازمند او شوند .**

People need the man who, with confidence in God, is independent of people .

☆ ☆ ☆

هر کس نکند قد به بر خلق دوتا
هم عز وشرف یابدو هم قدر وبها
آن مرد خدا که بی نیاز است از خلق
باشند نیازمند او خلق خدا

مَنِ اسْتَوْلَىٰ عَلَيْهِ الضَّجَرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ .

هر کس که بیتابی بر او چیره گردد اسایش ازو سلب شود .

He who is overcome by impatience will lose his tranquillity .

✡ ✡ ✡

بیتابی و اضطراب همچون زنبور
چندان دهدت رنج که گردی رنجور
با مرد چو نزدیك شود بیتابی
آسایش زندگی ازو گردد دور

مَنِ اسْتَوٰی یَوْمٰاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ .

**آنکس که دو روزش برابر باشد زیان برده است**

**He is a loser whose two days are the same.**

☆☆☆

شاد آنکه ره کمال را پوئیدست
هر روز گل مراد افزون چیده است
آنکس که دو روز او برابر باشد
ما ناکه زیان برده و خسران دیده است

# مَنِ اشْتاقَ اِلَى الْجَنَّةِ سارَعَ اِلَى الْخَيْراتِ .

هر کس که مشتاق بهشت است در کارهای نیك شتاب کند .

One who longs for paradise hastens to do good deeds .

هر مرد که شد مایل و مشتاق بهشت
کژ خوئی و ناراستی از دست بهشت
کوشید به کاری که روا بود ونکو
بگریخت ز راهی که خطا آمدوزشت

مَنْ اَشْفَقَ مِنَ النّٰارِ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الشَّهَوٰاتِ .

آنکس که از آتش دوزخ می‌پرهیزد نفس خود رااز شهوات باز میدارد.

One who wants to avoid hell controls his passions .

☆☆☆

از رهگذری که فتنه بر می‌خیزد
هرکس نگریخت خون خودرا ریزد
از آتش دوزخ آنکه می‌پرهیزد
از آنچه بدوزخش برد بگریزد

مَنْ اَصْبَحَ مِنْ اُمَّتی وَهَمُّهُ غَیْرُ اللهِ فَلَیْسَ مِنَ اللهِ .

**آنکس که هر صبح وقتی به کار می‌پردازد به غیر از خدا متکی باشد خداپرست نیست .**

He is not a believer who , in beginning daily works , depends on anyone but God .

☆☆☆

آنکوسحراز خواب چوگردد بیدار ،
دارد بکسی غیر خدا استظهار ،
وز یاد خداست غافل اندر هرکار ،
دیندار و خدا پرست او را مشمار

مَنْ اَصْلَحَ اَمْرَ اٰخِرَتِهِ اَصْلَحَ اللّٰهُ اَمْرَ دُنْيَاهُ .

**هر کس که امور آخرت خود را اصلاح کند خداوند امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد .**

He who settles his next world's affairs
God will settle his affairs in this world .

☆☆☆

آن کز پی جمع مال دنیا تازد
آسایش و عیش آخرت را بازد
آنکس که بکار آخرت پردازد
دنیایش را خدا مرفه سازد

مَنْ اَصْلَحَ مابَیْنَهُ وَبَیْنَ اللهِ اَصْلَحَ اللهُ مابَیْنَهُ وَبَیْنَ النّاسِ

هر کس میان خود و خدا صلح دهد خداوند میان او و مردم صلح خواهد داد .

He who reconciliates God with himself , God reconciliates him with people .

☆☆☆

از راه خداست گرکه راه تو جدا
هرگز نشوی در دو جهان کامروا
گر بین خود و خدای خود صلح دهی
حق صلح دهد بین تو وخلق خدا

مِنْ اَفْضَلِ الْاَعْمَالِ عِنْدَ اللّٰهِ اِبْرَادُ الْاَكْبَادِ الْحَارَّةِ وَاِشْبَاعُ الْبُطُونِ الْجَائِعَةِ .

از بهترین کارها در نزد خداوند سیراب ساختن تشنگان وسیر کردن گرسنگان است

The best act before God is to quench the thirsty and to feed the hungry .

☆☆☆

یابد به دگر جهان سرو سامانی
آن کس که، درین جهان کند احسانی
لب تشنهٔ خسته را رساند آبی
مسکین گرسنه را رساند نانی

# مَنْ اَکْثَرَ ذِکْرَ اللهِ اَحَبَّهُ .

**خداوند کسی را زیاد دوست دارد که زیاد به یاد خدا باشد .**

God likes very much the man who remembers Him very much .



آنکس که زحق چشم عنایت دارد
باید که همواره شکر حق بگذارد
ما ناکه زیاد هم خدا دارد دوست
آنرا که زیاد از خدا یاد آرد

مَنْ اَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللّٰهَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ

آنکس که به تهیدست مسلمانی درین جهان سود برساند خداوند را در آن جهان از خود خشنود خواهد یافت .

He who is generous towards a poor Muslem will find God satisfied with him in the day of resurrection .

☆☆☆

آن‌کس که درین‌جهان کرم‌دارد وجود،
بخشد به تهیدست مسلمانی سود،
آسوده دل اندر آن جهان خواهد بود
زیرا که ازو خدای باشد خشنود

مِنْ بَصیرَةِ الْمَرْءِ تَرْکُهُ مالا یَعْنیهِ .

**این نشانهٔ بینش مرد است که از هر چه بکارش نیاید در گذرد.**

It shows a man's wisdom to forsake whatever is not useful to him.



آنکو بسرس‌اثر ز هوش است وخرد
جنسی که مفید نیست هرگز نخرد
این است بهین نشانهٔ بینش مرد
کز آنچه بکار نایدش در گذرد

مَنْ تَزَوَّجَ اَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللّٰهَ فِي النِّصْفِ الْآخَرِ.

هر کس که ازدواج میکند یك نیمه از دین خود را نگاه میدارد پس باید برای نیمهٔ دیگر آن ازخدا بترسد.

When a man marries he saves half of his religion , so he has to fear God for the other half .

☆☆☆

آن مرد که زن گرفت و افتاد براه
یك نیمه زدین خویش راداشت نگاه
باید که بترسد ز خدا تا ز گناه
آن نیمهٔ دیگر نشود پاك تباه

مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ مِنْهَا بِثَلٰثٍ : هَمٍّ لَا يَفْنٰى - وَأَمَلٍ لَا يُدْرَكُ وَرَجَاءٍ لَا يُنَالُ .

**کسی که دلبستهٔ دنیا باشد سه چیز از او جدا نخواهد شد : اندوهی که فنا نمی‌پذیرد، آرزوئی که بدان نمی‌رسد و امیدی که بدان نائل نخواهد شد.**

There are things attached to the heart of one who is fond of this world : worries which will not perish , desires which will not be achieved and hopes which will not materialize .

☆ ☆ ☆

دنیا جو را سه درد بی درمان است:
آن غصه و اندوه که بی پایان است
آن آرزوئی که دور از دسترس است
آن امیدی که خارج از امکان است

مِنْ تَكْرِمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ اَنْ يَقْبَلَ تُحْفَتَهُ وَيُتْحِفَهُ بِمَا عِنْدَهُ .

**از نشانه‌های احترام مرد به برادر خود آنست که هر تحفه‌ای که او می‌دهد بپذیرد و هر تحفه که می‌تواند برای او بفرستد .**

A sign of man's respect to his brother is to accept his gift whatever it may be and to give in return whatever he can .

☆☆☆

آن کس که یکی را چو برادر خواند
باید خود را بدو برابر داند
هم تحفه که او به وی دهد بستاند
هم تحفه بدو فرستد ار بتواند

# مَنْ تَنْفَعُهُ يَنْفَعُكَ .

**هرکس که به او سود برسانی بتو سود خواهد رساند.**

**Whomever you profit will profit you .**

✡✡✡

منفور شوی اگر کنی جور و جفا
محبوب شوی اگر کنی جود وعطا
هرکس که بدو سود رسانی امروز
شاید که بتو سود رساند فردا

مَنْ حُرِمَ الرِّفْقَ حُرِمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ .

آنکس که از نرمی ومدارا محروم است از هر چیزی محروم است .

One who does not behave mildly will not be blessed in any way .

☆☆☆

تندی و خشونت روشی مذموم است
آن فتنه کز آن بپا شود معلوم است
آنکس که ز نرمی و مداراست جدا
ازهرخیری درین جهان محروم است

# مَنْ ساءَ خُلْقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ .

**کسی که خوی ناپسند دارد خود را آزار میدهد .**

He who is ill-natured hurts himself .

☆☆☆

آن کس که قدم براه بد بگذارد
مانا کـه بـلا برسر خـود میآرد
آن مرد که خوی ناپسندی دارد
بیش ازهمه‌روح خویش را آزارد

مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ .

**هر کس که از نیکی خود شاد و از بدی خود پشیمان گردد اهل ایمان است .**

One who rejoices at his good deeds and feels sorry for his evil ones is a true believer.

☆ ☆ ☆

آن کز بدی خویش پشیمان باشد
وز نیکی خویش شاد وخندان باشد
او مرد خدا و اهل ایمان باشد
چون نیك نهاد وپاك وجدان باشد

مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللهَ .

هرکس که مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده وهر کس که مرا شاد کند خدا را شاد کرده است .

One who makes a believer happy makes me happy and one who makes me happy makes God happy .

✡✡✡

آن کس که به مرد مؤمنی شادی داد
گوئی کـه دل مـرا ز غم کرد آزاد
وآنکس کـه مـرا زخویشتن شاد کند
گوئی که ز خود خدای را سازد شاد

مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ رِضَاهُ بِمَا قَسَمَ اللهُ لَهُ .

**خوشبختی آدمی در این است که به هرچه خداداده راضی باشد .**

Man's happiness lies in being content with whatever God has given him .

✡✡✡

در کار خود آنکه نیك قاضی باشد
خرسند ز وضع حال وماضی باشد
خوشبختی آدمی در این است که او
برآنچه خدای داده راضی باشد

مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي بِالْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ .

کسی که بفریاد مسلمان نرسد مسلمان نیست .

He is not a Muslem who does not help a Muslem .

☆☆☆

تا رسم طبیب راه وجدان نشود
دردی که مریض راست درمان نشود
آن نیست مسلمان که به‌هنگام بلا
فریاد رس مرد مسلمان نشود

مَنْ شَغَلَتْهُ عِبادَةُ اللهِ عَنْ مَسْئَلَتِهِ اَعْطاهُ اللهُ اَفْضَلَ ما يُعْطِي السّائِلينَ .

آنکس که عبادت خـدا او را باز میدارد از اینکه مرادی از خدا طلب کند خداوند او را بیش از آنچه‌به اهل طلب می‌بخشد جزا خواهد داد .

When a man is so absorbed in divine worship that does not think of asking God for something ,God gives him more than whatever He has given to those who have asked .

✡✡✡

آن مرد که باز داردش ذکر و دعا
از اینکه طلب کند مرادی زخدا
مانا که بـدو دهد خـداوند جـزا
زآن بیش که براهل طلب کرده عطا

مَنْ طَلَبَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ جَعَلَ حَامِدَهُ مِنَ النَّاسِ ذَامًّا .

آنکس که خداوند را خشمگین سازد تا مردم را خشنود کند خداوند همان ستایشگر او را به نکوهش او وادارد .

He who makes God angry in order to satisfy people God makes his praisers blame him .

☆☆☆

آنکس که خدا را بسر خشم آرد
تا مردم را ز خویش راضی دارد
دادار همان راکه‌ستایشگر اوست
وادار کند کـه عیب او بشمارد

مَنْ طَلَبَ مالاً مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ اَفْقَرَهُ اللّٰهُ .

هر کس که مالی از راه غیر حلال جمع کند خداوند او را فقیر گرداند .

God will impoverish one who tries to gather wealth illegitimately .

☆☆☆

دائم پی‌جمع مال، سفاك دنی
آزار خلایق کند و دلشکنی
آخر کندش قهر خداوند فقیر
آنکوز ره حرام‌گردیده غنی

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمُلَتْ مُرُوَّتُهُ وَوَجَبَتْ عَدَالَتُهُ وَ حَرُمَتْ غِيبَتُهُ .

کسی که با مردم معامله کند و ستم نورزد، خبری دهد ودروغ نگوید، ووعده‌ای دهد و خلاف ننماید مردانگیش کامل، عدالتش واجب وغیبتش حرام است .

He who deals with people justly ,talks to them truthfully and does not break his promises is a perfect man who should be treated rightly and should not be back-bited .

☆☆☆

حاکم که بدور از ره بیداد و جفاست
بر وعده وفا نماید و گوید راست
مردانگی و عدالتش پا برجاست
بدگوئی وغیبتش حرام است وخطاست

مَنْ عَمِلَ عَلیٰ غَیْرِ عِلْمٍ کَانَ مَا یُفْسِدُ اَکْثَرَ مِمَّا یُصْلِحُ .

هر کس از روی نادانی کار کند بد کاری او از نیکوکاریش بیشتر باشد .

He who acts ignorantly his evil deeds will be more than his good ones .

☆☆☆

هر کار نکو نتیجهٔ بیداری است
فرزانگی وپختگی وهشیاری است
آنکس که‌کندز روی نادانی کار
بدکاری‌اوفزون زنیکوکاری است

مَنْ قالَ اِنّی خَیْرُ النّاسِ، فَهُوَ مِنْ شَرِّ النّاسِ .

کسی که بگوید من خوب‌تر از همهٔ مردمم بدتر از همهٔ مردم باشد .

One who thinks he is better than others is worse .

☆☆☆

کس درپی تعریف ز خودگر باشد،
بس لاف زن و دروغ پرور باشد
آن کزهمه خوب‌تر شمارد خود را
نیك از نگری از همه بدتر باشد

مَنْ كانَتِ الآخِرَةُ هَمَّهُ جَمَعَ اللهُ لَهُ اَمْرَهُ وَجَعَلَ غِناهُ فِي قَلْبِهِ وَاَتَتْهُ الدُّنْيا راغِبَةً .

وقتی کسی به آخرت دل بندد خداوند کارش را از پراکندگی بدر آورد و دلش را بی‌نیاز گرداند و دنیا نیز باو روی آورد .

When a man believes in the next world , God helps him , settles his affairs , relieves his heart from want and makes him enjoy this world .

☆☆☆

چون مرد رود درپی دنیای دگر
در هر کاری خداست او را یاور
هم‌خاطر اوست فارغ از قید نیاز
هم این دنیا بدو شود روی آور

مَنْ كانَتْ هِمَّتُهُ بَطْنَهُ ، كانَتْ قيمَتُهُ ما اَكَلَهُ .

کسی که فقط برای خوردن می‌کوشد بقدر آنچه که می‌خورد ارزش دارد .

One who endeavours only to fill his belly will be only worth what he eats .

☆☆☆

آنرا که بکار خرد رو می‌آرد
کس اهل بزرگی و شرف نشمارد
آنکس که‌پی‌خوراك‌خودکوشدوبس
همقیمت آنچه خورده ارزش دارد

مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ .

هر کس که در خانهٔ خود طفلی دارد باید با او مانند طفل رفتار کند .

One who has a child must be childlike .

☆☆☆

آن کس که برای جاهلان کار کند
باید ره جاهلانه اظهار کند
درخانهٔ خویش هر که طفلی دارد
با او باید چو طفل رفتار کند

مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمْكُرُ وَلَا يَخْدَعُ .

کسی که مسلمان است مکر نمی‌کند وفریب نمی‌دهد.

A true Muslem does not deceive anyone.

✡✡✡

آن‌کس که ز نوعدوستی برده نصیب
هرگز به کسی نمی‌رساند آسیب
آنکس که مسلمان و خدا ترس بود
نه‌در پی مکر است ونه دربند فریب

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا مَلَأَ اللهُ جَوْفَهُ اِيمانًا .

آنکس که آتش غضب خود را خاموش کند خداوند دلش را از ایمان پر سازد .

God fills with faith the heart of one who can bridle his anger.

✡✡✡

خشم است بسان تیشه‌ای بنیان کن
بنیان خود وخلق بدین تیشه مزن
هرکس کند آتش غضب را خاموش
یزدان دل او کند ز ایمان روشن

مَنْ لاٰحَی الرِّجٰالَ سَقَطَتْ مُرُوَّتُهُ .

آنکس که با مردان ستیزه میکند از مردانگی می‌افتد.

He is a dastard who opposes manly men.

☆☆☆

آن مرد که‌دانهٔ خطا کارد و بس
زآن‌حاصل‌ننگ و عار بردارد وبس
آن کس که ستیزه می‌کند بامردان
نامردی خویش را پدید آرد وبس

مَنْ لَمْ يَحْسَبْ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ .

آنکس که گفتار خود را نیز قسمتی از کار خود نمی‌شمارد لغزش او بسیار میشود .

He who does not consider his words as a part of his deeds, increases his faults .

☆☆☆

آن‌کس که گمان نمی‌کند گفتارش
آید به حساب قسمتی از کارش
زو جای شگفتی و تعجب نبود
گر هست خطا و لغزش بسیارش

# مَنْ لا یَرْحَمُ لا یُرْحَمُ .

کسی که رحم نمی کند رحم نمی بیند .

He is not pitied who does not pity .

☆☆☆

آنکو نکند معنی نیکی را فهم
هرگز نبرد ز نعمت نیکی سهم
آن مرد که در حق کسی رحم نکرد
از هیچ کسی نیز نمی بیند رحم

مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلىٰ ذُلِّ التَّعْلِيمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي الْجَهْلِ اَبَدًا .

کسی که یك ساعت زحمت آموزش را تحمل نکند
یك عمر در مذلت نادانی باقی ماند .

One who can not bear difficulty of an hour learning will live a lifetime in baseness of ignorance .

☆ ☆ ☆

تا مرد نشد براه دانش فانی
این گنج گران نشد به اوارزانی
یك ساعت اگر زحمت تعلیم ندید
یك عمر کشد مذلت نادانی

مَنْ لَمْ يَنْفَعْهُ عِلْمُهُ ضَرَّهُ جَهْلُهُ .

آنکس که دانائی‌اش باو سودی نرساند نادانی‌اش باو زیان میرساند .

One wbose knowledge is not to his profit his ignorance will be to his loss .

☆☆☆

هر کس که بود گرم هوسرانی خود
آخر شود اسباب پشیمانی خود
آنکو نبرد سود ز دانائی خویش
شاید که برد زیان ز نادانی خود

مَنْ مَشَىٰ مَعَ ظَالِمٍ فَقَدْ اَجْرَمَ .

آن کس که با ظالم همراهی کند گناهکار است.

He is a sinner who helps an oppressor.

☆☆☆

آن مرد که دزد را هوادار بود
گر دزد شمرده شد سزاوار بود
آن مرد که ظلم پیشه را یار بود
خود نیز بقدر او گنهکار بود

مَنْ نَظَرَ اِلیٰ مٰا فِی اَیْدِی النّٰاسِ طٰالَ حُزْنُهُ وَدٰامَ اَسَفُهُ.

کسی که به آنچه در دست مردم است مینگرد غم او افزون گردد .

One who envies other's possessions increases his grieves .

☆☆☆

آنکس که بدست خلق باشد نگران
پیوسته خورد حسرت مال دگران
گردد غم او فزون و اندوهش بیش
مشکل گذرد بر او جهان‌گذران

مَنْ نَفَّسَ عَنْ اَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا نَفَّسَ اللّٰهُ عَنْهُ كُرَبَ الْآخِرَةِ .

آنکس که از غم دنیای کسی بکاهد خداوند از غم آخرتش خواهد کاست .

God will give relief in the day of resurrection to any man who decreases someone's grieves in this world .

☆☆☆

اکنون که دل توشادوکام تورواست
گر شاد کنی خاطر ناکام بجاست
آن کز غم دنیای کسی میکاهد
ایزد ز غم آخرتش خواهد کاست

مَنْ وافَقَ قَوْلُهُ فِعْلَهُ فَذاكَ الَّذی اَصابَ حَظَّهُ وَمَنْ
خالَفَ قَوْلُهُ فِعْلَهُ فَاِنَّما یُوَنِّجُ عَلیٰ نَفْسِهِ .

کسی که کردارش موافق گفتار باشد از نصیب خویش برخوردار است. کسی که عملش خلاف گفتارش باشد جز خویش را نکوهش نمی کند .

One whose deeds are according to his words can enjoy his fortune and one who acts against what he says will have to blame but himself

☆☆☆

آنکو عملش موافق گفتار است
ازحظ و نصیب خویش برخوردار است
وآنکو عملش خلاف گفتار بود
پیوسته ز تیر طعنه در آزار است

مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ : مَنْهُومُ عِلْمٍ وَمَنْهُومُ مَالٍ .

دو گرسنه هرگز سیر نمی‌شوند: گرسنه علم و گرسنه مـال .

Two kinds of hunger will never be satisfied : the insatiable desire of acquiring knowledge , and the hunger of wealth .

☆☆☆

در دهردو تن، گرسنه باشندمدام
هرگز نشوند سیر بر وفق‌مرام:
آنکس‌که بود گرسنهٔ علم و هنر
وآن‌کس‌که بودگرسنهٔ مال ومقام

مَنْ یَزْرَعْ خَیْرًا یَحْصُدْ رَغْبَةً وَمَنْ یَزْرَعْ شَرًّا یَحْصُدْ نَدَامَةً .

آن کس که درخت نیکوکاری می‌نشاند رغبت مردم را بسوی خود جلب می‌کند و آن کس که دانهٔ بد رفتاری میکارد حاصل پشیمانی میدرود .

One who cultivates goodness attracts people's attention and one who sows seeds of evil is always full of regret .

☆☆☆

آنکو بد نکو کاری و پاکی گرود
نیکی ز کسان بیند و نیکو شنود
وآن مرد که کاشت دانهٔ بد کاری
زآن حاصل افسوس و ندامت درود

# مَنْ یَصْبِرْ عَلَی الرَّزِیَّةِ یُعَوِّضْهُ اللّٰهُ .

کسی که در مصیبتی شکیبائی کند خداوند او را عوض میدهد .

God rewards him who is patient in a calamity .

☆☆☆

باصبر که‌چون‌پناهگاهی‌است عجیب
کمتر بینی بروز سختی آسیب
آنکو به مصیبتی کند صبرو شکیب
ایزد دهدش ز منبع فیض نصیب

مَوْتُ الْفُجَأَةِ رَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِ وَحَسْرَةٌ لِلْكَافِرِ .

**مـرگ ناگهانی بـرای مؤمن آسودگی است و برای کافر حسرت وافسوس .**

A believer gains his eternal comfort by a sudden exit , whereas such a death causes alas and pity for an unbeliever .

✡✡✡

آن مرگ که مرگ ناگهانی باشد
مؤمن را عیش جـاودانی باشد
ونـدر دل کافـر آورد حسـرت وآه
چون بستهٔ این جهـان فانی باشد

# نَجَّى الْمُخَفُّونَ .

سبکباران رستگارند .

Those with lighter load of sins shall have Eternal Salvage .

✡✡✡

دنیا طلبان خسته و زارند همه
چون بارگران به‌دوش دارندهمه
آن قوم که امروز سبکبارانند
در روز شمار رستگارندهمه

# نِعْمَ الشَّیْءُ الْهَدِیَّةُ اَمامَ الْحاجَةِ .

چه نیکوست که هدیه‌ای بدهند به کسی که نیازمند آن است .

How good it is to present an offering to a friend who needs it .

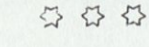

کس هدیه چرا به پیش آن کس آرد
کو هدیه دوست را بهیچ انگارد ؟
آن چیز چه نیکوست که کس هدیه دهد
بر آنکه بدان هدیه نیازی دارد

نِعْمَ الْعَطِيَّةُ وَنِعْمَ الْهَدِيَّةُ الْمَوْعِظَةُ .

پند بهترین بخشش و بهترین هدیه است .

A good advice to a friend is like a nice gift for him .

☆☆☆

آن مرد که عاقل حقیقت جوئی است
او را سوی قبلهٔ سعادت روئی است
آن پند که رهبرش شود در ره راست
اندر نظرش چو هدیهٔ نیکوئی است

نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللهِ الْغِنَى .

بی‌نیازی برای تقوی و پرهیزگاری کمك خوبی است.

The quality of being free from all wants is a strong stimulant to self-denial and virtue .

☆☆☆

ازحد چو بشر گذاشت بیرون پا را
پر کرد ز فتنه و ستم دنیا را
نیکو کمکی است بی‌نیازی ما را
تا آنکه سپاریم ره تقوی را

# نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ .

چه خوش است که مالی از راهی شایسته بدست مرد شایسته‌ای افتاده باشد .

How a legitimate property is nice in the hand of a competent man .

☆☆☆

زآن‌مال چه‌حاصل‌که شریری زردوست
کنده است برایش از سر مردم پوست ؟
آن مال خوش است کز رهی شایسته
افتاده بدست آنکه شایستهٔ اوست

نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ : اَلصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ.

مردم از دو نعمت غافلند : تندرستی و آسایش .

The true value of two blessings are not truly known : good health and comfort .

☆☆☆

هرچند ترا فـزون شود آلایش

یابد غم و اندوه تو هم افزایش

از قدر دو نعمتند مـردم غافل

از نعمت تندرستی و آسایش

# نِعْمَ صَوْمَعَةُ الْمُسْلِمِ بَيْتُهُ .

خانهٔ مسلمان صومعهٔ اوست .

A Muslem's monastery is his own house.

☆☆☆

گر باطن کس عارف حقگو باشد
بهر چه پی ظاهر نیکو باشد؟
گر مرد مسلمان خدا جو باشد
خود خانهٔ او صومعهٔ او باشد

وَاللهِ لَقَضاءُ حاجَةِ الْمُؤْمِنِ اَفْضَلُ مِنْ صِيامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكافِهِ .

سوگند به خدا که نیاز مؤمنی را دادن از یك ماه روزه داری واعتکاف بهتر است .

To grant a believer's request is better than one month fasting and seclusion for worship .

☆☆☆

گر حاجت بیکسی بر آری بهتر
مرهم به جراحتی گذاری بهتر
بالله که نیاز مؤمنی را دادن
هست از یك ماه روزی داری بهتر

وَالَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ مَا اَنْفَقَ النَّاسُ مِنْ نَفَقَةٍ اَحَبَّ مِنْ قَوْلِ الْخَیْرِ .

**سوگند به خدائی که جانم در دست اوست هیچ انفاقی که مردم می کنند بهتر از سخن نیکو نیست .**

No beneficence is better than soft words.

✡✡✡

گر نیك نهادی، تو ولی بد دهنی
خلق از تو نبینند بجز دلشکنی
سوگند به دادار که هیچ انفاقی
بهتر نتوان یافت ز نیکو سخنی

وَجَبَتْ مَحَبَّةُ اللهِ عَلیٰ مَنْ اُغْضِبَ فَحَلَمَ .

آن کس که به خشم آید و آرام بماند از دوستی خداوند برخوردار خواهد شد .

He enjoys God's affection who can control his anger .

☆☆☆

چون خشم ز دست کس بدر برد زمام
ای بس که چو توسنی است بگسسته لگام
از دوستی خدا شود برخوردار
آن کس که به خشم آید و ماند آرام

وُدُّ الْمُؤْمِنِ فِي اللهِ اَعْظَمُ شُعَبِ الْأَيْمانِ .

با مؤمن درراه خدا محبت کردن از بزرگترین شاخه‌های ایمان است .

It is a branch of faith to be affectionate towards the faithful .

☆ ☆ ☆

آن کس که مسلمان خدا خوان باشد
غمخوار و برادر مسلمان باشد
با مؤمن و دیندار محبت کردن
خود شاخه‌ای از درخت ایمان باشد

وَقِّرُوا كِبَارَكُمْ وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ .

بزرگان خود را محترم شمارید و به کوچکان رحمت آورید .

Respect your superiors and pity your inferiors .

☆☆☆

هرجا سر و کار با بزرگان دارید
اندر خور احترامشان بشمارید
هرجاکه بکوچکان درافتد سروکار
از راه کرم بحالشان رحم آرید

هَدِيَّةُ اللهِ عَلَى الْمُؤْمِنِ السَّائِلُ بِبَابِهِ .

سائلی که بر در خانهٔ کسی‌است مانند هدیه‌ای است که خدا برایش فرستاده است .

A beggar at one's door is like a gift sent by God .

☆☆☆

درحق فقیر چون کنی لطف و سخا
در حق تو هم خدا کند جود و عطا
آنگاه که سائل به در خانهٔ تست
گوئی بتو هدیه‌ای فرستاده خدا

هَلاكُ اُمَّتی عَلیٰ یَدَیٰ کُلِّ مُنافِقٍ عَلیمِ اللِّسانِ .

هلاك امت من بدست منافقین سخندان خواهدبود.

My people will be destroyed by those who are eloquent but hypocrite .



آن چرب زبان که اهل عصیان باشد
از بهر فریب خلق، شیطان باشد
ترسم که هلاك امتم آخر کار
در دست منافقی سخندان باشد

## هَيبَةُ الرَّجُلِ فِي زَوجَتِهِ تَزِيدُ فِي عِفَّتِها .

مهابت مرد، پاکدامنی زنش را بیش‌تر میسازد .

Husband's reverence increases his wife's chastity .

☆ ☆ ☆

مگذار گیاه هرزه‌ای ریشه کند
گلزار تو آشفته تر از بیشه‌کند
از هیبت مرد گرزن اندیشه‌کند
تقوی و عفاف بیشتر پیشه کند

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرَةِ .

روزگاری فرا رسد که هر که بر دین خود شکیب کند همچون کسی باشد که آتش در دست دارد .

The time will come when the one who is willing to keep his faith will be like him who holds fire in his hand .

☆☆☆

روزی برسد که هر فرومایهٔ پست
گردد ز شراب جاه و عزت سرمست
آن روز هر آنکه در پی دینداری است
ماند به کسی که دارد آتش در دست

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُبَالِي الرَّجُلُ مَا تَلِفَ مِنْ دِينِهِ إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ .

برای مردم روزگاری فرا رسد که هر کسی اگر دنیایش سالم بماند باکی ندارد ازاینکه دینش از دست برود .

The time will come when no one will feel sorry to lose his faith as long as his worldly wealth is safe .

☆☆☆

روزی برسد که مرد تا بتواند
کوشد که همان کام دل خود راند
دینش اگر ازدست رود باکش نیست
گر دنیایش درست و سالم ماند

# يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا .

**آسان بگیرید نه دشوار .**

Take things easy , do not take them seriously .

☆☆☆

در پیش ره مروت و احسان گیر
دست همه باروی خوش و خندان گیر
برخلق خدای عرصه را تنگ مکن
دشوار مگیر کار را ، آسان گیر

يَشيبُ ابْنُ آدَمَ وَيَشِبُّ فيهِ اِثْنَانِ : اَلْحِرْصُ وَطُولُ الْأَمَلِ .

**آدمیزاد پیر میگردد و دو چیز در او جوان میشود: حرص وآرزوی دراز .**

When men grow old two things get younger in them : greed and desire .

☆☆☆

روزی که رود جوانی و قدرت و ناز
تا جای دهد به پیری و عجز و نیاز
اندر پیری جوان شود باز دو چیز
آنهم حرص است وآرزوئی است دراز

يَنْبَغِي اَنْ يَكُونَ لِلْمُؤْمِنِ ثَلاثُ خِصالٍ : وَقارٌ عِنْدَ الْهَزاهِزِ
وَصَبْرٌ عِنْدَ الْبَلاءِ. وَشُكْرٌ عِنْدَ الرَّخاءِ .

**سزاوار است که مؤمن در سه کار ممتاز باشد: درسختی تحمل کند، دربیچیزی صبور و در دورهٔ نعمت شاکرباشد .**

A believer is distinguished in three ways: endurance in difficulties , patience in poverty and gratitude during prosperity .

✡✡✡

مؤمن به سه کار به‌که باشد ممتاز:
اندر سختی کند تحمل آغاز،
صابر باشد بـه دورهٔ فقـر و نیاز،
شاکـر باشد به سفـرهٔ نعمت و ناز.

service to the human race .

Koran[1] is the foundation of Islam. It was received throughout the twenty three years of his prophetical life , and were recited by Mohamed before his followers and committed both to memory and to writing .

The Koran is universally admitted to be written in the most perfect Arabic , the dialect of the Kureish tribe, and it is held to be a masterpiece of literature .

But after Koran , the sayings of Mohamed are, for both eloquence and excellent meanings, of vital importance . This great prophet of Islam, was a man of highest ethical and moral standards. He was peerless in good behaviour, honesty, philanthropy, benevolence, generosity and other fine characteristics .

The contents of this collection are the words of a man who did practice whatever he advised , and so his followers would accept his counsels .

Sayings of a heavenly man like Mohamed, are interesting to read . Lucky are those who study the advices of great men , remember them and try to put them into practice .

---

1- Koran signifies " reading aloud ." The syllable Al which is occacionslly prefixed is the definite article .

this was a last effort, and the exhaustion it occasioned brought on his death.

No impartial student surveying the career and character of Mohamed can fail to acknowledge his loftiness of purpose, his moral courage, his sincerity, his simplicity, and his kindness. To these qualities must be added unsparing energy and a genius for diplomacy.

From the begiming to the end he retained his simplicity, his kindliness, and his courtesy to rich and poor alike. Moreover, he continued throughout his career to proclaim himself "a simple prophet and a warner," though he might easily have made higher claims.

The introduction of Islam brought many benefits to the Arabs. It taught the unity of God, enjoined brotherly love towards all fellow-believers, proscribed infanticide, secured rights for women and consideration for slaves. Alcohol was strictly forbidden.

Mohamed was one of the greatest of mankind. He was impelled by the highest motives to beat down idolatry and fill its place with the much higher conception of Islam, and by so doing he rendered an immense

the famous "Release," allowing idolaters four months in which to embrace Islam, and giving notice that in case of refusal they would be crushed. To Jews and Christians, as possessing revealed sciptures, slightly better terms were announced. They were, however,to be reduced to tribute and humbled. This proclamation was followed up by the despatch of embassies to every part of Arabia submitted to the now all-powerful Prophet, and embraced Islam.

In A.H. 10 (630) The venerable Prophet was sixty-three years of age and full of honour when he made what is known as the "Farewell Pilgrimage." This set the seal on his success, and it is impossible to follow him to it without sympathy and appreciation of his achievements. His farewell to the people of Mecca ends with the exclamation, "O Lord! I have delivered my message and discharged my ministry."

Shortly after his return from Mecca, Mohamed was seized with fever, and for some days suffered severely. One morning, as Abu Bekr was leading the prayers, the congregation was delighted by the appearance of the Prophet, who spoke to the people after the service. But

was completed by the crushing of the Hawazin tribe which occupied the country to the south – east of Mecca ·

The campaign of Tebuk was the last undertaken by the Prophet in person· He heard that the Emperor was organizing a large force, and with remarkable courage and energy prepared to meet it· He assembled a powerful army , said to have numbered 30,000, of which one–third was cavalry , and marched to Tebuk, to the east of the Gulf of Akaba · There he learned that there was no truth in the rumours of invasion , and consequently directed his efforts to extending and consolidating his power· The Christian prince of Ayla , at the head of the Gulf of Akaba , summoned to submit and pay tribute , immediately complied ' and with him a treaty was concluded· Duma was captured by Khalid, and its Christian chief embraced Islam · After these successes the Prophet returned home with greatly increased prestige, and when Tayif , the last town to resist him, surrendered , his power reached its zenith ·

At the end of A· H· 9 (631) Mohamed promulgated at Mecca by the mouth of Ali

In A.H.8 (629) The raids from Medina now extended to the borders of Syria, and so great was the alarm inspired by Mohamed's activity that at Muta, near the Dead Sea, his main force of 3000 men was opposed by the imperial troops. Charged by a Roman phalanx supported by Arabs on either flank, Zayd , the commander, and his successors were killed one by one, and only the genius of Khalid saved the defeat from becoming a disaster . As it was , the losses were heavy .

The defeat at Muta cannot have shaken the prestige of the Prophet very severely , since a few months later he crowned his successful career by suddenly marching on Mecca at the head of 10,000 men. No resistance was attempted , and as he treated his fellow - tribesmen with magnanimity , they became converts in large numbers. After superintending the destruction of the idols in the sacred enclosure , Mohamed gave orders for all private images to be broken. This was effected without difficulty , and thus without a single battle the sacred city of Mecca was won and with it the hegemony of Arabia . This achievement

of the Prophet, whose daughter Fatima he had married. The seizure of the land by Mohamed added considerably to his resources, and the booty was very rich. Moreover, he had now destroyed the last centre of Judaism in the vicinity of Medina, and henceforward there is little or no mention of the Jews.

Perhaps there is no more extraordinary event in the history of the Prophet than the "Fulfilled Pilgrimage." In accordance with their agreement the Kureish vacated the city of Mecca for three days, and Mohamed at the head of 2000 men performed the rites by encircling the sacred spot seven times, riding seven times between Safa and Marwa, and sacrificing the victims brought from Medina. On the following day the azan was sounded, and Mohamed led the service in the same manner as at Medina, while the Kureish from the adjacent hills looked down with wonder at the extraordinary spectacle. The pilgrimage undoubtedly augmented the prestige of the Prophet, who was shortly afterwards joined by Khalid, the great general, and by other men of importance.

tribe residing in Medina , which had dealings with the invaders, and his followers benefited by the rich booty thus acquired. By the repulse of the Kureish the disgrace of Ohod had been wiped out , and the position of Mohamed , whose enemies , the Jews , had disappeared from Medina , was now supreme in that city .

The next important step taken by the Prophet was to attempt the pilgrimage to Mecca . This was in the sixth year after the Hijra , and although the Kureish refused to permit Mohamed and his followers to enter the Sacred City , a truce was made , known as the Truce of Hodeibia , and it was agreed that the pilgrims would be admitted in the following year . The chief importance of the pact was that , for the first time , he had negotiated with the Kureish on equal terms .

The conquest of Khaybar , a rich district inhabited by Jews and situated about one hundred miles north of Medina, was the next exploit of the conquering Prophet . The Jews were surprised and offered but little resis - tance after the death of their champion Merhab, who was cut in two by Ali,now the son-in-law

the Kureish won the day. Mohamed was wounded, and but for his foresight in fighting with his back to some crags, there might well have been an irretrievable disaster. As it was, he lost seventy-four warriors, and his prestige was sensibly lowered. But his burning eloquence gradually persuaded his followers that these reverses were but to test them, and in the following year he strengthened his position by driving out the second of the Jewish tribes. The Beni Nazir were agriculturists, and when they yielded and quitted Medina, the Prophet was able to distribute rich lands and date-groves among his chief supporters.

Two years after the battle of Ohod a still larger army of the Kureish, 10,000 strong, marched on Medina. There could be no thought of meeting such an overwhelming force in the field; so by the advice of Salman, a Persian captive, Medina was fortified. This unexpected artifice, held to be unworthy of Arabs, entirely baffled the the Kureish, who after making some unsuccessful assaults broke up camp and marched off. Upon their retirement Mohamed massacred the Beni Koreitza, the third Jewish

against him . As it was , his success against a force of the Kureish three times as strong as his own justified him before his followers in ascribing the victory to divine aid .

The year after the battle of Badr,Mohamed felt himself strong enough to attack the Beni Kainucas , one of the three tribes of Jews resident in Medina. The other two made no attempt to come to the aid of their co-religionists , and the unfortunate Beni Kainucas were forced by lack of supplies to submit. The Prophet at first intended to massacre all the men , but in the end they were permitted to leave Medina after being stripped of their property . As they were goldsmiths and armourers by occupation their departure did not furnish landed property to the Moslems .

In A.H. 3(625) a Kureish force 3000 strong, burning to avenge the defeat at Badr, attacked thd Moslem army , which only mustered 1000 man , at Ohod , outside Medina . As at Badr , the Moslems had the advantage in the single combats , but in the general hand - to - hand contest which ensued,the sùperior numbers of

while escaped by travelling off the main route, and the Prophet , upon reaching Badr, learned that an army of 900 Kureish was encamped in the neghbourhood · His enemies , upon learning that the caravan was safe , were not anxious to fight with their fellow-tribesmen; but Mohamed , feeling that he must win or retreat in disgrace , decided to attack · The battle , as was customary , was preceded by single combats , in which the Moslems were invariably successful , and in the engagement which ensued they carried all before them,the Kureish fleeing , after sustaining a loss of forty-nine killed against fourteen on the other side· Among the slain were some of Mohamed's leading enemies, and those among the prisoners who were specially obnoxious to the Moslems were butchered in cold blood · The remainder were taken to Medina , where they were well treated until ransomed· Of the rich spoil taken the Prophet reserved one-fifth for himself , and divided the remainder equally·The victory of Badr was a turning point in Islam ; for if the Prophet had returned to Medina a fugitive, his enemies would probably have prevailed

gratified the people of Arabia by preserving to Mecca its pre-eminence in the ceremonial of the new faith.

For some six months after their arrival at Medina the Muhajarin, or "Refugees" were busily occupied in settling down, and in sending for their families, whom the Kureish allowed to depart, although they might well have kept them as hostages. Attacks were then made on the Mecca caravans trading with Syria, but at first without result. In the second year of the Hijra, however, a small caravan was captured on the road between Mecca and Tayif, and a member of the Kureish tribe was killed. Such was Mohamed's first success.

He was soon to gain a greater victory, the results of which all Moslem historians have rightly regarded as marking a new era for the religion he taught. Hearing that a rich caravan belonging to Mecca was on its way back from Syria, the prophet proceeded to Badr with 300 men, hoping to intercept it. News, however reached Mecca, and the full force of the Kureish marched out to the rescue. The caravan mean-

first mosque, a square building of stone, brick, and palm logs · The Kibla, towards which the faithful prayed , was Jerusalem· The Azan , or Call to Prayer , was now instituted , running as follows : " Great is the Lord ! Great is the Lord ! I bear witness that there is no God but the Lord ! I bear witness that Mohamed is the Prophet of God · Come unto prayer : Come unto Salvation · God is Great ! God is Great ! There is no God but the Lord·" The traveller from the West to this day finds nothing more solemn or more striking than to be awakened in the early dawn by the beautiful cadence of this call to prayer ·

In spite of the welcome given to the Prophet and the support of his kinsmen , he encountered not only local jealousies but the hostility of the three tribes of Jews towards the new religion· In token of his breach with these , he suddenly directed the faithful to follow his example and pray towards Mecca · This reversal of custom was upon the whole a politic stroke ; for, although it laid Mohamed open to a charge of inconsistency, it must have

and that belief to one God was acknowledged.

An invitation to leave hostile Mecca for friendly Medina was given by a band of seventy leading citizens at a secret meeting held near Mecca , and shortly after this the Prophet's adherents began to migrate in small parties . Mohamed and the faithful Abu Bekr remained until the last . To put their enemies off the track they first hid in a cave to the south of Mecca for a few days , and then , in the fifty-third year of thd Prophet's life, on June 20 , A.D. 622 , thd famous journey was begun. From this date the Moslem era starts,the word Hijra , incorrectly written Hegira signifiny "Emigration" .

At Medina he was received with honour and rejoicing , and was pressed by various leading men to become their guest . Unwilling to identify himself with any one tribe , he courteously replied that where the camel sat down there would he dwell . The beast stopped and sat down in a large open courtyard in the eastern quarter of the city . Mohamed purchased the land , and erected upon it the

and exclaim , " Verily , this and that which Moses brought emanate from one Lamp ! "

The claims of Mohamed made but slow progress as the years passed . The enmity of the Kureish was so intense that for two or three years they placed the Hashimite section of the tribe under a ban and refused to have any dealings with them; and the Prophet had the misfortune to lose by death not only the faithful Khadija but also Abu Talib , whose unswerving support of his nephew , although he himself remained an idolater , affords a fine testimony to his nobility .

Shortly after the death of Khadija , Mohamed attempted to convert the men of neighbouring Tayif , but the mission was a complete failure. He left the city , pursued by the rebble, and returned to Mecca hopeless as to the future. But brighter days were in store, for his teaching had made so deep an impression on pilgrims from Medina that the majority of its Arab inhabitants became converted to his creed , and the Jews , who formed a large percentage of the population , observed in amazement that the idols were thrown down

their own people, entered not into the Christian religion, the Moslem leader said, "O King! We were a barbarous folk , worshipping idols , eating carrion , committing shameful deeds , violating the ties of consanguinity , and evilly entreating our neighbours , the strong among us consuming the weak, and thus we continued until God sent unto us an Apostle from our midst, whose pedigree and integrity and faithfulness and purity of life we knew,to summon us to God , that we should declare His unity , and worship Him , and put away the stones and idols which we and our fathers used to worship in His stead ; and he bade us be truthful in speech , and faithful in the fulfilment of our trusts , and observing of the ties of consanguinity and the duties of neighbours, and to refrain from forbidden things and from blood ; and he forbade immoral acts and deceitful words , and consuming the property of orphans , and slandering virtuous women ; and he commanded us to worship God , and to associate naught else with Him , and to pray and give alms and fast." Well might the Negus weep upon hearing this exposition of faith ,

followers, all of them loyal to the core, threw in their lot with Mohamed .

The behaviour of his fellow-citizens was such as might have been expected . At first , having known Mohamed from boyhood , they treated his claims with contempt, and regarded him as a harmless visionary ; but gradually , owing to their connexion with the Kaaba,these feelings changed into open hostility , which showed itself in persecution. This drew all the more attention to the doctrines expounded by the Prophet , who was himself protected by Abu Talib . Others , however , who had no protectors were imprisoned or exposed to the glare of the sun or ill-treated in other ways.

So hot did the presecution become and so black was the outlook that Mohamed recommended his followers to seek a temporary asylum in Christian Abyssinia , and in A.D. 615 a party of eleven men fled to the port of Shuayba , near Jeddah , and thence reached Africa in safety .

In a historical interview with the Negus , in reply to a question by him as to why the refugees , although separated from

appeared in the sky , and , brought from his Master this memorable behest :

Recite in the name of the Lord who created,
Created Man from nought but congealed blood;
Recite ! for thy Lord is benficent .
It is He who hath taught (to write) with the pen;
Hath taught man that which he knoweth not.[1]

In A.D. 613–614 , the forty–fourth year of his life, we find Mohamed proclaiming himself a divinely inspired Prophet , sent by God to the people of Arabia . His followers , though very few,were both honest and devoted.Among them were Khadija, his wife, Zayd, His adopted son and Ali , son of Abu Talib , his cousin . Of far greater weight was the adherence of Abdulla, Abu Bekr, a member of the Kureish, a man of substance, and of the highest personal character. Other converts included Sad, Othman and Abdur Rahman , who himself brought four more converts . Thus slowly during the three or four years which followed the assumption of the prophetic office some forty

---

1– This, the ninety - sixth sura or chapter , was the starting – point of Islam , and Mohamed himself used to refer to it as his first inspired utterance .

realized that he was no ordinary man.

Time passed, and when Mohamed was about thirty-five years of age the Kaaba was rebuilt. Each of the four divisions ef the Kureish took charge of a wall, and when the structure had risen four or five feet above the ground, the Black Stone had to be built once again into the east corner. The question who should have the honour of placing the stone into position led to heated debate until an aged citizen suggested that the first man to arrive on the spot should be asked to decide. By chance Mohamed came up, being informed of the case, placed the stone on his cloak and called on each chief to raise a corner of it. Thus the stone was borne into the new temple, where the hands of Mohamed set it in position. It is related that, like other Prophets, he frequently went into the desert to meditate. Once he was seated or wandering amidst the peaks of Hira, buried no doubt in reveries, when suddenly an apparition rose before him. The heavenly visitant stood clear and close beside him in a vision. It was no other than Gabriel, the Messenger of God, who now

section instead , and remained with it until the conquest of Mecca by the Prophet .

Abu Talib, the uncle to whom the orphan had been entrusted, treated him with the utmost affection , a fact which seems to indicate that the boy possessed attractive qualities . When only twelve years old he was taken by his guardian on a caravan journny to Syria, which must have enlarged the horizon of his experience .

He must have been held in esteem at Mecca, since it is recorded that he was termed Al-Amin which means " honest . "

At the age of twenty-five necessitv drove him to Syria in part charge of a caravan belonging to Khadija, a wealthy widow of the Kureish . At Bostra he bartered his goods successfully , and upon his return Khadija fell in love with the handsome youth, and married him after obtaining her father's consent by a ruse . The marriage was happy and Mohámed lived contentedly with Khadija , although his two sons both died . It appears that , while continuing to manage her own affairs as before, she admired her husband's qualities and

His constitution benefited by the open-air life, although apparently he was subject to epileptic fits. Morover, the Beni Sad were held to speak the purest Arabic, and the Prophet in after years used to boast, "Verily, I am the most perfect Arab amongst you; my descent is from the Kureish, and my tongue is the tongue of the Beni Sad." Among a people who counted eloquence as the highest of gifts, this upbringing was of great advantage. it is to the credit of Mohamed that he never forgot his foster-mother, and always treated her family with generosity and kindness. In his sixth year the lad was taken back to Medina, and when he returned there forty-seven years afterwards he was able to identify the house and to recall the details of the life he had led in it.

Amina shorty afterwards decided to take the child to Mecca, but died on the road. The orphan was most kindly treated by his grandfather until his own death, which occurred when Mohamed was eight years old. With this event the Hashimite branch of the family suffered a loss of prestige and influence which accrued to the Omayyad

When the number was reached lots were cast and fell on Abdulla , the youngest · As the father was preparing to fulfil his dreadful oath , he was persuaded to cast lots between the boy and ten camels, which represented the blood fine for a man's life · Nine times the lot fell upon the boy , but at the tenth throw it fell at last on the camels · They were slaughtered to the number of one hundred and given to the inhabitants ef Mecca ·

Abdulla , who was thus saved from death, upon reaching the age of twenty–four , was married by his father to a relative , Amina hy name· Directly after the marriage he started on a trading expedition to Syria· On his return he died at Medina, and on the 2oth of August, A·D· 570 , his widow gave birth to a son , who was Mohamed the Prophet ·

The prospects of the infant Mohamed were not bright · His father was dead and his entire property consisted of a slave girl , five camels , some goats and a house · In accordance with custom, the infant was entrusted to a nomad woman , Halima of the Beni Sad , and among the free sons of the desert Mohamed remained until he was six years old·

age married an heiress of Medina , and from this marriage a son , Shiba, was born. Hashim died in A·D· 510 , and his prerogatives passed to his elder brother Al-Muttalib, who continued the family tradition of open-handed hospitality·

Shiba was allowed to live for some years at Medina , but at last his uncle brought him to Mecca , where he was at first mistaken for a slave and called Abdul Muttalib , or " The Slave of Muttelib , " a sobriquet which stuck to him through life · A family quarrel con - cerning property was decided in his favour on the arrival of eighty of his maternal relatives from Medina , and when Al-Muttalib died he succeeded to his dignities · For some time his influence was slight , as he had only one son ; but one day he was so fortunate as to redis - cover the site of the sacred well of Zemzem, which had existed in ancient times · The possession of this well at once gave its owner immense power in thirsty Mecca , and with the birth of other sons his prestige became as great as that of his father· But he had made a rash vow that, if granted ten sons, he would sacifice one of them to the Fates ·

an oath with much circumstance · Ultimately it was decided that the custody of the keys and the right of raising the war banner should be retained by the elder branch , but that the younger should provide the pilgrims with water and food·

As the years went by, Hashim, a striking personality , acquired a great reputation for generous hospitality , and in consequence he was envied by his nephew Omayya , who in vain attempted to rival him· At length Omayya challenged his uncle to a trial before a judge, who was to pronounce upon the question of personal merit · Hashim was forced by tribal opinion to take up the challenge, but on the condition , demanded by him , that the loser should pay fifty black-eyed camels and leave Mecca for ten years · The decision was given in his favour , and Omayya quitted Mecca for Syria after handing over the fifty eamels , which were slaughtered to make a feast · The incident is of importance , because from it dates the rivalry between the Omayyad and Hashimite factions , a rivalry destined to bear baleful fruit·About A·D· 500 Hashim in mature

# LIFE OF MOHAMED

Towards the middle of the fifth century a certain Kussai , chief of the Kureish tribe , was the ruler of Mecca, and he gathered into the city his fellow–tribesmen. Apart from the civil rights which conferred on him leadership in war and jurisdiction in peace , Kussai held the keys of the Kaaba , which gave him the prerogative of providing water for the pilgrims. After his death and that of his eldest son a feud broke out among his descendants . The elder branch refused to share any of their privileges with the younger , and for a while it seemed likely that the dispute would be settled by the sword . The supporters of the elder branch dipped their hands into a bowl of blood and invoked the aid of the gods, and Hashim, the leader of the younger, also swore

decent God – worshippers who reached such degree of power that enabled them to rule a major part of the world of their time.

This is not, however, an easy task to completely transform the character of people who lived in a different way for generations. This is only possible by an extraordinary power which has only been given to prophets.

It was by means of this power that Mohamed inspite of the fact that he had a life of deprivation and solitude, managed to dominate over his community and perform his divine mission of saving the people from sin.

In order to know how Mohamed could attain so much victory in such a short time we quote his life story from the History of Persia written by P. Sykes :

By reading the biography of the Prophet of Islam, we find that he has had fine characters and good behaviour from his early childhood and a part of his divice lies in this fine behaviour. There were few people who met Mohamed and were not impressed by his manners and did not become his supporters.

given assylum to a man in distress even while they themselves have been in very difficult circumstances , or have gone without meal by giving their own food to anothdr hungry man or have given their own garment to protect a naked person from cold . There acts are all intended for a reward in the next world and not for any material prize in this world. But law has only determined for misdeeds and has not provided anv reward for good deeds. Thus , those who de not believe in any religion are reluctant to render any humanitarian service to others .

The secret of the prodigiout achievements of the prophet of Islam lies in his ability to induce his followers to believe in two principles : the first one is to know God and to be certain that whatever they do will not be disregarded by Him , and secondly that there is another world to follow this one and that whatever they do here they will be rewarded there .

It was in this way that Mohamed succeeded in turning a group of uncivilized looters aud idol - worshippers into honest and

there are many who indulge in sins and offences whenever according to their calculations they feel certain that the law does not see them. They resort to any sort of trick to avoid the law and materialize their mischievous designs.

2. Religion convinces its believers that there is another world apart from this one and that if they are not rewarded for their deeds in this world they will be rewarded in the other. That is why he who believes in Resurrection Day does not as a rule commit any sins as he knows that he will receive his torment on that day even if he can scape from it today. But the punishment provided by law is to be given in this world and in a tangible form and so if you can by-pass the law you can perform your diabolic plans recklessly and without any anxiety.

3. Religion has prvided excellent rewards for good deeds just as it has promissed great penalty for misdeeds. Therefore a religious man while refrains from sins fearing his punishment on doomsday, he endeavours to do good things towards his fellow-man. There are many examples of believers who have

carrying it so that no one will feel its weight. Life among such people is accompanied by much pleasure and little sorrow , plenty of comfort and barely any pains .

## Religion and Law

Both religion and law aim at the refine – ment of the people's character so that they may not be influenced by evil motives but may coexist with others in friendship and fraternity .

Religion and law have both been instituted in order to prevent corruption but they differ in several ways . If we examine these diffe – rences we realise the superiority of religion over law , in refining the public morality :

1. Religion convinces people that there is an ommnipresent God constantly witnessing their deeds and that no good or evil is over – looked by Him . Thus , a believer who fears God will refrain from misdeeds everywhere ,and at all times. The law , however, cannot witness our actions everywhere , and that is why most people observe and obey legal instructions and regulations out of caution only and

kindness and unkindness, warmth and coolness, tenderness and harshness, tolerence and wrath, amity and hostility , sweet-speaking and malediction , philanthropy and tyranny , contentment and avidity , have always existed and will continue to exist in the human temperament · For this reason human beings who have to live need something to enable them to enjoy the benefits of fine characters and to spare them from the harms of uupleasant dispositions , and that is precisely what they call " morality " .

Without morality , a society will become an inferno·In a community where the majority are brutal and cruel , recklessly indulging in all sorts of crimes and even stealing and killing each other , every one will feel insecure and will lead a life of perpetual anxiety ·

On the contrary , a community in which kindness and humanity prevails , is like a paradise where everybody can live in tranquillity and peace of mind · People who are sympa - thetic to each other , when they are faced with a heavy burden , they closely cooperate in

# INTRODUCTION

## Morality

As man strides forward with the passage of time , outward aspects of his life , too , keep changing according to the exigencies of his time ; the shape of his clothes and hat , the form of his dwelling , the mode of his nourishment and sanitation, his transportation vehicle , and means of communication are all undergoing a continuous change · But while these apparent features are changeable , man's inner substance is almost unchangeable·Human nature is the same as it has always been ; he has the same instincts today as the primitive man had thousands of years ago · Contradic – tory qualities like compassion and cruelty ,

# LIGHT OF INSIGHT

OR

# SAYINGS OF MOHAMED

WITH

TRANSLATION

INTO

ENGLISH AND PERSIAN

AND

PERSIAN QUATRAINS

BY

A. HALAT

Published by

ELMI

شرکت سهامی چاپ انتشار کتاب علمی

Copyright preserved for the
publisher

ELMI
شرکت سهامی چاپ اقتباس کتاب ایران

VETVS & NOVVM TESTAMENTVM
DEI·SVB·NVMINE·VIGET
PRINCETON
UNIVERSITY
LIBRARY

Princeton University Library
32101 072537887

شرکت سهامی چاپ و انتشارات
کتب ایران

بشماره ۸۴۷ در کتابخانه ملی به ثبت رسید

ELMI
موسسه مطبوعاتی علمی

بها ۳۰۰ ریال